

امام علی (ع) و شیعیان

الیاس قاسم اف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشخصات کتاب

اسم کتاب : امام علی و شیعیانش
مؤلف : الیاس قاسم‌اف
تعداد : ۳۰۰۰
نوبت چاپ : اول
تاریخ چاپ : ۱۳۸۷ ش
ناشر : مرکز چاپ و نشر

مقدمه

خواننده عزیز! به یاری خداوند متعال می‌خواهیم با حقایقی آشنا گردیم که شاید بسیاری از افراد از آن دور و بی‌خبر باشند. در این نوشتار می‌خوانیم که چگونه خداوند متعال و رسول گرامی اسلام (ص) در قرآن و روایات، امام علی (ع) و شیعیان آن حضرت را معرفی کرده‌اند؛ باشد که آگاهی، علم و معرفت به بیانات خدای متعال و رسول او (ص) ما را به راه صحیح رهنمون گرداند.

یادآور می‌شویم که همه‌ی اخبار و احادیث و اقوالی که ما در این کتاب ذکر می‌کنیم از علما و محدثین اهل سنت و کتاب‌های آنهاست. این مطلب و تذکر از آن روست که متأسفانه برخی برای اینکه مردم را در گمراهی و بی‌خبری نگه دارند، همه‌ی علمای اهل سنت را از سنی بودن خارج می‌کنند. و از آنجا که مردم نه علما را می‌شناسند و نه کتاب‌های آنان را، امروزه می‌بینیم و هابیان فقط خود را سنی دانسته و علما و حتی برجسته‌ترین شخصیت‌های اهل سنت را به صورت یک فرد کم‌اهمیت و حتی غیر سنی جلوه می‌دهند، تا از این راه بتوانند مردم را فریب داده و در عقیده‌ی باطل خود وارد کنند.

خداوند متعال دگر قرآن می‌فرماید:

1 - . . . فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هداهم الله و أولئک هم أولوا الالباب؛ ^۱ پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی را که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.

این آیهی شریفه چگونه زندگی کردن و روش دریافت اعتقاد صحیح را به امت اسلامی و حق‌جویان آموخته است . بر اساس این آیهی شریفه انسان باید خود سخنان دیگران را در يك موضوع بشنود و بخواند، آن گاه آن را با عقل بررسی کند و سپس بهترینش را اختیار کرده و طبق آن عمل نماید .
در حدیث صحیح و متواتر وارد شده است که پیامبر (ص) فرمودند :

1- الخلفاء بعدی اثنا عشر کعدد نقباء بنی اسرائیل ؛ خلفاء و جانشینان بعد از من دوازده نفرند؛ به عدد نقبای بنی اسرائیل

در حدیث دیگر فرمودند :

2- لا يزال هذا الدین عزیزاً منیعاً إلی اثني عشر خليفة ثم قال كلمة لم أفهما فقلت لأبي : ما قال : قال : کلهم من قریش ؛ پیوسته این دین عزیز و قدرتمند و ارجمند خواهد بود مادامی که دوازده نفر رهبریی این امت را بر عهده داشته باشند، سپس راوی می‌گوید : پیامبر (ص) کلامی فرمودند که من نفهمیدم ، از پدرم سوال کردم که چه فرمود ؟ گفت : فرمود : همه آن دوازده نفر از قریش خواهند بود .

این حدیث را ابن مسعود ، جابر بن سمره ، ابن عمر ، عون بن جحیفه ، ابن عمرو و انس از رسول خدا (ص) روایت کرده-
اند .^۱

۱ . صحیح مسلم ، ج ۳ ، ص ۱۴۵۲ ، ج ۱۸۲۰ و ۱۸۲۱ ؛ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۹۸ ، ج ۳۷۸۱ . و احمد از جابر بن سمره در مسندش با ۳۴ سند دیگر این حدیث را روایت کرده است ، ج ۵ ، ص ۸۶ الی ۱۰۸ ؛ سنن ابی داود ، ج ۴ ، ص ۱۰۶ ، ج ۴۲۷۹ ، صحیح ابن حبان ، ج ۱۵ ، ص ۴۳ ، ج ۶۶۶۱ و

در مورد اینکه این دوازده خلیفه چه کسانی هستند علمای اهل سنت به شدت بین خود اختلاف دارند! ابن تیمیه، معاویه و یزید و عبد الملك بن مروان و چهار فرزندش را از جمله دوازده خلیفه خوانده است؛^۱ در حالی که همه‌ی آنها ظالم بوده‌اند.

ابن کثیر شاگرد ابن تیمیه این سخن استادش و همچنین سخنان دیگر علمای اهل سنت را که قریب به سخن ابن تیمیه است، رد می‌کند و نه نفر از این دوازده خلیفه را در تاریخش برشمرده و در مورد بقیه می‌گوید: تا قیامت ناچار باید بیایند!^۲ بعضی از علمای اهل سنت مانند ابوبکر بن عربی و ابن جوزی گفته‌اند: من در مورد این حدیث به جایی نرسیدم و معنای آن را نفهمیدم.^۳

اکنون سؤال اینجاست که این دوازده خلیفه چه کسانی هستند و بدون شناخت آنها چگونه ما می‌توانیم حق را بشناسیم؟ باز در حدیث صحیح دیگر رسول اکرم (ص) فرمودند:

من مات و لیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة؛^۴ هر که در حالی بمیرد که بر گردن خود بیعت خلیفه و امام زمانش را نداشته باشد به مانند مردم زمان جاهلیت از دنیا رفته است.

در حدیث دیگر فرمودند:

۶۶۶۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۶۱۸، ح ۶۵۸۷ و ۶۵۸۹ و دیگران.
۱. منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۳۸.
۲. البدایه والنهایه ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۸۰.
۳. العارضة الاحوزی فی شرح الترمذی ابن عربی، ج ۹، ص ۶۹؛ فتح الباری ابن حجر، ج ۱۳، ص ۱۸۲.
۴. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۰ و دیگران.

من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية ؛^۱ هر که در حالی بمیرد که امام نداشته باشد (تابع امام زمانش نباشد و او را نشناسد) به مانند مردم زمان جاهلیت از دنیا رفته است .
در حدیث دیگر فرمودند :
و من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية ؛^۲ هر که در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناسد به مانند مردم زمان جاهلیت از دنیا رفته است .
حال جای این سؤال است : این امام زمان در حال حاضر کیست !؟

در حدیث صحیح آمده است که رسول خدا (ص) فرمودند :
إذا بویع للخلیفتین فاقتلوا الآخر منهما ؛^۳ هر گاه با دو خلیفه بیعت شد دومی را بکشید .
این حدیث می‌رساند که در هر زمان امام و رهبر مسلمین بیش از یک نفر نخواهد بود .
ابن حجر عسقلانی از شخصیت‌های کم نظیر اهل سنت می‌گوید :

و فی صلاة عیسی خلف رجل من هذه الامة مع كونه فی آخر الزمان و قرب قیام الساعة دلالة للصحیح من الاقوال أن

۱ . مسند احمد ، ج ۴ ، ص ۹۶ ، ح ۱۶۹۲۹ ؛ صحیح ابن حبان ، ج ۱۰ ، ص ۴۳۴ ، ح ۴۵۷۳ . مجمع الزوائد ، ج ۵ ، ص ۲۱۸ و ۲۲۵ ؛ فتح الباری ، ج ۱۳ ، ص ۵ .
۲ . شرح المقاصد تفتازانی ، ج ۲ ، ص ۲۷۵ . المرقات علی قاری ، ج ۲ ، ص ۵۰۹ .
۳ . صحیح مسلم ، ج ۶ ، ص ۲۳ ؛ مستدرک حاکم ، ج ۲ ، ص ۱۵۶ . مجمع الزوائد هیثمی ، ج ۵ ، ص ۱۹۸ و دیگران .

الأرض لا تخلو عن قائم لله بحجة^۱؛ در نماز خواندن عیسی پشت سر مردی از این امت و آن هم در آخر زمان و قریب قیامت، دلیلی است بر این قول و عقیده صحیح که هیچ‌گاه زمین از کسی که حجت خدا را بر پا بدارد خالی نخواهد ماند. حضرت علی (ع) نیز در ضمن حدیث طولانی در آخر آن فرموده‌اند:

... اللهم بلی لا تخلو الأرض من قائم بحجة إما ظاهر مستور و إما خائف مغمور لأن لا تبطل حجج الله و بیناته فیکم و این أولئك الأقلون عددا الأعظمون قدرا^۲... آری خدایا! زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نخواهد ماند که برای خدا با دلائل روشن قیام کند. آن حجت الهی یا آشکار و شناخته شده خواهد بود و یا بيمناک و پنهان تا حجت خدا باطل نگردد و نشانه‌هایش در میان شما از بین نرود. کجايند اینان که تعدادشان کم است و قدر و منزلتشان بزرگ؟! به خدا سوگند شمارشان کم، ولی نزد خداوند مقامشان بزرگ است که خداوند به وسیله آنها حجج خود را نگه می‌دارد تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد و در دل‌های آنها بکارد. این حدیث به واقعیت عظیمی اشاره می‌کند و آن این که ممکن است این امام و حجت خدا از انظار مردم مخفی باشد. این

۱. فتح الباری ابن حجر، ج ۶، ص ۴۹۳ و ۳۵۸

۲. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۸۰؛ عیون الاخبار ابن قتیبه، ص ۷؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۴؛ صفوة الصفوة ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ تهذیب‌الکمال، ج ۲۴، ص ۲۲۱؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۸ و ج ۵۰، ص ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵.

حدیث در کتاب‌های یاد شده در زیر نوشت با شش سند روایت شده است .

به راستی ، امام زمان ما کیست ؟ و این حجت خدایی که از چشم‌ها نیز پنهان خواهد بود چه کسی است ؟ دوازده خلیفه که رسول خدا (ص) آنها را خلفای خود معرفی کرده‌اند چه کسانی هستند ؟ ما وقتی برای این سؤالات و امثال فراوان آن جوابی قانع کننده و درست نداریم چگونه می‌توانیم خود را پیرو حق پنداشته و مدعی شویم که حق و باطل را می‌شناسیم ؟

رسول خدا (ص) در حدیث صحیح دیگر فرمودند :
إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ : كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أَتَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ ؛ ^۱ همانا من در بین شما دو خلیفه و جانشین گذاشتم : کتاب خدا و اهل بیتم را ؛ و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض پر من وارد شوند .

هیثمی و البانی سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند .

همچنین رسول خدا (ص) فرمودند :

أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) بِيَدِ عَلِيٍّ وَ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي مَرَضٍ وَفَاتَهُ وَ خَرَجَ يِعْتَمِدُ عَلَيْهِمَا حَتَّى جَلَسَ عَلَيَّ مِنْبَرٍ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ، تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا : كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي . فَلَا تَنَافَسُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ كُونُوا إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ ، ثُمَّ أَصِيكُمْ بَعْتَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ؛ رسول خدا (ص) هنگام مرض وفات : دست علی (ع) و فضل بن عباس را گرفته بیرون آمدند و به منبر نشستند سپس فرمودند

۱ . مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۱۸۱ و ۱۸۹ ، ج ۲۱۶۱۸ و ۲۱۶۹۷ ؛ مصنف ابن ابی شیبه ، ج ۷ ، ص ۴۱۸ ؛ مجمع الزوائد ، ج ۱ ، ص ۱۷۰ ، ج ۹ ، ص ۱۶۲ ؛ سلسله احادیث صحیحہ البانی ، ج ۳ ، ص ۳۵۵ .

: ای مردم بین شما چیزی گذاشتم که اگر بر آن چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید و آن ، کتاب خدا و عترت و اهل بیت هستند . پس با هم ستیزه‌جویی نکنید و حسد نورزید ، با هم دشمنی نکنید و برادر هم باشید همان‌گونه که خداوند امر فرموده است . من باز هم شما را در باره‌ی عترتم و اهل بیتم سفارش می‌کنم .

این حدیث شریف که به حدیث ثقلین معروف است از احادیث متواتر می‌باشد و با الفاظ متفاوت روایت شده است . در این حدیث رسول خدا (ص) " کتاب خدا و اهل بیت " را به عنوان پیشوایان این امت قرار داده‌اند . این حدیث را بیش از چهل نفر از صحابه روایت کرده‌اند و بیش از نود و هشت سند صحیح دارد ، ما تنها به بعضی از کتاب‌هایی که آن را روایت کرده‌اند در زیر نوشت اشاره کردیم .^۱

۱ . صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۸۷۳ ، ج ۲۴۰۸ با ۴ سند ، . سنن ترمذی ، ج ۲ ، ص ۳۰۸ ، ج ۵ ، ص ۶۶۳ ، ج ۳۷۸۸ و ۳۸۷۴ و ۳۸۷۶ ، صحیح ابن خزیه ، ج ۴ ، ص ۶۲ ، ج ۲۳۵۷ . مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ ، ج ۱۱۱۲۰ و ۱۱۱۴۷ و ۱۱۲۲۷ و ۱۱۵۷۸ ، ج ۴ ، ص ۳۳۶ و ۳۶۷ و ۳۷۱ ، معجم الکبیر ، ج ۳ ص ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۲۸۰ ، ج ۲۶۷۸ الی ۲۶۸۳ و ۳۰۵۲ ، ج ۵ ، ص ۵۴ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۷۰ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۶ ، ج ۴۹۲۳ و ۴۹۶۹ الی ۴۹۷۲ و ۴۹۸۰ الی ۴۹۸۲ و ۵۰۲۵ الی ۵۰۲۹ و ۵۰۴۰ ، مصنف ابن ابی‌شیبہ ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ ، ج ۳۰۰۸۱ ، سنن الکبریٰ نسائی ، ج ۵ ، ص ۴۵ و ۵۱ و ۱۳۰ ، ج ۱۱۴۸ و ۱۱۷۵ و ۸۴۶۴ ، مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۱۸ و ۱۴۸ ، ج ۴۵۷۶ و ۴۵۷۷ و ۴۷۱۱ و دیگران .

آیا همه‌ی مسلمانان به این حدیث متواتر و سفارش رسول خدا (ص) که تنها راه در امان ماندن از ضلالت را پیروی از کتاب خدا و اهل بیت (ع) دانسته‌اند، عمل نموده و می‌کنند؟! می‌بینیم که نه تنها به این حدیث شریف عمل نشده و نمی‌شود، بلکه به این حدیث و دیگر احادیث مشابه آن نیز جواب صحیحی داده نشده است! بدون تردید کسانی که به این احادیث و مانند آن عمل نمی‌کنند و جواب قانع کننده‌ای نیز برای آن ندارند، زندگی دینی خود را در شك و سرگردانی به پایان خواهند رساند. بنابر این، مسلمانان و حق‌خواهان باید با عمل به آیات قرآن و به کارگیری نعمت بزرگ الهی که عقل است، از حق پیروی کرده و هوی و هوس و تعصب را کنار بگذارند. خداوند متعال می‌فرماید:

" ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون "؛^۱ بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

باز خداوند متعال می‌فرماید:

و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون؛^۲ و پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند.

باید توجه کرد که همین تعبیر را خداوند متعال در مورد کسانی که ایمان نیاورده‌اند نیز به کار برده است:

و كذلك الله يجعل الرجس علی الذین لا یؤمنون؛^۳ این گونه

خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

می‌بینیم که در نزد خداوند متعال حکم ایمان نیاوردن و تعقل نکردن برابر است. و همچنین در آیه‌ی اول ارزش انسان عقلش معرفی شده است و اگر انسان این عقل را به کار نگیرد در نزد

۱ . انفال ، ۲۲ .

۲ . یونس ، ۱۰۰ .

۳ . انعام ، ۱۲۵ .

خداوند متعال بدتر از حیوانات و جمادات خواهد بود . این واقعیت را با صراحت این آیهی شریفه بیان فرموده است .
احادیثی را که در این مقدمه کوتاه از نظر گذرانندیم ، احادیثی است که تا به حال در مورد آن افراد بسیاری دقت لازم را به خرج نداده‌اند ، آنچه گفتیم بی‌مناسبت با موضوع مورد بحث ما در این کتاب نیست ؛ چرا که ما می‌خواهیم بعضی از فضایل امام علی (ع) را مطرح کرده و در باره‌ی شیعیان آن حضرت نیز مطالبی را یادآور شویم .

رسول خدا (ص) تنها راه نجات از ضلالت را بعد از خود تبعیت از قرآن و عترت و اطاعت از جانشینان داوزده‌گانه بر حق خود دانسته‌اند. بنابر احادیث صحیح ؛ از جمله حدیث متواتر ثقلین ، اولین جانشین آن حضرت امام علی (ع) و آخرینشان حضرت مهدی موعود (عج) می‌باشد ، در همین راستا پیامبر (ص) در احادیث فراوانی صفاتی را برای پیروان اهل بیت (ع) برشمرده‌اند .

با آرزوی توفیق در عمل به این احادیث شریف از خداوند منان ، برای خود و یکایک خوانندگان گرامی ، تمنای اخلاص و

امام علی (ع) و شیعیانش در قرآن

خداوند متعال ضمن آیه‌ای در قرآن کریم از گروهی به عنوان برترین خلق خدا یاد کرده است . در روایاتی که در شأن نزول این آیهی شریفه و تفسیر آن وارد شده ، رسول اکرم (ص) به معرفی این گروه پرداخته‌اند .

خداوند متعال در آیهی هفت سورهی بینه می‌فرماید :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ؛
 همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ،
 بهترین مخلوقات (خدا) یند !

از کسانی مانند امیر المؤمنین (ع) ، ابن عباس ، عایشه ، ابوسعید خدری ، جابر ، انس ، ابوجارود ، ابوبرزه و امام باقر (ع) روایت شده است که این آیه‌ای شریفه در باره‌ی امیر المؤمنین علی (ع) نازل شده است .

اینک جا دارد با روایاتی که به معرفی این گروه پرداخته است آشنا شویم :

۱ - **لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ " فَقَالَ النَّبِيُّ : هُوَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَشِيعَتِكَ تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْتَ وَهُمْ رَاضُونَ مَرْضِيُونَ وَ يَأْتِي أَعْدَانِكَ غَضَبَانًا مَقْمَحِينَ .^۱**

۱ . تفسیر طبری ، ج ۳۰ ، ص ۳۳۵ ، المجرهین ابن حبان ، ج ۱ ، ص ۱۴۰ ، نظم درر السمطين ، ص ۹۲ ، فتح القدير ، ج ۵ ، ص ۶۷۳ ، تفسیر آلوسی ، ج ۳۰ ، ص ۲۰۷ ، در المنثور ، ج ۶ ، ص ۳۷۹ با چهار سند ، شواهد التنزیل ، ج ۱ ، ص ۱۵۹ الی ۴۶۲ با نزده سند ، صواعق المحرقه ابن حجر ، ج

چون این آیهی شریفه " همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) یند " ! نازل شد رسول خدا (ص) فرمودند : ای علی ! ایشان ، (برترین خلق) تو و شیعیانت هستید ، تو و شیعیانت در حالی روز قیامت خواهید آمد که (همگی از خداوند) خشنود ، (و خداوند و بندگان برگزیده‌اش نیز) از شما خشنود هستند ، ولی دشمنانت غضبناک خواهند آمد .

2 - عن جابر بن عبد الله قال : كنا عند النبي (ص) فاقبل على فقال النبي (ص) : و الذي نفسي بيده ان هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة و نزلت : " ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية " فكان أصحاب النبي (ص) إذا أقبل على قالوا : جاء خير البرية .^۱

جابر بن عبد الله می‌گوید : نزد رسول خدا (ص) بودیم که علی وارد شد حضرت فرمودند : قسم به ذاتی که جانم در اختیار اوست حتما این (علی) و شیعیانش در قیامت نجات یافتگان هستند . آنگاه این آیه در این مورد نازل شد : " همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) یند " ! پس از این داستان ، هر گاه علی نمایان می‌شد اصحاب می‌گفتند : بهترین خلق آمد .

۲ ، ص ۴۶۸ ، تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۷۱ ، مناقب خوارزمی ، ص ۱۱۱ ، میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۹۹ ، رقم ۳۸۵ .
۱ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۷۱ . شواهد التنزیل حسکانی ، ج ۲ ، ص ۴۶۳ . مناقب خوارزمی ، ص ۱۱۱ ، ج ۱۲۰ ، در المنثور سیوطی ، ج ۶ ، ص ۳۷۹ ، فتح القدم شوکانی ، ج ۵ ، ص ۴۷۷ .

۳ - و أخرج ابن عدی و ابن عساکر عن أبي سعيد مرفوعاً : **علی خیر البریة**^۱ .

ابن عدی و ابن عساکر از ابوسعید و او از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرموده‌اند : " علی خیر البریه است . " ۴ - و أخرج ابن عدی عن ابن عباس قال : لما نزلت : " ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئک هم خیر البریة " قال رسول الله (ص) لعلی : هو أنت و شیعتک یوم القیامة راضین مرضیین^۲ .

ابن عدی از ابن عباس چنین روایت کرده است : چون آیهی "همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) بند " نازل شد ، رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمودند : بهترین خلق تو و شیعیانت هستی . روز قیامت چنین خواهد بود که شما (از خدا) خشنود (و خدا) از شما خشنود خواهد بود .

۵ - عن علی (ع) قال : قال لی رسول الله (ص) : ألم تسمع قول الله " ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئک هم خیر البریة " أنت و شیعتک و موعدی و موعدکم الحوض إذا جئت الامم للحساب تدعون غراً محجلین^۳ .

امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید : رسول خدا (ص) به من فرمودند : مگر سخن خداوند را نشنیدی که می‌فرماید : " همانا

۱ تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۷۱ ، در المنثور ، ج ۶ ، ص ۳۷۹ ، فتح القدر شوکانی ، ج ۵ ، ص ۴۷۷ .

۲ در المنثور سیوطی ، ج ۶ ، ص ۳۷۹ ، فتح القدر شوکانی ، ج ۵ ، ص ۴۷۷ ، شواهد التنزیل حسکانی ، ج ۲ ، ص ۴۷۲ ، ج ۱۱۴۵ و ۱۱۴۸ .

۳ در المنثور ، ج ۶ ، ص ۳۷۹ ، فتح القدر ، ج ۵ ، ص ۴۷۷ . شواهد التنزیل ج ۲ ، ص ۴۵۹ ، ح ۱۱۲۵ . مناقب خوارزمی ، ج ۲۴۷ .

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) یند " (آن ها) تو و شیعیانت هستید . وعده‌گاه من با شما سر حوض خواهد بود . آن زمانی که امت‌ها جهت حساب و کتاب آورده می‌شوند و شما را با پیشانی‌های سفید و نورانی فرا می‌خوانند .

٦ - عن محمد بن علی و تمیم بن حذلم : عن ابن عباس قال: لما نزلت هذه الآية : " إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية " قال النبي (ص) لعلي : هو أنت و شيعتك تأتي أنت و شيعتك يوم القيامة راضين مرضيين ! و يأتي عدوك غضابا مقمحين قال علي : يا رسول الله و من عدوي ؟ قال : من تبرأ منك و لعنك ، ثم قال رسول الله (ص) : من قال : رحمة الله عليا يرحمه الله .^١

امام باقر (ع) و تمیم بن حذلم از ابن عباس نقل کرده‌اند که او گفت : زمانی که این آیه نازل شد : " همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) یند " رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمودند : بهترین خلق خدا تو و شیعیانت هستید . در قیامت تو و شیعیانت از (خداوند) خشنود هستید و (خداوند) نیز از شما خشنود خواهد بود ؛ ولی دشمنانت غضبناك و مثل شتر با چشم بسته و سر به آسمان بلند کرده می‌آیند . علی (ع) گفت : ای رسول خدا ! چه کسی دشمن من است ؟ فرمودند : هر که از تو برائت جوید و تو را لعن کند او دشمن توست . سپس رسول خدا (ص) فرمودند : هر که بگوید : خدا علی را رحمت کند ، خداوند گوینده را رحمت خواهد کرد .

١ . ما نزل من القرآن في علي ابونعيم ، ج ٦ ، ص ٢٦٣ . شواهد التنزيل حسكاني ، ج ٢ ، ص ٤٥٩ ، ج ١١٢٦ و ١١٢٧ .

7- عن ابن عباس رفعه : علی و شیعته هم الفائزون يوم القيامة^۱.

ابن عباس از رسول خدا (ص) این گونه روایت کرده است : نجات یافتگان در قیامت علی و شیعیان اویند .

8- عن أبي برزة قال : تلا رسول الله (ص) : " إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية " و قال : هم أنت و شیعتك یا علی و میعاد ما بینی و بینکم الحوض^۲ .

ابوبرزه میگوید : رسول خدا (ص) این آیه را : " همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) یند " تلاوت کرده و فرمودند : ای علی ! آنان تو و شیعیانت هستید ، وعدهگاه من با شما سر حوض خواهد بود

9- عن ابن بريدة عن أبيه قال : تلا النبي (ص) هذه الآية : " إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية " فوضع يده علی كتف علی و قال : هو أنت و شیعتك . یا علی ، ترد أنت و شیعتك يوم القيامة رواء مرويين و یرد عدوك عطاشا مقمحين^۳ .

بریده میگوید : رسول خدا (ص) این آیه را : " همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) یند " تلاوت کرده سپس دستان مبارک خود را بر شانه علی گذاشته ، فرمودند : او تو هستی همراه با شیعیانت . تو و شیعیانت سیراب وارد

۱ . الاغانی ابوالفرج ، ج ۱۸ ، ص ۹۰ ، الفردوس دیلمی ، ج ۳ ، ص ۸۸ ، ح ۳۹۹۱ ، ینابیع الموده ، ج ۲ ، ص ۷۸ ، ح ۷۸ و ۸۹۰ .

۲ . شواهد التنزیل حسکانی ، ج ۲ ، ص ۴۶۳ ، ح ۱۱۳۰ .

۳ . معجم الکبیر طبرانی ، ج ۱ ، ص ۳۱۹ ، ح ۹۴۸ . شواهد التنزیل حسکانی ، ج ۲ ، ص ۴۶۳ ، ح ۱۱۳۱ .

محشر می‌شوید ، ولی دشمنانت تشنه و مثل شتر سر بلند کرده و چشم بسته وارد محشر خواهند شد .

10 - عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام قال : قال رسول الله (ص) : " إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية " هم أنت و شيعتك يا علي .^۱

امام باقر (ع) فرمودند : رسول خدا (ص) فرمودند : آیه " همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) یند " ای علی ، آنها تو و شیعیانت هستید

11 - عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) قال : قال رسول الله (ص) : يا علي ، الآية التي أنزلها الله : " إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية " هم أنت و شيعتك يا علي .^۲

امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که فرمودند : ای علی ، آیهی که خداوند نازل کرده و فرموده است : " همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خداوند) هستند " آنها تو و شیعیان تو هستید .

12 - عن أبي هارون العبدی : عن أبي سعيد الخدری قال : نظر النبي (ص) إلى علي بن أبي طالب فقال : هذا و شيعته هم الفائزون يوم القيامة . ثم أقبل علينا بوجهه فقال : أما و الله إنه أولكم إيماناً بالله و أقومكم بأمر الله و أوفاكم بعهد الله و أقضاكم بحكم الله و أقسمكم بالسوية و عدلكم في الرعية و أعظمكم عند الله مزية . قال جابر : فأنزل الله " إن الذين آمنوا و عملوا

۱ . شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۴۶۳ ، ح ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ .

۲ . شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۴۶۳ ، ح ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ .

الصالحات أولئك هم خير البرية " فكان علي إذا أقبل قال أصحاب محمد : قد أتاكم خير البرية بعد رسول الله .

ابوهارون از ابوسعید خدری روایت کرده است : رسول خدا (ص) به علی نگریست و فرمود : همانا این (علی (ع) و شیعیانش در قیامت از نجات یافتگان اند ، سپس به ما فرمودند : به خدا سوگند او اولین کسی از بین شما است که به من ایمان آورد و استوارترین شما بر امر الهی است ، او با وفاترین شما بر عهد و پیمان الهی ، داناترین شما در قضاوت ، عادلترین شما در تقسیم (بیت المال) ، عادلترینتان در امر رعیت و نزد خداوند بزرگترین و ممتازترین شماست . جابر بن عبد الله می-گوید : آنگاه خداوند آیه " همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوقات (خدا) یند " را نازل فرمود . پس از آن زمان هرگاه علی نمایان می‌شد اصحاب رسول خدا(ص) می‌فرمودند : همانا بهترین شحص بعد از رسول خدا (ص) به نزد شما آمد.^۱

13 - عن أبي هريرة قال : قال رسول الله (ص) في قول الله عز و جل : " والعصر إن الانسان لفي خسر " ^۲ : هو ابوجهل بن هشام " إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر " قال : هم علي و شيعته ^۳ . قال ابن عدي : لم أكتبه إلا من عصمة .^۴

ابوهریره می‌گوید : رسول خدا (ص) در مورد این فرموده‌ی خداوند متعال " به عصر سوگند ، به درستی که انسان‌ها همه در

۱ . شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۴۶۳ ، ح ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ .
 ۲ . العصر ، ۱ و ۲ .
 ۳ . العصر ، ۳ .
 ۴ . شواهد التنزیل حسکانی ، ج ۲ ، ص ۴۸۲ ، ح ۱۱۵۷ .

زیان‌اند " فرمودند : او ابوجهل بن هشام است (اما در مورد این آیه) " مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند ، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند " فرمودند : آنها علی و شیعیانش هستند

ابن عدی می‌گوید : این حدیث را تنها از عصمة نوشتیم .

14 - " كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين " ^۱

قال ابو جعفر الباقر : نحن و شيعتنا اصحاب اليمين .^۲

امام باقر (ع) در مورد این آیهی شریفه " هر کس در گرو اعمال خویش است ، مگر « اصحاب یمین » (کسانی که نامهی اعمالشان به نشانهی ایمان و تقوایشان در دست راستشان قرار می‌گیرد !) " فرمودند : ما و شیعیانمان اصحاب یمین هستیم .

15 - عن أبي هريرة أن علي بن أبي طالب (ع) قال : يا رسول الله أيما أحب إليك أنا أم فاطمة قال: فاطمة أحب إلي منك و أنت أعز علي منها و كآني بك و أنت علي حوضي تذود عنه الناس و ان عليه لا يباريق مثل عدد نجوم السماء و اني و أنت و الحسن و الحسين و فاطمة و عقيل و جعفر في الجنة اخوانا على سرر متقابلين أنت معي و شيعتك في الجنة ثم قرأ رسول الله (ص) (إخوانا على سرر متقابلين)^۳ لا ينظر أحد في قفا صاحبه^۴

ابوهریره می‌گوید : علی (ع) به رسول خدا (ص) گفت : کدام يك از ما نزد تو محبوب‌تریم ، من یا فاطمه ؟ حضرت فرمودند :

۱ . مدثر ، ۳۸ و ۳۹ .

۲ . تفسیر ثعلبی ، ج ۱۰ ، ص ۷۷ : تفسیر قرطبی ، ج ۱۹ ، ص ۸۷ : شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۳۸۸ ، ج ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ .

۳ . حج ، ۴۷ .

۴ . معجم الاوسط ، ج ۷ ، ص ۳۴۳ : مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۷۳ .

فاطمه برای من محبوبتر از تو و تو برای من عزیزتر از فاطمه هستی ، گویا تو را می بینم که بر سر حوض کوثر قرار داری و منافقین را از آن باز می داری . در سر حوض ظرف هایی است به عدد ستاره های آسمان . و می بینم که من و تو ، حسن و حسین و فاطمه ، عقیل و جعفر در بهشت چون برادرانی بر تخت های عزت رو به روی هم نشسته ایم . تو و شیعیانت در بهشت همراه من هستید . سپس رسول خدا (ص) این آیه را تلاوت فرمودند : برادران اند و بر تخت های عزت رو در روی هم نشسته اند .

هیثمی پس از نقل این حدیث می گوید : در سند آن سلمی بن عقبه است که من او را نمی شناسم ، بقیه ی راویان این حدیث ثقه اند . اگرچه سلمی بن عقبه حالش مخفی است ، ولی راوی از او حسن بن کثیر شخص ثقه است . ذهبی در شرح حال زیاد بن ملیک می گوید : حال او مخفی است نه کسی او را توثیق کرده و نه تضعیف و او جائز الحدیث است .^۱ بنابر آنچه ذهبی گفته است سلمی نیز جائز الحدیث است .

عن عبد الله بن عباس في قول الله عز و جل : " ذلك الكتاب لا ريب فيه " ؛ يعني لا شك فيه أنه من عند الله نزل " هدى " يعني بيانا و نورا " للمتقين " علي بن أبي طالب الذي لم يشرك بالله طرفة عين ، اتقى الشرك و عبادة الاوثان و أخلص لله العبادة ، يبعث إلى الجنة بغير حساب هو و شيعته .^۲

عبد الله بن عباس در باره ی آیه ی " ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين " گفت : " للمتقين " علی بن ابی طالب است که به خداوند يك چشم به هم زدن هم شرك نورزید . از شرك و عبادت

۱ . میزان الاعتدال ذهبی ، ج ۲ ، ص ۹۳ ، رقم ۲۹۶۴ .

۲ . شواهد التنزیل ، ج ۱ ، ص ۸۶ ، ح ۱۰۶ .

امام علی و شیعیانش در قرآن

بت‌ها اجتناب کرد و عبادتش را برای خدا خالص نمود . او و شیعیانش روز قیامت بدون حساب وارد بهشت خواهند شد .
در سند این حدیث مقاتل تضعیف شده و او را مدح نیز کرده-
اند . امام شافعی می‌گوید : مردم عیال مقاتل در تفسیر هستند ،
بقیه‌ی راویان حدیث علی الظاهر افراد معروف و ثقه هستند .

امام علی (ع) و شیعیانش در روایات

گذشته از احادیثی که در مورد آیات مذکور گفتیم در روایات فراوان دیگری نیز پیامبر (ص) جایگاه رفیع امام علی (ع) و منزلت شیعیانش را با صراحت بیان فرموده‌اند که هم اکنون با این دسته از روایات نیز آشنا خواهیم شد :

1 - (حدثنا) ابو محمد القاسم بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب حدثنی ابی جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن عبد الله عن ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن محمد بن علی الباقر عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) قال : قال رسول الله (ص) : يا علی ، إذا كان يوم القيامة يخرج قوم من قبورهم لباسهم النور علی نجائب من نور^۱ أزمتها يواقیت حمر تزفهم الملائكة إلى المحشر . فقال علي : تبارك الله ما أكرم هؤلاء علی الله ! قال رسول الله (ص) : يا علی ، هم أهل ولايتك و شيعتك و محبوبك يحبونك بحبی و يحبونی بحب الله هم الفائزون يوم القيامة^۲ .

در این حدیث شریف که راویان آن همگی از ذریه‌ی رسول خدا (ص) هستند پیامبر اکرم (ص) خطاب به علی (ع) فرمودند :

۱ . آنچه داخل قوس ذکر شد در متن روایت ابن عساکر وارد شده است ، ولی چون معنای بخائب در لغت پیدا نشد ، لذا آن را به این شکل قرار دادیم .

۲ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۳۲ .

ای علی ! وقتی قیامت برپا می‌شود گروهی از قبر هایشان خارج خواهند شد در حالی که لباس‌ها از نور برتن دارند و بر مرکب‌هایی از نور که مهار آنها یاقوت سرخ است سوارند ، ملائکه به گونه‌ی آنها را به محشر گسیل می‌دهند که گویی عروس می‌برند . علی (ع) فرمود : پر برکت است نعمت‌های خداوند ! چه قدر گرامند آنها نزد خداوند متعال ! رسول خدا (ص) فرمودند : ای علی ! تو ، اهل ولایت و شیعیان و محبانت آنها هستید ، کسانی که تو را به خاطر من دوست داشته‌اند و مرا به خاطر خدا . آنها نجات یافتگان واقعی در روز قیامت هستند .

2 - (حدثنا) عیسی بن عبد الله بن عبید الله بن عمر بن علی بن ابی طالب ، حدثنی ابی عن ابیه عن جده عن علی (ع) قال : قال لی سلمان : قلما طلعت علی رسول الله و أنا معه إلا ضرب بین کتفی . فقال : یا سلمان هذا و حزبه المفلحون .^۱

در روایتی از امام علی (ع) چنین آمده است : سلمان به من گفت : کمتر می‌شد که تو به رسول خدا (ص) نمایان می‌شدی و من هم همراه آن حضرت بودم ، مگر اینکه ایشان به مجرد دیدن تو دستان خود را به شانه‌ی من گذاشته و می‌فرمودند : ای سلمان ، این و حزیش اهل نجات‌اند .

3 - عن ابی سعید الخدری قال : قال رسول الله (ص) : إن عن یمین العرش کراسی من نور علیها أقوام تلالأ وجوههم نورا . . . و لکنهم قوم تحابوا من أجلی و هم هذا و شیعتہ و أشار بیده إلی علی بن ابی طالب .

ابوسعید خدری می‌گوید : رسول خدا (ص) فرمودند : همانا سمت راست عرش تخت‌هایی از نور خواهد بود که بر آن گروهی که چهره‌هایشان از نورانیت برق می‌زند قرار خواهند گرفت ، . . . ولی آنها کسانی هستند که به خاطر من همدیگر را

۱ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۳۲ .

دوست داشته‌اند آنگاه با اشاره به علی بن ابی طالب (ع) فرمودند : این و شیعیانش همان‌ها هستند.^۱

در سند این حدیث ابوجارود است که ابن حبان او را در کتاب ثقافتش یاد کرده و ترمذی نیز در جامع خود از او حدیث روایت کرده است . بعضی او را تضعیف کرده‌اند . او در زمان سالم بودن چنین احادیثی را روایت کرده و بعدها منحرف شده است .

۴ - (عن) **أبی هارون عن أبی سعید قال : نظر النبی (ص) إلی علی فقال : هذا و شیعته هم الفائزون یوم القیامة** .^۲
ابوسعید خدری می‌گوید : رسول خدا (ص) به علی نگاه کرده فرمودند : این و شیعیانش روز قیامت رستگارانند .

راویان این حدیث همه تا ابوهارون عماره بن جویین ثقه هستند . عماره نیز از تابعین به شمار می‌رود و بخاری در کتاب " خلق افعال العباد " و ترمذی در " الجامع الصحیح " و ابن ماجه در سننش از او حدیث روایت کرده‌اند .

۵ - **أخبرنا ابوالقاسم بن السمرقندی . . . نا ابوالحسین بن النقر نا ابوالحسین ابن أخی میمی نا أحمد بن محمد بن سعید الهمدانی نا علی بن الحسین بن عبید نا إسماعیل بن أبان نا سعد بن طالب ابوعلام الشیبانی عن جابر بن یزید عن محمد بن علی قال : سألت أم سلمة زوج النبی عن علی (ع) . فقالت : سمعت النبی (ص) یقول : إن علیا و شیعته هم الفائزون یوم القیامة** .^۳
امام باقر (ع) می‌فرمایند : از ام سلمه در مورد علی (ع) سؤال شد . وی در پاسخ گفت : از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمودند : همانا علی و شیعیانش در قیامت اهل نجات و رستگارانند .

۱ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۳۲ .
۲ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۳۲ .
۳ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۳۲ .

راویان این حدیث نیز همه ثقه‌اند . بعضی کوشیده‌اند جابر جعفی را تضعیف کنند ، ولی سخنان آنان هیچ‌زیانی بر او وارد نمی‌کند ؛ زیرا محدثان بزرگ اهل سنت او را ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند . سفیان ثوری می‌گوید : من کسی را با تقواتر از جابر جعفی در مورد حدیث ندیدم . شعبه می‌گوید : جابر راست گوست . باز شعبه می‌گوید : اگر جابر بگوید : شنیدم و یا فلانی برای ما نقل کرد ، پس او راست‌گو‌ترین مردم است . (سفیان و شعبه را اهل سنت امیر المؤمنین در حدیث می‌خوانند) . کلام آخر شعبه را زهیر بن معاویه نیز در مورد جابر گفته است . وکیع نیز در باره‌ی جابر گفته است : در هر چیزی می‌خواهید شك کنید ، ولی در وثاقت جابر جعفی شك نکنید . شریک می‌گوید : جابر شخص عادل و پسندیده است .^۱ این پنج نفر از محدثان بزرگ مکتب اهل سنت و ارباب جرح و تعدیل به شمار می‌روند

علاوه بر آنچه ذکر شد جابر از تابعین است و ترمذی ، ابوداود ، ابن ماجه در صحاح خود و احمد در مسندش از او حدیث روایت کرده‌اند . پس با توجه به آنچه ذکر شد وثاقت جابر ثابت و سند این حدیث صحیح است .

۶ - عن ابن یزید بن أرقم قال : أحسبه ثابت قال : ذکر شیعة علی و شیعة عثمان عند أم سلمة فقالت : ما تذکرون من شیعة علی ؟ هم الفائزون يوم القيامة .^۲

۱ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۲ ، ص ۴۱ ، رقم ۷۵ .
۲ . انساب الاشراف بلاذری ، ج ۲ ، ص ۴۰۵ ؛ مناقب علی صنعانی ، ج ۲ ، ص ۲۸۷ ، ح ۷۵۵ و ۷۶۵ .

در روایتی چنین وارد شده که در حضور ام سلمه از شیعیان علی و پیروان عثمان سخن گفته شد آنگاه ام سلمه گفت : از شیعیان علی چه می‌گویید ! همانا آنها در قیامت رستگارانند .

این حدیث را بلاذری با سند صحیح دیگری نیز از یزید بن ابی زیاد که ذہبی او را امام ، محدث ، و از جمله‌ی تابعین و صدوق معرفی کرده^۱ روایت کرده است .

۷ - حدثنا بشر بن موسى ، حدثنا الحمیدی ، ، حدثنا سفیان عن عبد الله بن شريك قال : قال الحسين : نبعت نحن و شیعتنا كهاتین و أشار بالسبابة و الوسطی .^۲

در روایت فوق شريك ابن عبد الله از امام حسین (ع) روایت کرده که حضرت با اشاره به انگشتان سبابه و میانی خود فرمودند : ما و شیعیانمان مانند این دو انگشتان (همراه هم) وارد بهشت می‌شویم .

تمام راویان سند این حدیث ثقه‌اند .

این حدیث را عقیلی و ذہبی در شرح حال عبد الله بن شريك نقل کرده‌اند ، ابن شريك از تابعین است . احمد و ابن معین و ابوزرعہ و نسائی و یعقوب بن سفیان و ابن حبان و ابن عدی او را ثقه دانسته‌اند . همچنین ابن حجر می‌گوید : صاحبان صحاح سته از او حدیث روایت کرده‌اند .^۳

پس با این بیان صحت سند این حدیث ثابت خواهد بود .

8 - احمد بن یحیی الازدی ، حدثنا اسمعیل بن ابان عن عمرو بن حرث و كان ثقة عن داود بن سلیم عن انس ابن مالك رفعه

۱ . سیر اعلام النبلاء ذہبی ، ج ۶ شرح حال شماره ۴۱ .

۲ . الضعفاء عقیلی ، ج ۲ ، ص ۲۶۶ ، رقم ۸۲۲ ؛ میزان الاعتدال ذہبی ، ج ۲ ، ص ۴۳۹ ، رقم ۴۳۷۹ .

۳ تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۵ ، ص ۲۳۳ ، ، رقم ۴۴۴ .

يدخل الجنة من امتي سبعون الفا لا حساب عليهم ، ثم التفت إلى علي فقال : هم شيعتك و انت امامهم .^۱

انس بن مالك از رسول خدا (ص) چنین روایت کرده که فرموده‌اند : هفتاد هزار از امتم بدون حساب وارد بهشت خواهند شد . آنگاه به سوی علی روی کرده و فرمودند : آنها شیعیان تو هستند و تو امامشان هستی .

این سند صحیح و همه روایانش مورد اعتمادند ، یادآور می‌شود محمد بن سلیمان (متوفی ۳۰۰ ق) نیز این حدیث را با سند دیگری روایت کرده است .

9- عن علي رفعه : لا تستخفوا بشيعة علي فان الرجل منهم ليشفع في مثل ربيعة و مضر .^۲

امیر المؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که فرمودند : شیعیان علی را دست کم نگیرید ؛ همانا مردی از آنها به اندازه قبیله‌ی ربیعه و مضر را شفاعت خواهد کرد .

۱۰ - عن علي المرتضى : يا علي بشر شيعتك أنا الشفيع لهم يوم القيامة وقت لا ينفع مال و لا بنون إلا شفاعتي .^۳

رسول خدا (ص) به علی فرمودند : ای علی ، شیعیانت را بشارت بده که من آنان را روز قیامت شفاعت خواهم کرد ؛ آن روزی که مال و فرزند نفعی نخواهد داشت مگر شفاعت من .

۱۱ - عن جابر رفعه : و الذي بعثني بالحق نبيا ، إن الملائكة تستغفر لعلي و تشفق عليه و علي شيعته أشفق من الوالد علي ولده .^۱

۱ . تهذيب التهذيب ابن حجر ، ۸ ص ۱۶ ، رقم ۲۹ .
لسان الميزان ابن حجر ، ج ۴ ، ص ۳۵۹ ، رقم ۱۰۵۲ . مناقب صنعاني ، ج ۲ ص ۲۶۸ ، ج ۷۵۱ .
۲ . ينابيع الموده ، ج ۸۹۰ ؛ به نقل از " مودة القربى " مير سيد علي همداني .
۳ . ينابيع الموده ، ج ۸۹۲ ؛ به نقل از " مودة القربى " مير سيد علي همداني .

جابر از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمودند : قسم به ذاتی که مرا بر حق به پیامبری مبعوث فرمود همانا ملائکه برای علی استغفار می‌کنند و نسبت به علی و شیعیانش بیش از پدر به فرزند دلسوز و مهربان‌اند .

۱۲- عن فاطمة قالت : إن أبي نظر الى علي و قال : هذا و شيعته في الجنة .^۲

حضرت فاطمه زهرا ÷ فرمودند : پدرم نگاه به علی × کرده فرمودند : این و شیعیانش در بهشت خواهند بود .

۱۳- عن جابر بن عبد الله الانصاري قال : خطبنا رسول الله (ص) فسمعتة و هو يقول : أيها الناس، من أبغضنا أهل البيت حشره الله يوم القيامة يهوديا . فقلت : يا رسول الله ، و ان صام و صلى قال : و ان صام و صلى و زعم أنه مسلم احتجر بذلك من سفك دمه و أن يؤدى الجزية عن يد و هم صاغرون مثل لي

۱ . ینابیع الموده ، ج ۸۸۴ ؛ به نقل از " مودة القرى " میر سید علی همدانی .
 ۲ ینابیع الموده ، ج ۹۰۳ ؛ به نقل از " مودة القرى " میر سید علی همدانی ؛ این حدیث از امیر المؤمنین × و ام سلمه و ابوهیره نیز روایت شده است ؛ معجم الاوسط طبرانی ، ج ۶ ، ص ۳۵۴ ، ج ۶۶۰۵ ، ج ۷ ، ص ۳۵۵ ؛ تاریخ بغداد ، ج ۴ ، ص ۳۲۹ ، ج ۱۲ ، ص ۲۸۴ و ۳۵۳ ؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۳۲ الی ۳۳۵ بانه سند ؛ مناقب خوارزمی ، ج ۱۱۳ ؛ صواعق المحرقة ابن حجر ، ج ۲ ، ص ۵۰۵ ؛ کنز العمال ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ ، ج ۱۱۲۷ و ج ۱۱ ، ص ۳۲۳ ، ج ۳۱۶۳۱ ؛ شواهد التنزیل ، ج ۱ ، ص ۴۱۴ .

أمتی فی الطین فمر بی أصحاب الرايات فاستغفرت لعلی و شیعتہ

جابر می‌گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ خطبه می‌خواند و می‌فرمود: ای مردم هر که بر ما اهل بیت بغض ورزد خداوند متعال در قیامت او را یهودی محشور خواهد کرد. عرض کردم: ای رسول خدا، گرچه اهل روزه و نماز باشد! فرمودند: آری گرچه اهل روزه و نماز باشد و خود را مسلمان بداند. در ادامه حضرت فرمودند: یک لحظه وضع امتم در آینده برایم مجسم گشت و از نزد اصحاب رایات^۱ عبور کردند آنگاه برای علی و شیعیانش استغفار نمودم.

هیثمی بعد از نقل این روایت می‌گوید: در سند آن کسانی هستند که من نمی‌شناسم. یادآور می‌شویم که راویان این حدیث همه ثقه و یا حسن الحدیث‌اند جز سدید مکی که تضعیف شده است.

۱۴- عن الشعبي عن علی قال: قال رسول الله (ص): أنت و شیعتک فی الجنة.^۲

۱. معجم الاوسط طبرانی، ج ۴، ص ۲۱۱؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲۰، ص ۱۴۹؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۷۲.

۲. اصحاب رایات بنابر روایات مؤمنان با وفا و دوستداران اهل بیت × در آخر الزمان هستند که زیر پرچم سیاه به یاری امام مهدی × می‌شتابند.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۸۴، رقم ۶۷۳۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۳۲. الموضوعات ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۹۷. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۲۱، رقم ۱۵۵۱. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۹۵، رقم ۱۷۶.

شعبی از امام علی (ع) روایت کرده که حضرت فرمودند :
رسول خدا (ص) فرمودند : تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود

ذهبی در مورد این حدیث می‌گوید : در سندش جمیع بن عمر بن سوار متروک است . این سخن ذهبی غلط است ؛ زیرا ، اولاً : بر اساس آنچه ابن عساکر و خطیب در تاریخ بغداد و دمشق آورده‌اند این حدیث را جمیع بن عمر از سوار روایت کرده است و ذهبی گمان کرده است این دو راوی يك نفر هستند . ثانیاً : هیچ کسی سوار را تضعیف نکرده است . ثالثاً : این جمیع بن عمیر با جمیع بن عمیر تابعی فرق دارد چنان که ابن جوزی در الموضوعات خود چنین خلطی بین این دو راوی انجام داده است . رابعاً : ابن حجر این حدیث را در شرح حال جمیع بن عمیر ذکر کرده و هیچ جرحی در مورد او ذکر نکرده است .^۱

۱۵ قال رسول الله (ص) لعلي : يا أبا الحسن ، أما إنك و
شيعتك في الجنة .^۲

رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمودند : ای ابا الحسن ، تو و شیعیانت حتماً در بهشت خواهید بود .
این حدیث شریف را امیر المؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (س) و ام سلمه و ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند .

۱ . تهذیب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۹۶ ، ، رقم ۱۷۶

۲ . معجم الاوسط ، ج ۶ ، ص ۳۵۴ ، ح ۶۶۰۷ ، ج ۷ ، ص ۳۵۴ ؛ تاریخ بغداد ، ج ۴ ، ص ۳۲۹ و ج ۱۲ ، ص ۳۵۳ ؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۳۲ الی ۳۳۵ با نه سند ؛ کنز العمال متقی هندی ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ ، ح ۱۱۲۷ ، ج ۱۱ ، ص ۳۲۳ ، ج ۳۱۶۳۱ .

۱۶- عن المرتضى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) عن المصطفى محمد الامين سيد الأولين والآخرين صلى الله عليهم أجمعين انه قال لعلي بن أبي طالب (ع) : يا أبا الحسن ، كلم الشمس فإنها تكلمك . قال علي (ع) : السلام عليك ايها العبد المطيع لربه فقالت الشمس : عليك السلام يا أمير المؤمنين و امام المتقين و قائد الغر المحجلين . يا علي أنت و شيعتك في الجنة يا علي أول من تنشق الأرض عنه محمد ثم أنت و أول من يحيى محمد ثم أنت و أول من يكسى محمد ثم أنت ، فانكب علي ساجدا و عيناه تذرفان بالدموع فانكب عليه النبي (ص) و قال : يا أخى و حبيبى ارفع رأسك فقد باهى الله بك أهل سبع سماوات.

امير المؤمنين (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) خطاب به وی فرمودند : ای ابا الحسن ، با خورشید حرف بزن که او با تو حرف خواهد زد . امام (ع) روی به خورشید کرده و فرمود : سلام بر تو ای بنده مطیع خدا ! خورشید گفت : بر تو نیز سلام ای امیر المؤمنین و امام متقین و قائد غر محجلین ! ای علی ، تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود . ای علی ! (بدان) اول کسی که از قبر بیرون خواهد آمد محمد (ص) و سپس تو خواهی بود . و اول کسی که برانگیخته می شود محمد (ص) ، سپس تو هستی . و نخستین کسی که لباس بهشت بر تن خواهد نمود محمد (ص) و سپس تو هستی . آنگاه علی جهت شکر گزاری خود را برای سجده به زمین افکند در حالی که اشک از چشمان مبارکش جاری بود . در این هنگام رسول خدا (ص) خود را به روی علی انداخته و فرمودند : ای برادر و حبییم سرت را بردار ! بدان که خداوند نزد اهل هفت آسمان به تو افتخار می کند .

۱ . مناقب خوارزمی ، ص ۱۱۳ ، ح ۱۲۳ : فرائد السمطين ، ج ۱ ، ص ۱۸۴ .

۱۷ - ... ، حدثنا موسى بن إسحاق الكنانی ، ، حدثنا عبد الحمید الحماني عن (یحیی بن ابی حنیة ثقة مدلس) أبی جناب عن أبی سلمة عن عمه عن علی قال النبی (ص) : أنت و شیعتك فی الجنة ...^۱

امام علی (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که حضرت فرمودند : (ای علی) تو و شیعیانت در بهشت هستید ...

۱۸ - قال رسول الله لعليّ : أنت و شیعتك تردون علی الحوض رواة مسرورین مبیضة وجوهكم و إن عدوك یردون علی الحوض ظماء مقمحين .^۲

رسول خدا (ص) خطاب به علی فرمودند : تو و شیعیانت سیراب و خوش حال و روی سفید بر من وارد حوض خواهید شد . ولی دشمنانت تشنه و مثل شتر سر به بالا و چشم بسته وارد حوض خواهند شد .

۱۹ - قال رسول الله (ص) : علی و شیعته هم الفائزون يوم القيامة .^۳ رسول خدا (ص) فرمودند : رستگاران در قیامت علی و شیعیانش هستند .

این حدیث شریف را امیر المؤمنین (ع) ، ابن عباس ، ام سلمه ، جابر بن عبد الله ، ابوسعید خدری و انس از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند .

۲۰ - عن عبد الله ابن ابی نجی : أن علیا أتى يوم النضیر بذهب و فضة فقال : ابیضی و اصفری و غری غری أهل الشام غدا إذا ظهروا علیك . فشق قوله ذلك علی الناس فذكر ذلك

۱ . میزان الاعتدال ذهی ، ج ۴ ، ص ۳۷۱ ، رقم ۹۴۹۱ .

۲ . معجم الکبیر طبرانی ، ج ۱ ، ص ۳۱۹ ، ج ۹۴۸ ؛ جمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۳۱ .

۳ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۳۲ و ۳۷۱ ؛ با سه سند : در المنثور ، ج ۶ ، ص ۳۷۹ ؛ الفردوس دیلمی : تذکرة الخواص .

له ، فاذن فی الناس فدخلوا علیه قال : ان خلیلی قال : یا علی ، انک ستقدم علی الله و شیعتک راضین مرضیین و یقدم علیک عدوک غضاب مقمحين ، ثم جمع (علی ع) یده إلی عنقه یریهم (کیف) الإقماح .^۱

عبد الله بن ابی نجی می‌گوید : در روز نضیر نزد علی (ع) طلا و نقره آوردند . امام (ع) نگاهی به طلا و نقره انداخته و فرمودند : سفید شده و زرد گشته دیگران را شیفته خود بکن . برو اهل شام را فریب ده که فردا بر تو صاحب می‌شوند . چنین سخنانی از آن حضرت به مردم گران آمد و خبر آن به امام رسید . امام (ع) به آنها اجازه فرمود تا به حضورش برسند و آنگاه فرمودند : همانا خلیلم (رسول خدا (ص)) فرمودند : ای علی ، ! تو و شیعیانت در حالی به پیشگاه خداوند خواهید رسید که از او خوشنود هستید و او نیز از شما خوشنود است . اما دشمنانت غضب ناک و با حالت اقماح وارد صحرای قیامت خواهند شد . آنگاه حضرت دستان مبارک خود را بر گردن جمع کرده و حالت اقماح را بر مردم نشان دادند .

با اینکه هیثمی در سند این حدیث جابر جعفری را تضعیف کرده است این حدیث صحیح است ؛ زیرا ما در گذشته وثاقت و مورد اعتماد بودن او را با اشاره به سخنان محدثین ثابت کردیم . ابن حجر بعد از نقل این حدیث در صواعقش می‌گوید : " ما اهل سنت ، شیعیان علی هستیم . " از این سخن ابن حجر می‌شود حدس زد که او نیز سند این حدیث را صحیح می‌دانسته است .

۱ . معجم الاوسط ، ج ۴ ، ص ۱۸۷ ، ح ۳۹۳۴ ؛
مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۳۱ ؛ کنز العمال ، ج
۱۳ ، ص ۱۵۶ ، ح ۳۶۴۸۴ ؛ صواعق المحرقة ابن حجر
، ص ۱۵۴ .

٢١ - قال رسول الله لعليّ: أنت و شيعتك موعدى و موعدم الحوض^١.
رسول خدا (ص) به على (ع) فرمودند: وعدهگاه من با تو و شيعيانت سر حوض خواهد بود.
این حديث شريف از امام على (ع) با سه سند روايت شده است.

٢٢ - سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال: كان رسول الله (ص) فى بيته فغدا عليه على بن أبى طالب (ع) الغداة و كان يحب ان لا يسبقه إليه احد فدخل و إذا النبي فى صحن الدار و إذا رأسه فى حجر دحية بن خليفة الكلبي فقال: السلام عليك كيف أصبح رسول الله؟ قال: بخير يا اخا رسول الله قال له علي (ع): جزاك الله عنا أهل البيت خيرا! قال له دحية: انى احبك و ان لك عندى مدحة ازفها اليك: أنت أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و سيد ولد آدم يوم القيامة ما خلا النبيين و المرسلين و لواء الحمد بيدك يوم القيامة: تزف أنت و شيعتك مع محمد و حزبه إلى الجنان زفا زفا قد افلح من تولاك و خسر من عاداك بحب محمد ابيوك و مبغضوك لن تنالهم شفاعة محمد (ص) ادن منى صفوة الله فأخذ رأس النبي (ص) فوضعه فى حجره [و ذهب فرفع رسول الله (ص) رأسه] فقال: ما هذه الهمهمة فأخبره الحديث. فقال: يا على، لم يكن دحية الكلبي كان جبرئيل سماك باسم سماك الله به و هو الذى القى محبتك فى صدور المؤمنين و رهبك فى صدور الكافرين!^٢

١ . شواهد التنزيل ، ج ٢ ، ص ٤٥٩ ؛ در المنثور ، ج ٦ ، ص ٣٧٩ ؛ فيض القدير شوكانى ، ج ٥ ، ص ٤٧٧ ؛ مناقب ابن مغازلى .

٢ . مناقب خوارزمي ، ص ٣٣٢ ، ج ٣٢٩ .

ابن عباس روایت می‌کند: رسول خدا (ص) در منزل بودند که اول صبح علی (ع) به دیدار آن حضرت شتافت. علی دوست داشت کسی برای دیدار رسول خدا (ص) بر او پیشی نگیرد چون رسید دید که حضرت در صحن منزل خفته و سر مبارکش بر دامن شخصی به نام دحیه کلبی است. علی (ع) بر او سلام داد و گفت: رسول خدا (ص) چگونه صبح کرده‌اند؟ دحیه گفت: به خیر ای برادر رسول خدا! علی به او گفت: خدا از جانب اهل بیت به تو جزای خیر عطا فرماید. آنگاه دحیه خطاب به علی گفت: من تو را دوست دارم و نزد من برای تو مدح و ستایشی است که تو را بدان مژده می‌دهم: تو امیر مؤمنان و قائد غر محجلین و سرور فرزندان آدم به جز پیامبران در روز قیامت هستی. پرچم حمد در قیامت بر دست تو خواهد بود. تو و شیعیانت همراه رسول خدا (ص) و حزبش به سوی بهشت همانند عروسان روانه می‌شوید. هر که تو را دوست بدارد حتماً نجات یافته است و کسی که تو را دشمن دارد بدون تردید زیان کرده است. شفاعت رسول خدا (ص) نصیب کسانی که با تو دشمن هستند نخواهد شد. ای برگزیده خدا! به نزد من بیا. وقتی علی نزدیک آمد دحیه آهسته سر رسول خدا (ص) را به دامن علی گذاشت و رفت. سپس رسول خدا (ص) بیدار شده سر را برداشته فرمودند: این همه چه بود؟ علی (ع) داستان را برای آن حضرت تعریف کرد. حضرت فرمودند: ای علی، او دحیه کلبی نبود، بلکه جبریل بود. او تو را با همان اسمی خواند که خداوند به تو داده است و خداست که محبت تو را در قلب مؤمنان قرار داد و ترس از تو را در قلب کافران نهاد.

۲۳ - عن محمد بن الحنفية عن أبيه علي قال: إني لنام يوماً إذ دخل رسول الله فنظر إليّ و حركني برجله و قال: قم يفدي بك أبي و أمي فان جبرائيل أتاني فقال لي: بشر هذا بأن الله تعالى جعل الأنمة من صلبه و إن الله تعالى ليغفر له و لذريته

و لشیعته و لمحبيه ، و إن من طعن علیه و بخص حقه فهو في النار.^۱

محمد حنفیه از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که امام فرمود : روزی خواب بودم که ناگهان رسول خدا (ص) آمدند . آنگاه نگاهی به من کرده مرا با پای مبارکش حرکت داد و فرمود : بلند شو پدر و مادرم به فدایت . همانا جبریل نزد من آمد و گفت : علی را بشارت بده که خداوند امامان را از صلب او قرار داد و همانا خداوند متعال حتما او و ذریه‌اش و شیعیان و دوست دارانش را خواهد بخشید . همانا هر که بر او طعن بزند و حقش را بگیرد بدون تردید جایگاهش جهنم خواهد بود .

۲۴ - علی رفعه : توضع يوم القيامة منابر حول العرش لشيعتي و شيعة أهل بيتي المخلصين في ولايتنا ، و يقول الله تعالى : هلموا يا عبادي لأنشر عليكم كرامتي فقد أوديتم في الدنيا .

امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمودند : روز قیامت در اطراف عرش برای شیعیانم و شیعیان اهل بیتم که در ولایت ما مخلص‌اند منبرهایی گذاشته خواهد شد ، آنگاه خداوند متعال می‌فرماید : بیایید ای بندگانم تا کرامتم را بر شما عطا کنم ، همانا شما در دنیا در راه دین آزار دیدید .

۲۵ - حدثنا ابوبكر محمد بن حيويه بن المؤمل الهمداني ، حدثنا إسحاق بن إبراهيم بن عباد ، حدثنا عبد الرزاق بن همام ،

۱ . ینابیع الموده ، ح ۷۵۶ ؛ به نقل از " مودة القربى " میر سید علی همدانی .
 ۲ . ینابیع الموده ، ح ۷۵۹ ؛ به نقل از " مودة القربى " میر سید علی همدانی .
 ۳ . ینابیع الموده ، ح ۷۵۹ ؛ به نقل از " مودة القربى " میر سید علی همدانی .

حدثني ابي حدثني ابي ، عن ميناء بن ابي ميناء مولى عبد الرحمن بن عوف قال : خذوا عني قبل ان تشاب الاحاديث بالاباطيل سمعت رسول الله (ص) يقول : انا الشجرة و فاطمة فرعها و علي لقاحها و الحسن و الحسين ثمرتها و شيعتنا ورقها و اصل الشجرة في جنة عدن و سائر ذلك في سائر الجنة .

از ميناء غلام عبد الرحمن بن عوف روایت شده است که گفت : از من حدیث بگیرد قبل از اینکه احادیث با دروغ و باطل آمیخته گردد. از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمودند : من اصل درخته ، فاطمه شاخه‌های آن ، علی آمیزه‌ی آن ، حسن و حسین میوه‌های آن و شیعیان ما برگ‌های آن . ریشه‌ی این درخت در بهشت عدن و شاخ و برگ‌هایش در دیگر بهشت‌ها قرار دارد .

حاکم راویان این حدیث را ثقات معرفی کرده و ميناء را از صحابه دانسته است ، ولی ذهبی او را از تابعین خوانده است . با توجه به احادیث بعدی در می‌یابیم که ميناء این خبر را از مولایش عبد الرحمن روایت کرده ، اما در این سند عبد الرحمن حذف گردیده است . حدیث مذکور شواهد زیادی از دیگران نیز دارد که با آنها آشنا خواهیم شد .

۲۶ - أخبرنا ابو عثمان الحیری قال : حدثنا ابو الحسن محمد بن منصور النوشری قال : حدثنا ابوبکر أحمد بن موسى بن عمران البلخی قال : حدثنا إسحاق بن إبراهيم بن عباد بصنعاء الیمن قال : حدثنا عبد الرزاق قال : أخبرني أبي عن مينا مولى عبد الرحمان بن عوف قال : حدثني مولاي عبد الرحمان بن عوف بحدیث و ذکر أنه سمع من النبي (ص) سمعته يقول :

۱ . مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۲۶۳ ، حدیث ۴۷۵۵ .
شواهد التنزیل حسکانی ج ۱ ، ص ۴۰۸ ، ح ۴۳۰ .

سمعت رسول الله (ص) يقول : أنا شجرة و علی القلب و فاطمة اللقاح و الحسن و الحسين الثمر و شيعتنا الورق و حيث ينبت الشجر تساقط و رقها ثم قال : فی جنة عدن و الذی بعثنی بالحق.^۱

میناء از مولای خود عبد الرحمن روایت کرده که گفته است : از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمودند : من اصل درخت هستم و علی آمیزه‌ی آن ، فاطمه شاخه‌های آن ، حسن و حسین میوه‌های آن و شیعیان ما برگ‌های آن . و هر جا درخت رشد کرد همان جا برگش نیز خواهد بود سپس فرمودند : قسم به ذاتی که من را بر حق مبعوث کرد (ما همگی) در بهشت عدن خواهیم بود .^۲

۲۷ - أخبرنا ابوالقاسم بن السمرقندی ، حدثنا إسماعیل بن مسعدة ، حدثنا حمزة بن یوسف ، حدثنا ابوالأحمد بن عدی ، حدثنا عمر بن سنان ، حدثنا الحسن بن علی ابوعبد الغنی الأزدی ، حدثنا عبد الرزاق عن أبيه عن مینا بن أبي مینا مولى عبد الرحمن بن عوف عن عبد الرحمن بن عوف أنه قال : ألا تسألونی قبل أن تشوب الأحادیث الأباطیل قال : قال رسول الله (ص) : أنا الشجرة و فاطمة أصلها أو فرعها و علی لقاحها و الحسن و الحسين ثمرتها و شيعتنا ورقها فالشجرة أصلها فی جنة عدن و الأصل والفرع و اللقاح و الورق و الثمر فی الجنة .^۳

۱ . شواهد التنزیل حسکانی ، ج ۱ ، ص ۴۰۸ ، ح ۴۳۱ .

۲ . شواهد التنزیل ، ج ۱ ، ص ۴۰۸ ، ح ۴۳۱ .
۳ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۱۴ ، ص ۱۶۸ : کامل فی الضعفا ابن عدی ، ج ۲ ، ص ۳۳۶ و ج ۶ ، ص ۴۵۹ .

عبد الرحمن ابن عوف می‌گوید : آیا از من نمی‌پرسید قبل از این که احادیث با دروغ و باطل آمیخته گردد ! آنگاه گفت : رسول خدا (ص) فرمودند : من درخت هستم ، فاطمه اصل یا شاخه‌ی آن ، علی آمیزه‌ی آن ، حسن و حسین میوه‌های آن و شیعیان ما برگ‌های آن . خود آن درخت در بهشت عدن و ریشه و شاخه و آمیزه و میوه و برگ‌های آن در بهشت قرار دارند . این حدیث نیز با دو حدیث قبلی هم معناست و بیانگر اینکه در حدیث اول راوی اصلی عبد الرحمن ابن عوف بوده و از سند افتاده است .

۲۸ - حدیثی ابوسهل الجامعی قال : أخبرنا ابو حفص عمر بن أحمد قال : أخبرنا ابوالحسن نمل بن عبد الله بن علی الصوفی قال : حدثنا ابواسحاق إبراهيم بن الحسين التستری قال : حدثنا الحسين بن إدريس الجریری قال : حدثنا ابو عثمان الجحدری عن فضال بن جبیر : عن أبي أمامة الباهلی قال : قال رسول الله (ص) : إن الله خلق الانبياء من شجر شتى و خلقتی و علیا من شجرة واحدة فأنا أصلها و علی فرعها و الحسن و الحسين ثمارها و أشیاعنا أوراقها فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا و من زاغ هوی و لو أن عابدا عبد الله ألف عام ثم ألف عام ثم ألف عام لم يدرك محبتنا أهل البيت أكبه الله علی منخريه فی النار . ثم تلا : " قل لا أسألكم علیه أجرا إلا المودة فی القربى "

ابوامامه باهلی روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمودند : همانا خداوند متعال پیامبران را از درختان گوناگون آفرید ؛ ولی من و علی را از یک درخت آفرید که اصل آن من هستم و علی شاخه‌های آن و حسن و حسین میوه‌های آن و شیعیان ما برگ‌های آن . پس هر که بر این درخت چنگ بزند (هر که از ما پیروی

کند (نجات خواهد یافت و هر که از آن خوداری کند هلاک خواهد شد . اگر عابدی هزار سال خدا را عبادت کند ، ولی محبت ما اهل بیت را در دل نداشته باشد خداوند او را به جهنم خواهد افکند . سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند : " بگو من در برابر (زحمات رسالت) از شما (مسلمانان) اجر و پاداشی جز دوستی اهل بیت نمی‌خواهم " .^۱

حسکانی این حدیث را با دو سند و ابن عساکر با سه سند روایت کرده است .

۲۹ - أخبرنا ابوالقاسم هبة الله بن عبد الله ، حدثنا ابوبکر الخطیب ، حدثنا عبد الله بن محمد بن عبید الله النجار ، حدثنا محمد بن المظفر ، حدثنا ابوجعفر محمد بن الحسين بن حفص الخثعمی بالكوفة ، حدثنا عباد بن یعقوب ، حدثنا يحيى بن بشير الكندی عن إسماعيل بن إبراهيم الهمداني عن أبي إسحاق عن الحارث عن علي و عن عاصم بن ضمرة عن علي قال : قال رسول الله (ص) : شجرة أنا أصلها و على فرعها و الحسن و الحسين ثمرها و الشيعة ورقها فهل يخرج من الطيب إلا الطيب و أنا مدينة و على بابها فمن أرادها فليأت الباب .^۲

امیر المؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که حضرتش فرمودند : درختی است که من اصل آن ، علی شاخه-

۱ . شواهد التنزیل حسکانی ، ج ۱ ، ص ۵۵۳ ، ح ۵۸۸ ج ۲ ، ص ۲۰۳ ، ح ۸۳۷ ؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۱ ، ص ۳۳۵ ، ج ۴۲ ، ص ۶۵ و ۶۶ .

۲ . الموضوعات ابن جوزی ، ج ۱ ، ص ۳۹۷ ؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۸۳ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۳ ص ۲۴۶ ، رقم ۶۳۲۹ و ج ۴ ، ص ۳۶۶ ، رقم ۹۴۶۸ ؛ لسان المیزان ، ج ۴ ، ص ۳۵۴ ، رقم ۱۰۳۹ و ج ۶ ، ص ۲۴۳ ، رقم ۸۵۵ ، فتح الملک العلی ص ۵۴ .

های آن ، حسن و حسین میوه‌های آن و شیعیان برگ آن هستند آیا از پاکیزه چیزی جز پاکیزه به دست می‌آید ! من شهر علم و علی دروازه آن ، پس هر که بخواهد داخل شهر شود باید از دروازه آن بگذرد .

این حدیث را حارث همدانی و عاصم بن ضمره از امام علی (ع) روایت کرده‌اند . ابن جوزی آن را از ابن مردویه روایت کرده و سندش را به خاطر عباد بن یعقوب تضعیف نموده است ، حال آنکه عباد ثقه است ، زیرا او را بخاری و ترمذی و ابن ماجه در صحاح خود از او حدیث روایت کرده‌اند و ثانیاً او استاد ابن سه و ابن خزیمه است مضافاً بر اینکه ابوحاتم رازی و ابن خزیمه او را ثقه و دارقطنی ، ذهبی و ابن حجر او را صدوق دانسته‌اند . ذهبی در مورد او گفته است : شیخ و عالم صدوق .^۱ ابن صدیق غماری شافعی بعد از نقل این حدیث می‌گوید :

قال الخطيب : يحيى بن بشار (بشير) و شيخه اسماعيل مجهولان . قلت : المجهول إذا روی عنه ثقة و لم يأت مما ينكر فحديثه صحيح مقبول على رأي جماعة من الحفاظ .^۲

یعنی : اگر راوی ثقه از کسی که مجهول و حالش ناشناخته است حدیثی روایت کرد و در حدیثش مطلبی که منکر باشد وجود نداشت بر اساس نظریه گروهی از حفاظ حدیث مزبور صحیح تلقی می‌گردد .

پس با این بیان و سخنی که قبلاً از ذهبی به این معنا نقل شد ، این حدیث اولی بر صحت است ؛ زیرا این حدیث دارای شواهد فراوان و صحیح می‌باشد .

۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۱ ، ص ۵۳۶ ، رقم ۱۵۵ ، تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۹۵ ، رقم ۱۸۳ ، تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۴۶۹ .
۲ . فتح الملك العلي ، ص ۵۴ .

۳۰ - قال رسول الله (ص) : إنَّ الله خلقتني و علياً من شجرة واحدة فأنا أصلها و علي فرعها و الحسن و الحسين ثمرها و شيعتنا ورقها فمن تمسك بهذه الشجرة دخل الجنة و أمن من العذاب!^۱

رسول خدا (ص) فرمودند : همانا خداوند متعال من و علی را از يك درخت آفرید ؛ من اصل آن ، علی شاخه‌های آن ، حسن و حسین میوه‌های آن و شیعیانمان برگ‌های آن هستند . پس هر که به این درخت چنگ بزند (یعنی هر که از ما تبعیت کند) وارد بهشت می‌شود و از عذاب آخرت در امان می‌ماند .

این حدیث شریف را با همین لفظ ابن عباس ، حذیفه و جابر بن عبد الله و . . . روایت کرده‌اند .

همچنین حدیث فوق با همین لفظ و با اسانید مختلف از امام باقر ، امام صادق^۲ و ابن عباس در کتاب‌های حدیثی مکتب اهل بیت (ع) نیز روایت شده است .

اگر دقت کنیم در می‌یابیم این حدیث شریف را یازده نفر در کتب اهل سنت روایت کرده‌اند و از امیرالمؤمنین (ع) ، ابن عباس و عبد الرحمن بن عوف با بیش از يك سند روایت شده است ، و همچنین دیدیم که اسناد آن صحیح می‌باشد . از آنجا که

۱ . مناقب ابن مغازلی ، ص ۹۰ ، ج ۱۳۳ و ص ۲۹۷ ، ج ۳۴۰ ، فرائد السمطين ، ج ۱ ، ص ۵۱ ، ج ۱۶ ، از جابر و ج ۲ ، ص ۳۷۵ از ابن عباس ، ینابیع الموده ، با دو سند از ابن عباس و از امیر المؤمنین × ، الفردوس دیلمی ، ج ۱ ، ص ۴۴ ، ج ۱۰۹ و ج ۴ ، ص ۳۰۳ ، ج ۶۸۸۸ و ج ۵ ، ص ۳۳۱ ، ج ۸۳۴۵ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۴ ، ص ۲۳۷ ، رقم ۸۹۸۱ . با دو سند ؛ الموضوعات ، ج ۲ ، ص ۵ ، از ابن عباس و میناء ؛ در بحر المناقب ص ۶۵ و ۶۹ و ۷۸ ، از عمار و عباد بن اسیر و ابو ثامه با سه سند ؛ مناقب علی ابن سلیمان ، ج ۱ ، ص ۴۷۹ ، ج ۳۸۴ ، از عبد الخیر .

این حدیث را یازده نفر روایت کرده‌اند می‌توان گفت متواتر است گذشته از این در کتب مکتب اهل بیت (ع) نیز تنها از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) این حدیث با نه سند روایت شده است. با این حال آیا تردیدی در صدور آن از شارع مقدس باقی می‌ماند!

۳۱ - عن النبی (ص) قال : قال لی ربی عز وجل لیلة أسری بی: من خلفت علی أمتک یا محمد؟ قال : قلت : یا رب أنت أعلم . قال : یا محمد؟ انتجتک برسالتی و اصطفیتک لنفسی و أنت نبی و خیرتی من خلقی ثم الصدیق الأكبر الطاهر المطهر الذی خلقتک من طینتک و جعلته وزیرک و أبی سبطیک السیدین الشهدیدین الطاهرین المطهرین سیدی شباب الجنة و زوجته خیر نساء العالمین . أنت شجرة و علی غصنها و فاطمة ورقها و الحسن و الحسین ثمارها خلقتهما من طینة علیین و خلقت شیعتکم منکم إنهم لو ضربوا علی أعناقهم بالسیوف ما ازدادوا لکم إلا حبا . قلت : یا رب و من الصدیق الأكبر؟ ! قال : أخوک علی بن أبی طالب .^۱

رسول خدا (ص) فرمودند : شب معراج خداوند متعال به من فرمود : ای محمد ، چه کسی را بر امتت جانشین قرار دادی ؟ گفتم : خدایا ، تو خود داناتری . فرمود : ای محمد ، من تو را به پیامبری برگزیدم و تو را برای خود اختیار کردم و رسول و برگزیده‌ی من هستی . (اما شخص دوم) پس از تو عبارت است از صدیق اکبر و طاهر و مطهر آن کسی که او را از طینت تو آفریدم و او را وزیر تو و پدر دو سبطت قرار دادم که دو سید ، دو شهید طاهر و مطهر و دو سید جوانان اهل بهشت هستند . همسر او بهترین زنان عالم است . تو آن درختی هستی که علی

۱ . " شمس الاخبار " علی بن حمید (متوفی ۶۲۱)
به نقل از " الغدیر " ، ج ۲ ، ص ۳۱۳ : مناقب
علی صنعانی ، ج ۱ ، ص ۴۷۹ ، ج ۳۸۴ .

شاخه‌های آن و فاطمه برگ‌هایش و حسن و حسین میوه‌هایش هستند . من این دو را از طینت علی آفریدم و شیعیان را از شما آفریدم ، شیعیان شما کسانی هستند که اگر با شمشیر گردنشان زده شود چیزی جز محبتشان نسبت شما اضافه نمی‌شود . گفتم : پروردگارا ، صدیق اکبر کیست ؟ فرمود : برادرت علی بن ابی‌طالب (ع) .

۳۲ - عن أبي رافع أن رسول الله (ص) قال لعلي (ع) : ان أول أربعة يدخلون الجنة أنا و أنت و الحسن و الحسين و ذرارینا خلف ظهورنا و أزواجنا خلف ذرارینا و شیعتنا عن ایماننا و عن شماننا^۱ .

ابورافع روایت کرده است که رسول خدا (ص) به علی فرمودند : اولین چهار نفری که وارد بهشت می‌شوند من ، تو ، حسن و حسین هستیم . ذریه‌ی ما به دنبال ما ، همسرانمان به دنبال آنها و شیعیانمان از طرف راست و چپ ما داخل بهشت می‌شوند .

این حدیث با اسانید مختلف از امیر المؤمنین (ع) ، ابورافع ، ابن مسعود و ابن عمر روایت شده است . حاکم این حدیث را از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده است و سندش را صحیح دانسته ، ولی به جای " شیعیان ما " " محبان ما " آورده است .

احمد بن حنبل نیز با همین لفظ از امیر المؤمنین و با سند دیگر این حدیث را با لفظ " شیعیان ما " روایت کرده است . همچنین قندوزی حنفی این حدیث را در " ینابیع الموده " ، ج ۲ ،

۱ . مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۶۴ ، ح ۴۷۲۳ ؛ معجم الکبیر ، ج ۱ ، ص ۳۱۹ ، ح ۹۵۰ و ج ۳ ص ۴۱ ، ح ۲۶۲۴ ؛ فضایل الصحابه احمد ، ج ۲ ، ص ۶۲۴ ، ح ۱۰۶۸ ؛ تفسیر قرطبی ، ج ۱۶ ، ص ۲۲ ؛ مجمع الزوائد هیثمی ، ج ۹ ، ص ۱۳۱ .

ص ۳۵۵ ، ح ۱۴ از عبد الله بن مسعود نقل کرده و گفته است : این حدیث را احمد در " فضایل الصحابه " روایت کرده . و نیز هیثمی این حدیث را از طبرانی و او از ابورافع روایت کرده و گفته است : در سند این حدیث حرب بن حسن و یحیی بن یعلی ضعیف هستند . اما حرب شخص ثقه و صدوق است و این سند سندهای دیگر این حدیث را تقویت می‌کند و با در نظر گرفتن مجموع روایت و اسانید ، تردیدی برای شخص منصف در صدور این حدیث از رسول خدا (ص) باقی نخواهد ماند . همچنین از سخن ذهبی نیز صحت سند حدیث حاکم ثابت می‌شود ؛ زیرا ذهبی می‌گوید : حدیث منکر است . پس سندش از نظر او صحیح است .

۳۳ - زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب عن ابیه عن جده الحسین عن علی (ع) قال : شکوت إلی رسول الله (ص) حسد الناس إیای . فقال : یا علی ، إن أول أربعة یدخلون الجنة أنا و أنت و الحسن و الحسین و ذرارینا خلف ظهورنا و أزواجنا خلف ذرارینا . قال علی : قلت : یا رسول الله فأین شیعتنا ؟ قال : شیعتکم من ورائکم^۱ .

امیر المؤمنین (ع) فرمود : از این که مردم به من حسد می‌ورزند به محضر رسول خدا (ص) شکایت کردم . حضرت فرمودند : ای علی ، همانا اولین چهار نفری که وارد بهشت می‌شوند من و تو و حسن و حسین هستیم . ذریه‌ی ما دنبال ما و همسرانمان دنبال آنها وارد بهشت می‌شوند . علی گفت : ای رسول خدا ، پس شیعیان ما کجا خواهند بود ؟ حضرت فرمودند : شیعیانتان به دنبال شما خواهند بود .

۱ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۱۴ ، ص ۱۶۸ ، تفسیر ثعلبی ، ۸ ص ۳۱۱ . فرائد السمطین حموی ، ج ۲ ، ح ۳۸۰ .

این حدیث مؤید حدیث قبلی است و ابن عساکر آن را با دو سند روایت کرده است . در نقل ثعلبی راوی از زید عمرو بن موسی است و در نقل ابن عساکر محمد بن یحیی .

۳۴ - عبید بن مهران العطار ، حدثنا یحیی بن عبد الله بن الحسن عن أبيه و عن جعفر بن محمد عن أبيهما عن جدھما قالوا : قال رسول الله (ص) : إن فی الفردوس لعینا أحلی من الشھد و ألین من الزبد و أبرد من الثلج و أطیب من المسك فیھا طینة خلقنا الله منها و خلق منها شیعتنا فمن لم یکن من تلك الطینة فلیس منا و لا من شیعتنا و هی الميثاق الذی أخذ الله عز و جل علیه ولایة علی بن أبی طالب . قال عبید بن مهران : فذکرت لمحمد بن حسین هذا الحدیث . فقال : صدقك یحیی بن عبد الله هكذا أخبرنی أبی عن جدی عن النبی (ص) .^۱

از امام حسن و امام حسین^۲ روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمودند : همانا در بهشت فردوس چشمه‌ی است از غسل شیرین تر ، از روغن نرم‌تر ، از یخ سردتر و از مشک پاکیزه تر . در آن چشمه سرشتی است که خداوند ما و شیعیانمان را از آن آفریده است ، پس هر که از آن سرشت نباشد از ما و از شیعیان ما نیست . آن سرشت همان پیمانی است که خداوند متعال در مورد ولایت علی بن ابی طالب (ع) گرفته است .

عبید بن مهران می‌گوید : این حدیث را به محمد بن حسین عرضه کردم و او گفت : یحیی بن عبد الله به تو راست گفته است ؛ زیرا به من نیز پدرم از جدم از رسول خدا (ص) این گونه خبر داد .

این حدیث را ابن عساکر از طریق سه نفر از مشایخ و اساتید خود روایت کرده است . عبید بن مهران نیز آن را از دو نفر از

۱ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۶۴ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۲۳ ، رقم ۵۴۴۱ ؛ لسان المیزان ابن حجر ، ج ۴ ، ص ۱۲۴ ، رقم ۲۷۰ .

شیوخش روایت کرده و نفر سوم نیز او را تصدیق کرده است .
ذهبی در سند این حدیث عبید بن مهران را مجهول دانسته در
حالی که ابن حجر پس از نقل این حدیث می‌گوید : ذهبی در کنیه
عبید بن مهران دچار توهم شده است . همو می‌گوید : عبید بن
مهران را ابن حبان در "ثقات" وارد کرده است . از آنجا که ابن
حجر به توثیق ابن حبان هیچ اشکالی وارد نکرده است ، سند این
حدیث نیز صحیح است .

۳۵ - امام حسین (ص) روز عاشورا پس از کشته شدن همه-
ی یاران خود اشعاری طولانی سرود و در قسمتی از آن چنین
فرمود :

و شیعتنا فی الناس أکرم شیعة

و باغضنا یوم القيامة یخسر

فطوبی لعبد زارنا بعد موتنا .^۱

شیعیان ما در بین مردم گرامی‌ترین پیروان اند .

دشمنان ما در قیامت زیان کاران اند .

پس خوشا به حال کسانی که ما را پس از مرگمان زیارت
کنند .

۳۶ - قال بشر بن الحارث الحافی : سمعت سفیان الثوری
يقول : سمعت منصورا يقول : سمعت محمد بن علی (ع) يقول :
الغنى و العز یجولان فی قلب المؤمن فإذا وصلا إلى مكان فيه
التوکل أوطناه . و قال (ع) : إن الله یلقى فی قلوب شیعتنا الرعب
فإذا قام قائمنا (ع) و ظهر مدیننا (مهدینا) کان الرجل منهم
أجرأ من لیث و أمضى من سیف . و قال (ع) : شیعتنا من أطاع
الله عز و جل و اتقاه .^۲

۱ . ینابیع الموده قندوزی حنفی، ج ۳ ، ص ۷۵ .

۲ . البدایه و النهایه ابن کثیر ، ج ۹ ، ص
۳۴۰ .

امام باقر (ع) می‌فرمودند: بی‌نیازی و عزت در قلب مؤمن دور می‌زند و همین‌که به جایی برسد که در آن توکل (بر خدا) هست در آنجا سکونت می‌گزیند. و باز حضرت فرمودند:

همانا خداوند در قلوب شیعیان ما ترس را می‌افکند، ولی زمانی که قائم ما قیام کند و مهدی ما ظهور کند هر یک از شیعیان ما با جرئت‌تر از شیر و برنده‌تر از شمشیر می‌شوند. و فرمودند: شیعیان ما کسانی هستند که خدا را اطاعت کرده و پرهیزکار باشند.

حدیث فوق را از تاریخ ابن کثیر نقل نمودیم، زیرا سندی که ابن کثیر برای این حدیث ذکر کرده صحیح است.

۳۷ - فتکلم الحسن فحمد الله ثم قال: أما بعد فإنکم شیعتنا و أهل مودتنا و من عرفه بالنصيحة و الصحبة و الاستقامة لنا.^۱

امام حسن (ع) بعد از صلح با معاویه فرمود: . . . اما بعد؛ همانا شما شیعیان ما و اهل مودت ما هستید. شما کسانی هستید که ما (اهل بیت (ع)) شما را به خیرخواهی و همراهی و پایداری در راه خودمان می‌شناسیم. . .

این حدیث در "الامامه و السیاسة" که تألیف ابن قتیبه است و او یکی از دانشمندان برجسته اهل سنت در قرن سوم می‌باشد نقل شده است.

تعصب و فریبکاری عده‌ای به جایی رسیده است که می‌گویند: "الامامه و السیاسة" را شیعیان نوشته و به ابن قتیبه نسبت داده‌اند، حال آنکه محققانی از اهل سنت مانند زرکلی در اینکه کتاب "الامامه و السیایه" از تألیفات ابن قتیبه است تردیدی ندارند، زرکلی که به وهابیت گرایش دارد در کتاب "الاعلام"

۱. الامامه و السیاسة ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۴۱.

، ج ۴ ، ص ۱۳۷ ، ضمن معرفی کتب ابن قتیبه این کتاب را از تألیفات او برشمرده است .

۳۸ - عن علی المرتضی (ع) : یا علی ، بشر شیعتک أنا الشفیع لهم یوم القیامة وقت لا ینفع مال و لا بنون إلا شفاعتی .

امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمودند : ای علی ، شیعیانت را بشارت ده که من آنها را در قیامت شفاعت می‌کنم ، آن روزی که مال و فرزند نفع نرساند مگر شفاعت من .

۳۹ - الحافظ ابومحمد ابن ابی الفوارس : الحدیث التاسع و الثلاثون اخبرنا ابراهیم الخزرجی یوم السبت فی ذی الحجة قال سلیمان بن علی : قال ابواحمد التنوخی عن ابن مسیب قال الشہید : قال : حدثنی الوصی التقی أمير المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) انه قال : حدثنی النبی (ص) قال : اتانی جبرئیل (ع) فقال : تختموا بالعقیق فانه اول حجر شهد لله بالوحدانية و لك بالنبوة و لعلی بالوصیة و لولده بالامامة و لشیعته بالجنة .^۲

رسول خدا (ص) فرمودند : جبرئیل (ع) به من نازل شد و فرمود : انگشتر عقیق به دست کنید ، چرا که عقیق اولین سنگی است که به وحدانیت خداوند ، رسالت تو ، وصایت علی ، امامت فرزندان او و اهل بهشت بودن شیعیانش شهادت داده است .

این روایت را ابوالفتح محمد بن احمد بن ابوالفوارس (متوفی ۴۱۲) نقل کرده است . ذهبی در وصف او می‌گوید : امام حافظ

۱ . ینابیع الموده ، ح ۸۹۲ ؛ به نقل از " مودة القری " سید علی همدانی .
۲ . الاربعین ابن ابوفوارس ، ص ۱۴۹ ؛ نسخه خطی

و محقق رحال متولد ۳۳۸ اهل بغداد و دارای شهرت در حفظ و صلاح و معرفت^۱.

۴۰ - ابن المغازلی : أخبرنا القاضي ابوتمام علی بن محمد بن الحسين ، أخبرنا القاضي ابوالفرج أحمد بن علی بن جعفر بن المعلى الخيوطى ، حدثنى ابوالطيب محمد بن حبيش بن عبد الله بن هارون النيلي فى الطراز بواسط سنة احدى وثلاثين و ثلاثمائة قال : أخبرنا المشرف بن سعيد الذارع ، حدثنا ابراهيم بن المنذر الحزامى ، حدثنا سفيان بن حمزة الاسلمى عن كثير بن زيد قال : دخل الاعمش على المنصور و هو جالس للمظالم فلما بصر به قال : يا سليمان تصدر ! قال : أنا صدر حيث جلست ثم قال : حدثنى الصادق (ع) ، قال : حدثنى الباقر (ع) قال : حدثنى السجاد (ع) قال : حدثنى الشهيد (ع) قال : حدثنى التقي و هو الوصى أمير المؤمنين على (ع) قال : حدثنى النبى (ص) قال : أتانى جبرئيل □ فقال : تختموا بالعقيق فانه أول حجر شهد الله بالوحدانية و لي بالنبوة و لعلى بالوصية و لولده بالامامة و لشيعته بالجنة . فاستدار الناس بوجوههم نحوه . فقيل له : تذكر قوما فنعلم من لا نعم فقال : الصادق : جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب و الباقر محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب و السجاد على بن الحسين بن على بن أبى طالب و الشهيد : الحسين بن على و الوصى و هو التقي .

كثير بن زيد مى گوید : اعمش به حضور منصور عباسى وارد شد در حالى كه منصور نشست و شكایت هاى مردم را رسیدگى مى كرد . منصور چون اعمش را دید گفت : ای سليمان ! بفرما و به صدر مجلس بنشین . اعمش گفت : من هر جاى كه

۱ . سير اعلام النبلاء ذهبى ، ج ۱۷ ، ص ۲۲۳ ، رقم ۱۳۳ .
 ۲ . مناقب ابن مغازلى ، ص ۲۸۱ ، ج ۳۲۶ .

بنشینم همان جا صدر مجلس خواهد بود ، سپس گفت : (امام) صادق از (امام) باقر و او از (امام) سجاد و او از شهید و او از تقی که همان وصی و امیر المؤمنین است ، برایم روایت کرد که رسول خدا (ص) فرمودند : جبریل به من نازل شد و گفت : انگشتر عقیق به دست کنید که آن اولین سنگی است که به وحدانیت خداوند ، رسالت تو ، وصایت علی ، امامت فرزندان او و اهل بهشت بودن شیعیانش شهادت داده است . مردم روی به طرف اعمش کردند و یکی از آنها گفت : تو از کسانی حرف می‌زنی که ما آنها را نمی‌شناسیم ؟ اعمش گفت : صادق جعفر بن محمد و باقر محمد بن علی و سجاد علی بن الحسین و شهید حسین بن علی و وصی همان تقی است .

یادآور می‌شویم که راویان این حدیث همه ثقه‌اند جز ابوطیب محمد بن حبیب که ما او را نشناختیم ، اما از ابوطیب ابوالفرج احمد بن علی این حدیث را روایت کرده است؛ کسی که خطیب در مورد او گفته است : ثقه و حافظ متقن و دارای مسلك خوبی است و ذهبی نیز او را در " تاریخ الاسلام و طبقات الحفاظ " یاد کرده و بسیار ستوده است .^۱

۴۱ - عن عائشة قالت : دخل رسول الله (ص) و في يده خاتم فضة و فصه عقيق فقلت : ما هذا يا رسول الله ؟ قال : هذا أتاني به جبرئيل (ع) من عند الله فقال : يا محمد ان الله عز و جل يقرئك السلام و يقول لك : تختم بالعقيق الاحمر في يمينك فانه يشهد لي بالوحدانية و يشهد لك بالنبوة و يشهد لعلی بالوصية و يشهد لولده بالامامة و لشيعته بالجنة .^۲

۱ . لسان الميزان ابن حجر ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ ، رقم ۷۰۲ .
۲ . الاربعين ابن ابوالفوارس ، ص ۱۴۹ : نسخه خطی .

ام المؤمنین عائشه می‌گوید : رسول خدا (ص) در حالی وارد منزل شد که انگشتری نقره که نگین آن از عقیق بود در انگشت داشت . گفتم : این چیست ای رسول خدا ! فرمودند : این چیزی است که جبریل آن را از جانب خداوند متعال بر من آورد و گفت : ای محمد ! خداوند متعال بر تو سلام رسانده و می‌فرماید : انگشتر عقیق قرمز به دست راستت بکن ، زیرا انگشتر عقیق قرمز سنگی است که به وحدانیت خداوند ، رسالت تو ، وصایت علی ، امامت فرزندان او و اهل بهشت بودن شیعیانش شهادت داده است .

۴۲ - ابوبکر أحمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم الهمدانی الشهیر بابن الفقیه : حدث یزید بن هارون عن حمید بن الطویل عن أنس بن مالك قال : قال رسول الله (ص) : قال لی جبرئیل : یا محمد تختم بالعقیق فقلت : و ما العقیق ؟ قال : جبل بالیمن یشهد لله بالتوحید و لی بالرسالة و لك بالنبوة و لعلی بالوصیة و لذریته بالامامة و لشیعته بالجنة^۱ .

انس بن مالك می‌گوید : رسول خدا (ص) فرمودند : جبریل به من گفت : ای محمد ، انگشتر عقیق به دست کن . گفتم : عقیق چیست ؟ فرمود : کوهی است در یمن که به وحدانیت خداوند ، رسالت تو ، وصایت علی ، امامت فرزندان او و اهل بهشت بودن شیعیانش شهادت داده است .

رجال سند این حدیث ثقه و همگی راویان صحاح سته هستند . این حدیث در کتاب‌های مکتب اهل بیت (ع) از امام حسین (ع) و محمد حنفیه با همین متن و لفظ از امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) با سند کاملاً متفاوت روایت شده است .^۲

۱ . مختصر البلدان احمد بن محمد همدانی ، ص ۳۶ .
 ۲ . عیون الاخبار صدوق ، ج ۱ ، ص ۷۵ ، ج ۳۲۴ .

۴۳ - علی بن ابی طالب قال : قال رسول الله (ص) يوم فتحت خيبر : لو لا أن تقول فيك طوائف من امتي ما قالت النصراري في عيسى بن مريم لقلت فيك اليوم مقالا لا تمر على ملاء من المسلمين إلا أخذوا من تراب رجلك و فضل طهورك يستشفون به و لكن حسبك أن تكون مني و أنا منك ترثني و أرثك و أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا انه لا نبي بعدي أنت تودي ديني و تقاتل على سنتي و أنت في الآخرة أقرب الناس مني و انت غدا على الحوض خليفتي تذود عنه المنافقين و انت أول من يرد على الحوض و انت أول داخل الجنة من امتي و ان شيعتك على منابر من نور رواء مرويين مبيضة وجوههم حولي اشفع لهم فيكونون غدا في الجنة جيرانى و ان عدوك غدا ظماء مظمين مسودة وجوههم مقمحين حربك حربى وسلمك سلمى وسرك سرى وعلانيتك علانيتى و سريرة صدرك كسريرة صدرى و أنت باب علمى و ان ولدك ولدى و لحمك لحمى و دمك دمي و ان الحق معك و الحق على لسانك و فى قلبك و بين عينيك و الايمان مخالط لحمك و دمك كما خالط لحمى و دمي و أن الله عزوجل أمرنى أن أبشرك أنك و عترتك فى الجنة و ان عدوك فى النار يا على . لا يرد على الحوض مبغض لك و لا يغيب عنه محب لك. قال : قال علي (ع) : فخررت له سبحانه و تعالى ساجدا و حمدته على ما انعم به على من الاسلام و القرآن و حببنى إلى خاتم النبيين و سيد المرسلين (ص) .^۱

از اميرالمؤمنين (ع) روايت شده است كه فرمود : رسول خدا (ص) در روزى كه خيبر فتح گرديد فرمودند : اگر نبود كه گروهى از امتم در مورد تو آنچه را كه نصارى در مورد عيسى گفته‌اند بگويند امروز در مورد تو سخنى مى‌گفتم كه از نزد هيچ

۱ مناقب ابن مغازلى ، ص ۲۳۷ : مناقب خوارزمى ، ص ۱۲۸ ، ح ۱۴۳ : ينابيع الموده قندوزى ، ج ۱ ، ص ۲۰۰ .

مسلمانی عبور نمی‌کردی مگر اینکه از خاک جای پایت و باقیمانده آب وضویت برداشته ، به وسیله آن از خداوند طلب شفا می‌کرد . اما در عظمت مقام تو همین کافی است که تو از منی و من از تو ، تو از من میراث میبری و من از تو . تو برای من به مانند هارون برای موسی هستی ، تنها با این تفاوت که پیامبری بعد از من نخواهد بود . تو امانت من را ادا کرده و برای احیای سنتم خواهی جنگید . در قیامت نزدیک‌ترین مردمان به من تویی . تو فردا سر حوض خلیفه‌ی منی و منافقان را از آنجا خواهی راند . تو نخستین کسی هستی که در سر حوض بر من وارد می‌شود و اولین نفر از بین امتم که وارد بهشت خواهد شد . شیعیانت بر منبرهایی از نور سیراب و با چهره‌هایی سفید در اطراف من خواهند بود و من شفاعتشان خواهم کرد و در بهشت همسایه‌ی من خواهند بود . اما دشمنانت تشنه و به مانند شتر ، سر به بالا و چشم بسته وارد محشر خواهند شد . جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح با من است . سیر تو سیر من و امر آشکار تو امر آشکار من است . ضمیر صدرت مثل ضمیر قلب من است و تو دروازه علم من هستی . فرزندان فرزندان من اند و گوشتت گوشت من و خونت خون من است و همواره حق همراه تو و بر لسانت و در قلبت و جلوی چشمانت می‌باشد . ایمان با گوشت و خونت آمیخته ، چنان که با گوشت و خون من آمیخته شده است . خداوند به من امر فرمود تا بشارت دهم که تو و اهل بیتت در بهشت خواهید بود و دشمنانت در جهنم . ای علی ! کسی که تو را دشمن دارد هرگز وارد حوض نخواهد شد و محب تو هرگز از آن غایب نخواهد گردید . علی فرمود : آن گاه در برابر خداوند متعال سر به سجده گذاشتم و او را در برابر نعمت اسلام و قرآن و اینکه من را محبوب خاتم و سید پیامبران قرار داده ، شکر نمودم .

این حدیث را با همین لفظ و معنا ابن مغزلی از جابر بن عبد الله نیز روایت کرده است . صدوق نیز آن را از جابر روایت کرده است .^۱

۴۴ - امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) قال : قال رسول الله (ص) : لما دخلت الجنة رأيت فيها شجرة تحمل الحلی و الحلل اسفلها خیل بلق و اوسطها حور العين و فی اعلاها الرضوان فقلت : یا جبرئیل لمن هذه الشجرة ؟ قال : هذه لابن عمك امیر المؤمنین علی بن ابی طالب إذا امر الله الخلیقة بالدخول الی الجنة یؤتی بشیعة علی حتی ینتهی بهم الی هذه الشجرة فیلبسون الحلی و الحلل و یركبون الخیل البلق و ینادی مناد : هؤلاء شیعة علی صبروا فی الدنیا علی الاذی فحبوا الیوم^۲ .

امیر المؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمودند : چون وارد بهشت شدم درختی را آراسته با زر و زیور دیدم . در پایانش اسبهای زیبا ، وسط آن حور العين و در بالای آن رضوان است . گفتم ای جبرئیل ! این درخت از آن کیست ؟ گفت : برای پسر عمت امیر المؤمنین علی (ع) است . زمانی که خداوند مردم را امر به دخول بر بهشت می کند ، شیعیان علی را می آرد و سرانجام به آن درخت می رسند و آنگاه شیعیان آن زر و زیورها را بر تن کرده بر آن اسبها سوار می شوند ، پس منادی ندا می دهد : " اینها شیعیان علی هستند که در دار دنیا به همه آزار و شکنجه ها صبر کردند و امروز (به بهشت و رضوان الهی) رسیدند .

۴۵ - ابن حسنویه : عنه (ع) فی قوله : " الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله " قال : إذا کان یوم

۱ . امالی شیخ صدوق ، ص ۱۵۶ .

۲ . مقتل الحسین خوارزمی ، ص ۴۰ ؛ مناقب خوارزمی ، ص ۷۳ ، ح ۵۲ .

القیامة دعا الله بالنبي و بعلى فيجلسان على كراسي الكرامة بين يدي العرش كلما خرجت زمرة من شيعتهم رأتهم فيقولون هذا النبي و هذا الوصي فيقول بعضهم لبعض : الحمد لله الذي هدانا و ما كنا لنهتدي لو لا أن هدانا الله بولايتهم و الائمة من ولدهم (ع) فيؤمر بهم الى الجنة " في مقالة شاهد و مشهود يعني بذلك رسول الله (ص) و علي (ع) " .^۱

ابن حسويه از اميرالمؤمنين (ع) در مورد اين دعا : " سپاس خدا را كه مرا به اين راه هدايت فرمود و اگر هدايت او نبود هرگز آن را پيدا نمي كردم " چنين روايت مي كند : چون قيامت بر پا شود خداوند متعال رسول خدا (ص) و علي (ع) را مي خواند و آنها بر تخت عزت و كرامت مي نشينند . سپس هر گروهی از شيعيان كه مي آيند و آنها را مي بينند مي گويند : اين پيامبر و آن وصي است . آنگاه بعضی از آنها به بعضی ديگر مي گويند : حمد خدا را كه ما را هدايت فرمود و اگر هدايت او نبود كه ما را به ولايت و امامت آنها (اهل بيت (ع)) راهنمايي فرمود هرگز ما به سوي آن هدايت نمي شديم . آنگاه امر مي شود تا آنها را به بهشت برند .

٤٦ - أخبرنا ابواسحاق بن عمار الدقاق البصري فيما كتب به الي ، حدثنا ابو علي الحسن بن أحمد بن محمد ، حدثنا ابوالقاسم عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي ، حدثني أبي ، حدثني ابوالحسن علي بن موسى الرضا قال : حدثني أبي موسى بن جعفر قال : حدثني أبي جعفر بن محمد قال : حدثني أبي الحسين بن علي قال : حدثني أبي علي بن الحسين قال : حدثني أبي الحسين بن علي قال : حدثني أبي علي بن طالب قال : قال رسول الله

١ . در بحر المناقب ، ص ٦٢ : نسخه خطی .

(ص) : یا علی ، ان الله عز و جل قد غفر لك و لاهلك و لشیعتك

در حدیثی از امام کاظم (ع) چنین وارد شده که امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمودند : ای علی ، خداوند متعال تو ، اهل تو و شیعیانت را آمرزید .

۴۷ - عن علی ان النبی (ص) قال له : ان الله قد غفر لك و لذریعتك و لولدك و لاهلك و لشیعتك و لمحبی شیعتك . . .

امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند : (ای علی ،) همانا خداوند تو ، ذریهات ، فرزندان ، شیعیان و دوستداران شیعیانت را آمرزید .^۲

۴۸ - الحمویني : بعد ذکر هذا السند الشریف : حدثنا علی بن موسی الرضا علیهما السلام - سنة اربع و أربعین و مائتین - حدثنی ابي موسى بن جعفر ، حدثنی ابي جعفر بن محمد ، حدثنی ابي محمد بن علی ، حدثنی ابي علی بن الحسین ، حدثنی ابي الدین الاشراف بن محمد الحسینی المدائنی بهذه الروایة و هذا الاسناد العالی و المعننة الشریفة و البینة الشریفة علی التعاقب و التوالی الی السید الکرار قسیم الجنة و النار ، أسد الله الغالب علی بن ابي طالب (ع) . قال : قال رسول الله (ص) : یا علی ، ان الله غفر لك و لاهلك و لشیعتك و لمحبی شیعتك و محبی شیعتك . . .

در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که رسول خدا (ص) فرمودند : ای علی ، همانا خداوند تو ، اهل تو ، شیعیانت ، دوستداران شیعیانت و دوستداران آنها را بخشید .^۱

۱ . مناقب ابن مغازلی ، ص ۱۴۸ .
۲ . صواعق المحرقه ابن حجر ، ج ۲ ، ص ۴۶۷ و ۶۷۲ . وسیله المآل ، ص ۱۳۱ ، به نقل از دیلمی .

سند این حدیث کاملاً صحیح است. علاوه بر این که خوارزمی نیز این حدیث را با سند دیگری روایت کرده است.

۴۹ - جمال الدین الزرندي : عن ابراهيم بن شيبه الانصاري قال : جلست عند أصبغ بن نباتة قال : ألا أقرک ما أملاه علی بن أبي طالب -رضی الله عنه - فأخرج صحيفة فيها مكتوب : بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصی به محمد (ص) أهل بيته و أمته و أوصی أهل بيته بتقوى الله و لزوم طاعته و أوصی أمته بلزوم أهل بيته و أهل بيته يأخذون بحجزة نبیهم (ص) و ان شیعتهم يأخذون بحجرتهم يوم القيامة و انهم لن يدخلوکم باب ضلالة و لن يخرجوکم من باب هدی .^۲

ابراهیم بن شیبه می گوید : نزد اصبغ بن نباته نشستم و او به من گفت : آیا (دوست داری) آنچه را که علی بن ابی طالب (ع) املا کرده برایت بخوانم ؟ آنگاه صحیفه‌ی را بیرون آورد که در آن مکتوب بود : بسم الله الرحمن الرحيم این آن چیزی است که حضرت محمد (ص) اهل بیت و امتش را بر آن سفارش کرد . اهل بیئتش را به تقوای الهی و اطاعت از خدا و امتش را به تبعیت از اهل بیئتش سفارش نمود . (قیامت) اهل بیت دست به دامن رسول خدا (ص) می‌شوند و شیعیان‌شان دست به دامن اهل بیت . بدانید که اهل بیتم هرگز شما را به ضلالت سوق نداده و از راه حق خارج نمی‌سازند .

۱ . فرائد السمطين حمويي ، ج ۱ ، ص ۳۰۷ و ۳۰۸ ؛ مناقب خوارزمی ، ص ۲۹۴ ، ج ۲۸۴ ؛ مناقب ابن مغزلی ، ص ۴۰۰ .

۲ . نظم درر السمطين زرندي ، ص ۲۴۰ . مناقب خوارزمی ، ص ۲۹۶ ، ج ۲۸۹ . جواهر العقدين ، ج ۲ ، ص ۱۷۵ . ينابيع الموده ، ج ۲ ، ص ۳۶۶ ، ج ۲۳ .

۵۰ - عن جابر ، قال النبي (ص) : و الذي بعثني بالحق نبيا ان الملائكة تستغفرون لعلی و تشفق عليه و شيعته اشفق من الوالدين علی ولده .^۱

جابر از رسول خدا (ص) روایت کرده که حضرتش فرمودند : قسم به ذاتی که من را بر حق به پیامبری مبعوث کرد ، همانا ملائکه برای علی استغفار می‌کنند و بیش از پدر بر فرزند نسبت علی و شیعیانش مشفق و مهربان‌اند .

۵۱ - اخبرنا الحسين بن محمد ، حدثنا ابو حذيفة احمد بن محمد بن علي ، حدثنا زكريا بن يحيى بن يعقوب المقدسي ، حدثنا ابي ، حدثنا ابوالعوام احمد بن يزيد الديباجي ، حدثنا المدني عن زيد عن ابن عمر ، قال : قال رسول الله (ص) لعلی : يا علی ، انت في الجنة و شيعتك في الجنة .^۲

ابن عمر می‌گوید : رسول خدا (ص) به علی فرمودند : ای علی ، تو و شیعیانت در بهشت هستید .
رجال سند این حدیث را شناختیم .

۵۲ - قال المسعودي : و وجدت في كتاب الأخبار لأبي الحسن علي بن محمد بن سليمان النوفلي عن صالح بن علي بن عطية الأصم قال : حدثنا عبد الرحمن بن العباس الهاشمي ، عن أبي عون صاحب الدولة ، عن محمد بن علي بن عبد الله بن العباس ، عن أبيه ، عن جده ، عن العباس بن عبد المطلب ، قال : كنت عند رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلم إذ أقبل علي بن أبي طالب ، فلما رآه أسقرَ في وجهه ، فقلت : يا رسول

۱ . ينابيع الموده قندوزی ، ج ۲ ، ص ۳۱۰ ، ح ۸۸۴ : به نقل از " مودة القربى " ، مناقب المرتضوية ، ص ۱۱۵ .

۲ . تفسیر ثعلبی ، ج ۹ ، ص ۶۷ : تفسیر سوره ی فتح ذیل آیه ی " محمد رسول الله " .

اللَّهِ ، إِنَّكَ لَتُسْفِرُ فِي وَجْهِ هَذَا الْغُلَامِ ، فَقَالَ : يَا عَمَّ رَسُولَ اللَّهِ ،
وَاللَّهِ اللَّهُ أَشَدَّ حُبًّا لِي مِنْ مَيِّ ، إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا إِلَّا وَذَرِيَّتَهُ الْبَاقِيَةَ
بَعْدَهُ مِنْ صُلْبِهِ ، وَإِنْ ذَرِيَّتِي بَعْدِي مِنْ صُلْبِ هَذَا ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ دُعِيَ النَّاسَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ سِتْرًا مِنَ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ ، إِلَّا هَذَا وَشِيعَتَهُ فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَائِهِمْ وَاسْمَاءِ آبَائِهِمْ
لِصِحَّةِ وَوَلَادَتِهِمْ .

در این حدیث رسول خدا (ص) فرمودند : قیامت همه با اسم خود
و مادرانشان خوانده می‌شوند ؛ جز علی و شیعیانش که به اسم
خود و پدرانشان خوانده می‌شوند زیرا که ولادت آنان درست
است .

این حدیث را ابن حجر از ابوالخیر حاکمی و " کنوز المطالب
" با الفاظ فوق نقل کرده است ، ولی به جای " شیعیانش " " ذریه اش " را ذکر کرده است .^۲

تا اینجا برای خواننده‌ی عزیز روایاتی را در فضیلت
امیرالمؤمنین (ع) و شیعیانش از زبان مبارک رسول خدا (ص)
ذکر کردیم . البته در کتب علمای اهل سنت احادیث دیگری نیز
در این موضوع وجود دارد که ما به جهت طولانی بودن متن
بعضی آنها از ذکر آنها خود داری نمودیم .

دانستیم که بسیاری از این احادیث دارای اسناد فراوانی است
که حدیث صحیح نیز در آنها کم نیست . با توجه به وحدت
موضوع می‌توان احادیث غیر صحیح آن از حیث سند را نیز به
عنوان شاهد اخبار صحیح قبول نمود ؛ زیرا احادیث صحیحی که
در این موضوع هستند معنای آنها را تأیید می‌کنند .

البته بدیهی است برای شخص منصف ، حق جو وبدون
غرض وجود چند حدیث صحیح در این موضوع کفایت کرده و

۱ . مروج الذهب مسعودی ، ج ۱ ، ص ۳۴۷ .
۲ . صواعق المحرقة ابن حجر ، ج ۲ ، ص ۴۵۴ .

او را وامی‌دارد که در مقابل حق سر تعظیم فرود آورد . ولی افراد بهانه‌جو نه تنها نسبت به این احادیث ، بلکه در مورد احادیث متواتری مانند حدیث "ثقلین" بهانه‌جویی کرده و با مخفی نگه‌داشتن آن از مسلمین و یا توجیه غیر عقلانی آن حاضر نیستند زیر بار حق رفته و پذیرای آن شوند .

ولی کسی که به دنبال حق و رضایت پروردگار متعال باشد هنگام آشنایی با چنین اخباری به راحتی می‌تواند وسوسه‌های شیطان و هواهای نفسانی را زیر پا گذاشته و حق را به آغوش کشد؛ " و الذین جاهدوا فینا لنهینهم سبنا " .

شیعه کیست ؟

پس از آشنایی با روایات فضایل و برتری تشیع بدون تردید این سؤال مطرح می‌شود که مراد از تشیع چیست و شیعه کیست ؟ از آنجا که در این نوشتار بناداریم در باره‌ی تشیع و شیعیان با استفاده از اخبار اهل سنت تحقیق و پژوهش نماییم ، لذا لازم است با نظر علمای اهل سنت در این باره آشنا شده و سپس مصداق آن را در روایات و کلمات بزرگان صحابه ، تابعین و محدثین جویا شویم . لازم است بدانیم که در فرهنگ اهل سنت ، شیعه چه تعریفی دارد و به چه کسی شیعه گفته می‌شود .

ابن حجر عسقلانی از علمای برجسته و معروف اهل سنت تشیع را چنین تعریف می‌کند :

و التشيع محبة علي و تقديمه على الصحابة فمن قدمه على أبي بكر و عمر فهو غال في تشيعه و يطلق عليه رافضي و إلا فشيوعي فإن انضاف إلى ذلك السب أو التصريح بالبغض فغال في الرفض ؛^۱ تشیع دوست داشتن علی و مقدم داشتن او بر دیگر صحابه است . پس کسی که علی را بر ابوبکر و عمر مقدم دارد او شیعه غالی است و به او رافضی گفته می‌شود؛ در غیر این صورت او شیعه است . و اگر بر مقدم داشتن علی سب را نیز اضافه کند و یا با صراحت بغض خود را بر صحابه بازگو نماید در این صورت رافضی تندرو محسوب خواهد شد .

۱ . مقدمه فتح الباری ، ص ۴۶۰ .

پس بنابر این تعریف هر که امیرالمؤمنین (ع) را بر شیخین مقدم دارد رافضی و هر که سب را بر این اعتقاد اضافه کند تندرو در رفض به شمار می‌رود .

اکنون با استفاده از روایات و معتقدات صحابه ، تابعین و محدثان خواهیم دید و به سنجش صفاتی که ابن حجر برای شیعیان برشمرده می‌پردازیم تا دریابیم آیا این ویژگی‌ها مذموم است و یا اینکه در معارف اسلامی به آن امر و تشویق شده و بسیاری از بزرگان صحابه و تابعین و محدثان حائز آن بوده‌اند ؟

برای رسیدن به پاسخ دقیق لازم است به بررسی این مطالب بپردازیم :

- ۱ - برتری امیرالمؤمنین در روایات .
- ۲ - مسأله سب و طعن .
- ۳ - اهمیت راویان شیعه .
- ۴ - صحابه‌ی که شیعه بوده‌اند .
- ۵ - شروع تشیع از منظر اهل سنت .
- ۶ - عقیده‌ی شیعیان کوفه در تقدیم .
- ۷ - راویان کوفی در صحیحین .
- ۸ - امام صادق (ع) و مذهب .

۱- برتری در روایات

از روایات فراوانی که به برخی از آنها اشاره خواهد شد استفاده می‌شود که رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین (ع) را برترین امت معرفی فرموده‌اند . برای طولانی نشدن بحث تنها به ذکر بعضی از این روایات که از احادیث معتبر و صحیح در مکتب اهل سنت محسوب می‌شود اکتفا می‌کنیم :

1 - عن أنس بن مالك قال : كنت أخدم رسول الله فقدم لرسول الله (ص) فرخ مشوی . فقال : اللهم انتنى بأحب خلقك إليك يأكل

معی من هذا الطير . قال : فقلت : اللهم اجعله رجلا من الانصار ف جاء علي . فقلت : إن رسول الله (ص) على حاجة ، ثم جاء . فقلت : إن رسول الله على حاجة ، ثم جاء . فقال رسول الله (ص) افتح . فدخل . فقال رسول الله (ص) : ما حبسك عليّ ؟ فقال : إن هذه آخر ثلاث كرات يردني أنس يزعم أنك على حاجة فقال : ما حملك على ما صنعت ؟ فقلت : يا رسول الله ، سمعت دعائك فأحببت أن يكون رجلا من قومي . فقال رسول الله (ص) : إن الرجل قد يحب قومه ! (صحيح علي شرطهما وقد رواه عن أنس جماعة من أصحابه زيادة على ثلاثين نفسا ثم صحت الرواية عن علي و أبي سعيد الخدري و سفينة و في حديث ثابت البناني عن أنس زيادة ألفاظ)^۱ .

در حدیث متواتری آمده است که انس بن مالک می گوید : خادم رسول خدا (ص) بودم روزی مرغ بریان شده را حضور آن حضرت آوردند . حضرت فرمود : خدایا ، محبوبترین کس نزدت را پیش من بفرست تا این مرغ را همراه من تناول نماید . انس می گوید : من با خود گفتم : خدایا ، این شخص را از انصار قرار ده . آنگاه علی آمد به او گفتم : پیامبر مشغول اند . بار دوم آمد ، همان حرف را تکرار کردم و بار سوم که آمد رسول خدا (ص) (متوجه شده) فرمود : در را باز کن . سپس حضرت به علی فرمودند : چرا تأخیر کردی ؟ علی گفت : این سومین بار است که انس به بهانه‌ی مشغول بودن شما من را رد می‌کند . رسول خدا (ص) فرمود : چرا چنین کردی ! گفتم : من دعای

۱ . مستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۴۱ ، ح ۴۶۵۰ و ۴۶۵۱ .
معجم الاوسط ، ج ۷ ، ص ۲۶۷ ، ح ۷۴۶۶ . میزان
الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۲۵ ، رقم ۵۹ و ج ۳ ، ص
۴۶۵ ، رقم ۷۱۸۰ .

شما را شنیدم ، دوست داشتم شخصی از قوم خودم بیاید .
 حضرت فرمودند : گاهی انسان قومش را دوست دارد .^۱
 حاکم سند این حدیث را در دو جا به شرط شیخین صحیح دانسته و
 تصریح کرده است : از علی (ع) و ابوسعید خدری و سفینه نیز این
 حدیث با سند صحیح روایت شده است . ذهبی در تعلیق خود به هر دو
 مورد اشکال وارد کرده است ، البته وی در " میزان الاعتدال "
 اعتراف بر اشتباه خود نموده و به صحیح بودن سندهای حاکم اذعان
 کرده است .
 گفتنی است که این حدیث شریف از امیرالمؤمنین (ع) ، انس
 ، ابن عباس ، سفینه ، ابوسعید ، ابوظفیل ، سعد ، عمرو عاص ،
 یعلی ، جابر ، ابورافع و حبشی روایت شده است .^۲
 ابن کثیر در مورد این حدیث می‌گوید : " استاد ما ذهبی
 اسانید این حدیث را جمع کرده است که در آن بیش از نود نفر از

۱ . مستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۴۱ ، ح ۴۶۵۰ و ۴۶۵۱ ؛
 معجم الاوسط ، ج ۷ ، ص ۲۶۷ ، ح ۷۴۶۶ ؛ میزان
 الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۲۵ ، رقم ۵۹ و ج ۳ ، ص
 ۴۶۵ ، رقم ۷۱۸۰ .
 ۲ . سنن ترمذی ، ج ۵ ص ۶۳۶ ، ح ۳۷۲۱ ؛ سنن
 کبری نسائی ، ج ۵ ص ۱۰۷ ، ح ۸۳۹۸ . مسند
 ابویعلی ج ۷ ، ص ۱۰۵ ، ح ۴۰۵۲ و ۴۲۲۳ ؛
 تاریخ کبیر بخاری ، ج ۱ ص ۳۵۷ ، رقم ۱۱۳۲ و ج
 ۲ ، ص ۲ ، رقم ۱۴۸۸ ؛ مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۹۸
 ، ح ۱۳۰۶۶ ؛ معجم الکبیر ، ج ۱ ، ص ۲۵۳ ، ح
 ۷۳۰ و ج ۷ ، ص ۸۲ ، ح ۶۴۳۷ ج ۱۰ ، ص ۲۸۲ ، ح
 ۱۰۶۶۷ ؛ طبقات المحدثین بن حبان ، ج ۳ ، ص ۴۵۴
 ؛ مسند بزار ، ج ۹ ، ص ۲۸۷ ، رقم ۳۸۴۱ ؛ جمع
 الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ ج ۱۰ ، ص ۲۴۱ ؛
 تاریخ الاسلام ج ۳ ، ص ۶۳۳ ؛ معجم الاوسط ، ح
 ۱۷۴۴ و ۵۸۸۶ و ۶۵۶۱ و ۷۴۶۶ و ۹۳۷۲ .

تابعین حدیث مزبور را از انس روایت کرده‌اند " . ابن کثیر بسیاری از آنان را در تاریخش نام برده است .^۱

2 - قال رسول (ص) يوم خيبر : لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله لا يرجع حتى يفتح عليه

رسول خدا (ص) روز خیبر فرمودند : پرچم را فردا به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند . او از میدان جنگ بر نمی‌گردد مگر با فتح و پیروزی .^۲

این حدیث را بیش از دوازده نفر از صحابه روایت کرده‌اند ، مانند امیرالمؤمنین (ع) ، ابن عباس ، سلمه ، عمر ، ابن عمر ، جابر ، بریده ، عمران ، سعد ، ابوهریره ، ابوسعید و سهل .

حدیث فوق با الفاظ دیگری نیز روایت شده است مثل : " رسول خدا (ص) پرچم را به ابوبکر دادند او رفت ، ولی از معرکه فرار کرده و برگشت سپس به عمر دادند او نیز فرار کرد سپس به امیر المؤمنین (ع) دادند . . .^۳

۱ . البدایه والنهایه ابن کثیر ، ج ۷ ، ص ۳۵۳

۲ . مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۸۴ ، ج ۸۹۷۸ و ج ۵ ، ص ۳۳۳ و ۳۵۳ ، ج ۲۲۸۷۲ و ۲۳۰۵۹ . صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۰۷۷ ، ج ۲۷۸۳ و ۲۸۴۷ و ۳۴۹۸ و ج ۴ ، ص ۱۵۴۲ ، ج ۳۹۷۲ الی ۳۹۷۴ . صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۱۸۷۲ ، ج ۲۴۰۶ و ۲۴۰۷ . سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۴۵ ، ج ۱۲۱ . سنن ترمذی ، ج ۵ ، ص ۶۳۸ ، ج ۳۷۲۴ .

۳ . مسند بزار ، ج ۲ ، ص ۱۳۶ ، ج ۴۹۶ و ج ۳ ، ص ۲۲ ، ج ۷۷۰ : مصنف بن ابی‌شیبه ، ج ۶ ، ص ۳۶۷ ، ج ۳۲۰۸۰ و ج ۷ ، ص ۳۹۴ ، ج ۳۶۸۸۳ : مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۳۹ و ۴۰ ، ج ۴۳۳۷ الی ۴۳۳۹ سنن کبری نسائی ، ج ۵ ، ص ۱۸۹ و ۱۰۸ ، ج

این حدیث از أمير المؤمنين (ع) با دو سند و نیز از ابن عباس ، جابر ، بریده با سه سند ، ابولیلی ، سلمة ، عمرو و ابوسعید روایت شده است .

متقی می‌گوید : ابن جریر این حدیث را صحیح دانسته است ، هیثمی پنج سند از آن را صحیح برشمرده است و حاکم و ذهبی سه سند را صحیح دانسته‌اند .

این حدیث بدون تردید متواتر است و البته این حدیث با الفاظ رساتر و با سندهای صحیح دیگری نیز روایت شده که در آن عمر همراهان خود را به ترس و زمینه سازی برای فرار متهم می‌کند و آنها نیز متقابلاً به عمر چنین اتهامی را وارد می‌کنند .

۸۴۰۱ الی ۸۴۰۳ و ۸۶۰۱ : مجمع الزوائد ، ۶ ، ص ۱۵۱ و ۱۵۰ ج ۹ ، ص ۱۲۴ : سنن ابن ماجه ، ج 1 ، ص ۴۳ ، ح ۱۱۷ : مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۶ ، ح ۱۱۱۳۸ ج ۵ ص ۳۵۳ و ۳۵۸ ، ح ۲۳۰۴۳ و ۲۳۰۸۱ : معجم الكبير ، ج 7 ، ص ۷۷ و ۳۵۷ ، ح ۵۷۸۵ و ۶۳۰۳ : الثقات ابن حبان ج ۲ ، ص ۱۲ و ۱۴ : حلیة الاولیاء ۱ ، ص ۶۲ : تاریخ کبیر بخاری ، ج 7 ، ص 263 ، ح 6421 . المعجم الأوسط ، ج 3 ، ص 152 : المعجم الصغیر طبرانی ، ج ۲ ، ص ۶۵ ، ح ۷۹۰ : تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۱۳۶ و ۱۳۷ ج ۳ ، ص ۱۱ و ۱۲ : سیره بن هشام ، ج ۴ ، ص ۳۰۵ . فتح الباری ابن حجر ، ج 7 ص ۴۷۶ و 183 و 184 . کنز العمال ، ج ۱۳ ، ح ۳۶۳۶۶ .

۱ . مصنف بن أبی شیبہ ، ج ۷ ، ص ۳۹۳ . ۳۹۶ ، ح ۳۶۸۷۹ و ۳۶۸۹۴ : تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۱۳۶ : مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۴۰ ، ح ۴۳۴۰ و ۴۳۴۱ و ۴۳۴۲ : تفسیر ثعلبی ج ۹ ، ص ۵۰ با ۳ سند : تاریخ بن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۹۳ و ۹۷ : مجمع الزوائد ، ج ۶ ، ص ۱۵۰ ، و ج ۹ ، ص ۱۲۴ : کنز العمال ، ج ۱۰ ، ح ۳۰۱۱۹ .

این خبر از امیر المؤمنین ، ابن عباس ، بریده ، جابر و سلمه بن الاکوع با سه سند روایت شده است .

متقی سند این خبر را حسن دانسته و حاکم دو سند را و ذهبی يك سند امیر المؤمنین (ع) را صحیح دانسته است و سه سند ثعلبی از سلمه نیز کاملاً صحیح است .

این تیمیه که بسیاری از اخبار متواتر در فضایل امیر المؤمنین (ع) را ناجوان مردانه تکذیب کرده است ، این حدیث را به جهت وجود آن در صحیحین ، اگرچه به صورت ناقص ، نتوانسته است انکار کند ، ولی گفته است : هرچند این حدیث دلالت بر برتری علی در این واقعه دارد ، ولی به این معنا نیست که پس از این واقعه شخص افضل و برتر از او وجود نداشته باشد !^۱

3 - قال رسول الله (ص) : خير من أترك (أخلف) بعدی علی بن أبي طالب .^۲

رسول خدا (ص) فرمودند : بهترین کسی که بعد از خود وامی‌گذارم علی ابن ابی‌طالب است .

این حدیث از امیر المؤمنین (ع) ، سلمان ، انس و ابوهریره روایت شده است .

4 - قال رسول الله (ص) : علی خیر البشر !^۳

۱ . منهاج السنه ابن تیمیه .
۲ . معجم الكبير ، ج ۶ ، ص ۲۲۱ ، ج ۶۰۶۳ ؛
الاصابه ابن حجر ، ج ۱ ، ص ۲۰۹ ، رقم ۹۹۳ ؛
تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۵۷ ؛ شواهد
التنزیل ، ج ۱ ، ص ۹۸ و ۴۸۸ ؛ کنز العمال ،
ج ۱۱ ، ص ۶۱۰ ، ج ۳۲۹۵۲ .
۳ . من حدیث خیثمه ، ص ۲۰۱ ؛ تاریخ بغداد ، ج
۷ ، ص ۴۲۱ و ۴۳۳ ؛ تهذیب التهذیب ج ۹ ، ص ۴۱۹ ؛
کنز العمال ، ج ۱۱ ، ص ۶۲۵ ، ج ۳۳۰۴۵ ؛ سیر
اعلام النبلاء ، ج ۸ ، ص ۲۰۵ ، ج ۱۸ ، ص ۳۱۰ ؛
تاریخ ابن کثیر ، ج ۱۰ ، ص ۷۹ و ۸۰ و ص ۸۶

رسول خدا (ص) فرمودند : علی برترین مردم است .
این حدیث از امیرمومنین (ع) ، ابن عباس ، حذیفه ، عائشه ،
ابن مسعود ، جابر ، علی ابن زیغم و امام باقر (ع) روایت شده
است .

**ه - عن عطية قال : قلت لجابر : كيف كانت منزلة علي فيكم ؟
قال : كان علي خير البشر .**

عطیه و ابوزبیر و سالم می گویند : از جابر بن عبد الله سؤال
کردیم : منزلت و جایگاه علی بین شما چگونه بود ؟ گفت : علی
(ع) بهترین بشر بود .^۱
این خبر از عطیه ، سالم بن ابی الجعد و ابوزبیر به اسانید
صحیح روایت شده است .

ابن ابی الحدید از کتاب " صفین " اثر مدائنی ، یکی از
بزرگان قرن دوم ، چنین نقل می کند :

**٦ - عن مسروق ، أن عائشة قالت له لما عرفت أن عليا قتل
ذا النديّة: لعن الله عمرو بن العاص ! فإنه كتب إلي يخبرني أنه
قتله بالاسكندرية ، ألا انه ليس يمنعني ما في نفسي أن أقول ما
سمعته من رسول الله (ص) ، يقول : يقتله خير أمّتي من بعدي .
عائشه وقتی آگاه شد امام علی (ع) ذو نديه را به قتل رسانده
به مسروق گفت : خدا عمرو بن عاص را لعنت کند ! همانا به
من نوشت و مدعی شد او ذو نديه را کشته است . آگاه باش آنچه
در نفس خود دارم (از بدبینی نسبت علی دارم) مانع نمی شود**

. تاریخ ابن عساکر ، ج ٤٢ ، ص ٣٧٢ و ٣٧٣ با
٤ سند . الموضوعات ، ج ١ ، ص ٣٤٧ با ٥ سند .
١ . انساب الاشراف ، ج ٢ ، ص ٣٥٣ و ٥٣٨ : فضائل
الصحابه ، ج ٢ ، ص ٥٦٤ و ٦٧١ ، ج ٩٤٩ و ١١٤٦
: مصنف ابن ابی شیبہ ، ج ٦ ، ص ٣٧٢ ، ج ٣٢١٢٠
: الثقات ابن حبان ، ج ٩ ، ص ٢٨١ : فوائد
الصوافی ، ص ٨٤ : تاریخ ابن عساکر ، ج ٤٢ ، ص
٣٧٣ و ٣٧٤ با ٦ سند .

از گفتن آنچه از رسول خدا (ص) شنیدم ، آن حضرت می‌فرمود : بهترین امت بعد از من دو ثدیه را خواهد کشت" ^۱ .
ابوجعفر اسکافی نیز که خود از بزرگان قرن دوم و سوم و متوفای 220 هجری است این حدیث را در کتابش روایت کرده .
7 - إستاندن ابوبکر إلی رسول الله (ص) فسمع صوت عائشة (عالیاً) و هی تقول : والله لقد عرفت أن علیاً و فاطمة أحبّ إلیک منی و من أبی مرتین أو ثلاثاً (فاستأذن ابوبکر فدخل) فأهوی إلیها ابوبکر فقال : یا بنت فلانة ! لا أسمعک ترفعین صوتک علی رسول الله (ص) .

نعمان بن بشیر می‌گوید : ابوبکر از رسول خدا (ص) اذن دخول گرفت و صدای عایشه را شنید که دو یا سه مرتبه با صدای بلند به رسول خدا (ص) می‌گفت : به خدا قسم دانستم که علی و فاطمه برای تو محبوبتر از من و پدرم هستند . ابوبکر به تندگی به عایشه گفت : ای دختر فلانه ، دیگر نشنوم که صدایت را بر رسول خدا (ص) بلند کنی ! ^۲

هیثمی دو سند این حدیث را از احمد و بزار صحیح دانسته است ، ابن حجر نیز در فتح الباری ج 7 ، ص ۱۹ و شعیب ارنؤوط در حاشیه مسند احمد آن را صحیح دانسته است . گفتنی است احمد در بعضی مواضع و ابوداود حدیث را ناقص روایت کرده‌اند .

۱ . معیار الموازنه ، ص ۲۲۴ ؛ شرح نهج البلاغه ، ج ۲ ، ص ۲۶۸ .
۲ . سنن الکبری نسانی ، ج ۵ ، ص ۱۳۹ و ۳۶۵ ، ج ۸۴۹۵ و ۹۱۵۵ ؛ مسند احمد ، ج ۴ ، ص ۲۷۰ و ۲۷۲ و ۲۷۵ ؛ مسند بزار ، ج ۸ ، ص ۲۲۳ ، ج ۳۲۷۵ ؛ سنن ابوداود ، ج ۴ ، ص ۳۰۰ ، ج ۴۹۹۹ .
معجم الصحابه ، ج ۳ ، ص ۱۴۴ ؛ مجمع الزوائد هیثمی ، ج ۹ ، ص ۱۲۷ و ۲۰۲ ؛ سیر اعلام النبلاء ، ج ۲ ، ص ۱۷۱ و ج ۱۰ ، ص ۱۴۳ .

8 - عن جمیع بن عمیر قال : دخلتُ مع أمی علی عائشة فسألتُ : أی النَّاسِ كان أحبَّ إلی رسول الله (ص) ؟ قالتُ : فاطمة. قيل فمِن الرِّجالِ؟ قالت : زوجها إن كان ما علمتُ صَوَّاماً قَوَّاماً^۱

جمیع بن عمیر می‌گوید : همراه مادرم نزد عایشه رفتیم مادرم پرسید : محبوب ترین شخص نزد رسول خدا (ص) که بود ؟ عایشه گفت : فاطمه . گفت : از مردان چه کسی ؟ گفت : شوهرش ، من کسی را که مثل او زیاد اهل روزه و نماز شب باشد ندیدم .

حاکم سند این حدیث را صحیح دانسته است .

9 - عن جمیع بن عمیر قال : ثم دخلت مع أمی علی عائشة و انا غلام فذکرت لها علیا فقالت : ما رأیت رجلاً أحبَّ إلی رسول الله (ص) منه ولا امرأة أحبَّ إلی رسول الله (ص) من امرأته^۲ . جمیع می‌گوید : همراه مادرم نزد عائشه رفتیم و مادرم آنجا علی (ع) را یاد کرد . عایشه گفت : هیچ مردی را محبوب‌تر از علی و هیچ زنی را محبوب‌تر از همسرش بر رسول خدا (ص) ندیدم .

۱۰ - عن جمیع ابن عمیر قال : دخلتُ مع عمّتی علی عائشة فسنلتُ: أی النَّاسِ كان أحبَّ إلی رسول الله ؟ قالتُ : فاطمة . قيل : من الرِّجالِ؟ قالتُ : زوجها إن كان ما علمتُ صَوَّاماً قَوَّاماً^۱

۱ . مسند ابویعلی ، ج ۸ ، ص ۲۷۰ و ۲۷۹ ، ح ۴۸۵۷ و ۴۸۶۵ ؛ معجم الکبیر ، ج ۲۲ ، ص ۴۰۳ ، ح ۱۰۰۸ ؛ سنن الکبری نسائی ، ج ۵ ، ص ۱۴۰ ، ح ۸۴۹۷ ؛ الاستیعاب ابن عبد البر ، ج ۴ ، ص ۱۸۹۷ . مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۶۷ ، ح ۴۷۳۱ ؛ تاریخ جرجان ، ص ۱۱۳ ؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۲۶۰ و ۲۶۳ با چهار سند .
۲ . سنن الکبری نسائی ، ج ۵ ، ص ۱۳۹ ، ح ۸۴۹۶ ؛ خصائص نسائی ، ح ۱۱۱ . الاستیعاب ابنت عبد البر ج ۴ ، ص ۱۸۹۷ .

جمع می‌گوید : همراه عمه‌ام نزد عایشه رفتیم و او از عایشه سؤال کرد : محبوب‌ترین مردم پیش رسول خدا (ص) چه کسی بود ؟ عایشه گفت : فاطمه . سؤال شد : از مردان که ؟ گفت : همسرش (علی) .

ترمذی ، حاکم و ذهبی سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند .
11 - عن عائشة قالت : ما خلق الله أحدا كان أحبَّ إلى رسول الله (ص) من عليٍّ .^۲

عایشه می‌گوید : خداوند کسی را محبوب‌تر از علی نزد رسول خدا (ص) نیافریده است .
سند این خبر صحیح است .

12 - عن بريدة قال : كان أحب النساء إلى رسول الله (ص) فاطمة و من الرجال عليٍّ .^۳

بریده می‌گوید : محبوب‌ترین شخص نزد رسول خدا (ص) از زنان فاطمه و از مردان علی بود .
ترمذی ، حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح دانسته‌اند .

13 - عن معاوية ابن ثعلبة قال : جاء رجل أبا ذر و هو في مسجد الرسول فقال : يا أبا ذر ، ألا تخبرني بأحب الناس إليك فإني أعرف أن أحبهم إليك أحبهم إلى رسول الله (ص) قال : أي

۱ . سنن ترمذی ، ج ۵ ، ص ۳۶۲ ، ج ۳۹۶۵ ؛ مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۷۱ ، ج ۴۷۴۴ ؛ سیر اعلام النبلاء ، ج ۲ ، ص ۱۲۵ .
۲ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۲۶۰ ؛ ریاض النضره ، ج ۳ ، ص ۱۱۷ .
۳ . سنن ترمذی ، ج ۵ ، ص ۲۵۱ ، ج ۳۸۶۸ ؛ سنن الکبری نسائی ج ۵ ، ص ۱۴۰ ، ج ۸۴۹۸ ؛ مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۵۵ ، ج ۴۷۳۵ ؛ الاستیعاب ابن عبد البر ، ج ۴ ، ص ۱۸۹۷ ؛ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ، ص ۱۳۱ ؛ تاریخ الاسلام ، ج ۳ ، ص ۶۳۳ ؛ تاریخ ابن کثیر ، ج ۷ ، ص ۳۵۴ .

و رب الكعبة إن أحبهم إلى أحبهم إلى رسول الله (ص) و هو ذاك الشيخ و أشار بيده إلى علي و هو يصلي أمامه .^١
 معاوية بن ثعلبه میگوید : مردی نزد ابوذر آمد و گفت : ای ابوذر آیا مرا از محبوبترین مردم نزد خودت آگاه نمیکنی ! زیرا من میدانم که محبوبترین آنها نزد تو محبوبترین ایشان نزد رسول خدا (ص) است ؟ ابوذر گفت : آری ، به پروردگار کعبه قسم ، همانا محبوبترین مردم نزد من همانا محبوبترین مردم نزد رسول خدا (ص) است ، و آن این شیخ است ؛ آنگاه با دست به سوی علی (ع) که در جلوی نماز میخواند اشاره کرد

سند این حدیث صحیح است .

١٤ - عن عبد الله قال : ثم كنا نتحدث ان أفضل أهل المدينة علي بن أبي طالب .^٢

ابن مسعود میگوید : حدیث می‌کردیم که افضل اهل مدینه علی (ع) است .

هیثمی و ابن حجر سند این خبر را صحیح دانسته‌اند .

١٥ - عن عبد الله ابن مسعود قال : قرأتُ علي رسول الله (ص) سبعين سورة و ختمتُ القرآن علي خير الناس علي ابن أبيطالب .^٣

١ . السنه خلال ، ج ٢ ، ص ٣٤٤ ، ح ٤٥٢ ، كامل ابن عدی ، ج ٣ ، ص ٨٢ ، تاريخ ابن عساکر ، ج ٤٢ ، ص ٢٦٥ ؛ با دو سند ؛ رياض النضره طبری ، ج ٣ ، ص ١١٦ ؛ ذخائر العقبی طبری ، ٦٢ .
 ٢ . انساب الاشراف بلاذری ، ج ٢ ، ص ٣٥٤ ، فضائل الصحابه احمد ، ج ٢ ، ص ٦٠٤ و ٦٤٦ ، ح ١٠٣٣ و ١٠٩٧ ؛ مسند بزار ، ج ٥ ، ص ٥٥ ، ح ١٦١٦ ؛ فتح الباری ابن حجر ، ج ٧ ، ص ٥٨ ؛ مجمع الزوائد هیثمی ، ج ٩ ، ص ١١٦
 ٣ . معجم الكبير ، ج ٩ ، ص ٧٥ ، ح ٨٤٤٦ ؛ معجم الاوسط ، ج ٥ ، ص ١٠١ ، ح ٤٧٩٢ ؛ مجمع

ابن مسعود می‌گوید : هفتاد سوره از قرآن را بر رسول خدا (ص) تلاوت کردم و کل آن را نزد بهترین مردم علی بن ابی طالب ختم نمودم .

صالحی شامی سند این حدیث را جید و نیکو دانسته است . روایاتی که آوردیم تنها برخی از احادیث رسول خدا (ص) و صحابه در مورد برتری امیرالمؤمنین (ع) بود . گذشته از همه‌ی این روایات بر کسی مخفی نیست که صلوات گفتن به اهل بیت (ع) همراه با رسول خدا (ع) از اجزای نماز است و اگر کسی از امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) برتر بود ، حتما او شایستگی صلوات و درود را داشت . مضافا بر اینکه قرآن با صراحت اهل بیت ^۱ را پاك قرار داده و محبت آنها را بر امت اسلامی واجب کرده است .^۱

از آنچه ذکر شد می‌شود فهمید مقدم داشتن امیرالمؤمنین (ع) بر کل صحابه اطاعت از فرموده رسول خدا (ص) است . کسی که معتقد است برتری امیرالمؤمنین (ع) بر ابوبکر و عمر غلو و تندروی است ، بدون تردید خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) را متهم به غلو و تندروی کرده است ، و هر که مطیع اسلام است باید امیرالمؤمنین (ع) را طبق آیات و روایات بر غیر رسول خدا (ص) مقدم بدارد .

۲ - سب و طعن

مسأله‌ی دیگری که ابن حجر مطرح کرده این است که هر کسی به برتری علی بر شیخین سب و بغض را نیز اضافه کند غالی در رفض است و رافضی تندرو محسوب می‌شود .

الزوائد هیثمی ، ج ۹ ، ص ۱۱۶ و ۲۸۸ ؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۴۰۱ . سبل الهدی الرشاد صالحی شامی ، ۱۱ ، ص ۴۰۳ .
۱ . احزاب ، ۳۳ . شوری ، ۲۴ .

باید گفت که سب و دشنام با بازگو کردن واقعیات و عیب اشخاص فرق دارد. بعضی از اهل سنت در گذشته و حال شیعه را به خاطر بازگو کردن واقعیت‌هایی در مورد برخی از اصحاب، متهم به سب صحابه کرده و می‌کنند. در حالی که سب فسق است و شیعه از چنین عملی اجتناب می‌نماید. واقعیت این است که این حکم اهل سنت که در کلام ابن حجر ملاحظه کردیم دور از آموزه‌های اسلام و از حقیقت نیز دور است. اگر به قرآن و احادیث و تاریخ مراجعه کنیم خواهیم دید این سخن صحیح نیست و دلیلی از قرآن و احادیث و شیوهی عملکرد صحابه و تابعین ندارد. برای روشن شدن آنچه گفتیم در باره‌ی این روایات تأمل کنید:

عن ابي نداء حكيم قال : كنت جالسا مع عمار فجاء ابوموسی . فقال: ما لي و لك ؟ ألسنت أخاك ؟ قال : ما أدری و لكن سمعت رسول الله (ص) يلعنك ليلة الجبل. قال : إنه قد استغفر لي. قال عمار : قد شهدت اللعن و لم أشهد الاستغفار .^۱

ابونداء می‌گوید: همراه عمار نشسته بودم که ابوموسی آمد، عمار گفت: مرا با تو چه کار! ابوموسی گفت: مگر من برادرت نیستم؟ عمار گفت: نمی‌دانم، ولی از رسول خدا (ص) شنیدم که در لیلۃ الجبل تو را لعن فرمود. ابوموسی گفت: آن حضرت برای من استغفار نمود. عمار پاسخ داد: من شاهد لعن بودم، ولی شاهد استغفار نبودم.

سند این حدیث صحیح است، ولی ابن عدی، محمد بن علی را نسبت این حدیث متهم کرده و این در حالی است که ابن حجر

۱. كنز العمال ، ج ۱۳ ، ص ۶۰۸ ، ج ۳۷۵۵۴ ؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۳۲ ، ص ۹۳ . کامل ابن عدی ، ج ۲ ، ص ۳۶۲ ؛ لسان المیزان ، ج ۵ ، ص ۲۹۰ ، رقم ۹۸۸ .

می‌گوید : او ثقة است و خطیب نیز او را ثقة و مأمون و حسن النقل معرفی کرده است .^۱

اگر بخواهیم مواردی از این دست را ذکر کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود ، خصوصا در مورد معاویه و عمرو بن عاص و امثال آنها که روایات زیادی در باره‌ی ایشان وجود دارد ، مواردی که ناقض اهل سنت و سخن ابن حجر در مورد صحابه است .

فقال ابوبکر : قال رسول الله (ص) : ما نورث ما تركنا صدقة فرأيتماه كاذبا أثما غادرا خائنا و الله يعلم انه لصادق بار راشد تابع للحق ، ثم توفي ابوبکر و انا ولي رسول الله و ولي ابي بكر فرأيتماي كاذبا أثما غادرا خائنا و الله يعلم اني لصادق بار راشد تابع للحق .

در " صحیح بخاری" و " مسلم " روایت شده است که امیرالمؤمنین (ع) و عباس عموی رسول خدا (ص) بعد از رحلت آن حضرت از ابوبکر درخواست ارث کردند ، ابوبکر در پاسخ گفت : رسول خدا (ص) فرمود : ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم ، هر چه گذاشتیم صدقه است . عمر گفت شما دو نفر (علی و عباس) معتقد بودید ابوبکر دروغگو ، گناهکار ، فریبگر و خائن است ، خدا می‌داند که همانا ابوبکر راستگو ، نیکوکار درست کردار و پیرو حق بود . سپس ابوبکر مرد و من (عمر) خلیفه پیامبر و ابوبکر شدم پس شما مرا دروغگو ، گناهکار ، فریبگر و خائن می‌دانید ، خدا می‌داند که من صادق و بار و راشد و تابع حق هستم .^۲

۱ . لسان المیزان ابن حجر ، ج ۵ ، ص ۲۹۰ ، رقم ۹۸۸ .

۲ . صحیح مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۵۲ ، ح ۳۳۰۲ ، کتاب جهاد و سیر ، باب حکم فی : صحیح بخاری ، کتاب فرض الخمس ، باب فرض الخمس ، ح ۳۰۹۴ و

این حدیث را مسلم کامل روایت کرده ، ولی بخاری در پنج جای صحیحش به شکل‌های گوناگون آن را روایت کرده و متن عبارت مورد نظر را حذف و تحریف کرده است .
 با توجه به این روایت بنابر اعتقاد اهل سنت امیرالمؤمنین (ع) و عباس عموی پیامبر (ص) غالی در رفض هستند؛ زیرا شیخین را دروغگو ، خائن ، حیل‌گر و آثم خوانده‌اند .
عن أبي غادية قال : سمعت عمارا يقع في عثمان و يشتمه بالمدينة فتوعدته بالقتل فلما كان يوم صفين جعل عمار يحمل على الناس فقیل: هذا عمار فحملت عليه فطعنته في ركبته فوق فقتلته فأخبر عمرو بن العاص فقال : سمعت رسول الله (ص) يقول: قاتله و سالبه في النار فقیل لعمرو : ها أنت تقاتله : قال : إنما قال: قاتله و سالبه .^۱

ابوغادیه می‌گوید : در مدینه شنیدم که عمار عثمان را دشنام می‌داد پس او را تهدید به قتل کردم . چون روز صفین شد دیدم که عمار حمله به مردم را آغاز کرد پس به او حمله کرده و او را کشتم . به عمرو بن عاص خبر رسید و او گفت : از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود : اندازنده و قاتل عمار در آتش است . . .

هیثمی سند این حدیث را صحیح دانسته و سند بلاذری نیز صحیح است .

در حدیث صحیحی این گونه آمده است :

کتاب نفقات باب نفقة الرجل قوت سنة علی اهله ، ج ۵۳۵۸ یا ۴۹۳۹ و کتاب الفرائض باب ما نورث ما ترکناه صدقة ، ج ۶۷۲۸ و کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة باب ما یکره من تعمق و التنازع، ج ۷۳۰۵ یا ۶۷۶۱ ؛ صحیح ابن حبان ، ج ۱۴ ، ص ۵۷۷ .
 ۱ . انساب الاشراف ، ج ۳ ، ص ۹۳ : جمیع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۲۹۸ .

و عن أبي هريرة أن رجلا شتم أبا بكر و النبي جالس فجعل النبي يعجبه و يبتسم. فلما أكثر رد عليه بعض قوله فغضب النبي و قام فلحقه ابوبكر فقال : يا رسول الله كان يشتمني و أنت جالس فلما رددت عليه بعض قوله غضبت و قمت ، قال : إنه كان معك ملك يرد عنك فلما رددت عليه بعض قوله وقع الشيطان فلم أكن لأقعد مع الشيطان .^۱

ابوهریره می‌گوید : مردی ابوبکر را سب نمود در حالی که رسول خدا (ص) نشسته بودند و از روی تعجب تبسم می‌کردند . چون آن مرد در سب زیاده‌روی کرد ابوبکر نیز او را دشنام داد . رسول خدا (ص) غضبناک شده و بلند شدند و آن جا را ترک کردند

هیثمی و ابن کثیر سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند . این در حالی است که در احادیث صحیح در مورد امیرالمؤمنین ، عمار ، سلمان و بلال وارد شده است ، چون کسی آنها را به غضب می‌آورد و یا آزار می‌داد و یا سب می‌نمود موجب غضب و آزار رسول خدا (ص) می‌شد حال آن که حضرت در مورد ابوبکر کاملاً بر عکس رفتار کردند و طرف مقابل را منع فرمودند .

اکنون چند نمونه از این دسته احادیث را نیز ذکر می‌کنیم که در آنها علاوه بر منع از دشمنی با امیر المؤمنین (ع) ، دلالت واضح بر تری آن حضرت بر دیگران نیز مشاهده می‌شود .
عن عمرو بن شاس الأسلمي و كان من أصحاب الحديبية قال : خرجنا مع علي رضي الله عنه إلى اليمن فجفاني في سفره ذلك حتى وجدت في نفسي فلما قدمت أظهرت شكايته في المسجد حتى بلغ ذلك

۱ . مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۴۳۶ ؛ تفسیر ابن کثیر ، ج ۴ ، ص ۱۲۹ ؛ مجمع الزوائد هیثمی ج ۸ ، ص ۱۸۹ .

رسول الله (ص) قال : فدخلت المسجد ذات غداة و رسول الله (ص) في ناس من أصحابه فلما رأني أبدني عينيه قال : يقول حدد إلى النظر حتى إذا جلست قال : يا عمرو ، أما و الله لقد آذيتني فقلت : أعوذ بالله أن أؤذيك يا رسول الله قال : بلى من آذى عليا فقد آذاني .^١

عمرو بن شاس که از اصحاب بیعت رضوان بود می‌گوید : همراه علی به یمن رفتیم و او به من جفا نمود به گونه‌ای که از او دلگیر شدم . چون به مدینه برگشتم شکایتم را در مسجد بین مردم اظهار کردم تا اینکه خبر به رسول خدا (ص) رسید . صبح روز بعد در حالی که رسول خدا (ص) بین اصحاب نشسته بودند وارد مسجد شدم حضرت چون مرا دید چشمانش تغییر کرد و با ناراحتی به من نگریست تا اینکه من نشستم ، فرمود : ای عمرو ، به خدا سوگند مرا آزار دادی ، من گفتم : به خدا پناه می‌برم از اینکه شما را آزار دهم . فرمود : آری ، هر که علی را آزار دهد حتما مرا آزار داده است . حاکم ، مقدسی ، ذهبی و هیثمی سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند .

مصعب بن سعد بن ابي وقاص عن ابيه قال : كنت جالسا في المسجد أنا و رجلين معي فنلنا من علي فأقبل رسول الله (ص) غضبان يعرف في وجهه الغضب فتعودت بالله من غضبه فقال : ما لكم و مالي؟ من آذى عليا فقد آذاني .^٢

١ . مسند احمد ، ج ٣ ، ص ٤٨٣ ، ج ١٦٠٠٢ ؛
مصنف ابن ابی شيبه ، ج ٦ ، ص ٣٧١ ، ج ٣٢١٠٨ ؛
صحيح بن حبان ، ج ١ ، ج ٥ ، ص ٣٦٥ ، ج ٦٩٢٣ ؛
مسند تدرک حاکم ، ج ٣ ، ص ١٣١ ، ج ٤٦١٩ ؛
احاديث المختاره مقدسی ، ج ٣ ، ص ٢٦٧ ، ج ١٠٧٠ .
مجمع الزوائد هيثمی ، ج ٩ ، ص ١٢٩ و دیگران .

٢ . مسند ابویعلی ، ج ٢ ، ص ١٠٩ ، ج ٧٧٠ ؛
مسند بزار ، ج ٢ ، ص ١٠٩ ، ج ٣ ، ص ٣٦٦ ، ج ١١٦٦ ؛
فضائل الصحابه ، ج ٢ ، ص ٦٣٣ ، ج ١٠٧٨ .
احاديث المختاره ، ج ٣ ، ص ١٠٧١ .
مجمع الزوائد هيثمی ، ج ٩ ، ص ١٢٩ .

سعد بن ابی وقاص می‌گوید : ما دو نفر در مسجد نشسته بودیم و از علی به بدی یاد کردیم . پس رسول خدا (ص) در حالی که غضبناک شده بود و غضب از جهره‌اش پیدا بود به طرف ما آمد و من از غضب آن حضرت به خدا پناه بردم ، حضرت فرمود : چه می‌خواهید از من ؟ هر که علی را آزار دهد حتما مرا آزار داده است .

هیثمی و مقدسی سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند .
ابن بریده عن أبيه قال : بعث رسول الله (ص) عليا أميرا على اليمن و بعث خالد بن الوليد على الجبل . فقال إن اجتمعنا فعلى على الناس فالتقوا و أصابوا من الغنائم ما لم يصيبوا مثله و أخذ علي جارية من الخمس فدعا خالد بن الوليد بريدة فقال : اغتتمها فأخبر النبي (ص) بما صنع . فقدمت المدينة و دخلت المسجد و رسول الله (ص) في منزله و ناس من أصحابه على بابه فقالوا : ما الخبر يا بريدة ؟ فقلت : خير فتح الله علي المسلمين فقالوا: ما أقدمك ؟ قال : جارية أخذها علي من الخمس فجننت لاخبر النبي (ص) قالوا : فأخبره فإنه يسقطه من عين رسول الله (ص) و رسول الله (ص) يسمع الكلام فخرج مغضبا و قال : ما بال أقوام ينتقصون عليا من ينتقص عليا فقد انتقصني و من فارق عليا فقد فارقتني إن عليا مني و أنا منه خلق من طينتي و خلقت من طينة إبراهيم و أنا أفضل من إبراهيم ذرية بعضها من بعض و الله سميع عليم و قال : يا بريدة أما علمت أن لعلي أكثر من الجارية التي أخذ و أنه وليكم من بعدى فقلت يا رسول الله بالصحة إلا بسطت يدك حتى أبايعك على الاسلام جديدا قال : فما فارقتة حتى بايعته على الاسلام .^۱

۱ . معجم الاوسط ، ج ۵ ، ص ۱۱۷ ، ح ۴۸۴۲ و ج ۶ ، ص ۱۶۲ ، ح ۶۰۸۵ : سنن الكبرى نسائي ج ۵ ، ص ۱۳۲ ، ح ۸۴۸۲ . مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۳۵۰ ، ح ۲۳۰۱۷ : فتح الباري ابن حجر ، ج ۸ ، ص ۶۷ .

بریده می‌گوید: رسول خدا (ص) علی (ع) را به یمن و خالد را به جبل اعزام کرده و فرمودند: چون هر دو لشکر با هم رسیدند علی فرمانده همگی خواهد بود. پس هر دو لشکر به هم رسیدند و غنائمی به دست آوردند که مثل آن تا آن زمان به دست نیامده بود. در این حال علی (ع) کنیزی را به عنوان خمس تصرف کرد. خالد مرا (بریده) فرا خواند و گفت: این عمل علی را مغتنم دار و آن را به رسول خدا (ص) گزارش کن. و من به مدینه آمدم و وارد مسجد شدم در حالی که رسول خدا (ص) در خانه‌اش بود و مردم دم منزل منتظر او بودند. مردم سؤال کردند که چه خبر است؟ گفتم: خیر است، خداوند فتح را نصیب مسلمین کرد. گفتند: چرا به اینجا آمده‌ی؟ گفتم: کنیزی را علی از خمس گرفت و من آمدم تا کارش را به رسول خدا (ص) گزارش کنم. آنها گفتند: این خبر را به آن حضرت برسان، گزارشت حتماً علی را از چشم آن حضرت ساقط خواهد کرد. رسول خدا (ص) این سخنان را می‌شنیدند. پس در حالی که غضبناک شده بودند خارج شده، فرمودند: چه شده است که همیشه گروهی از علی بدگویی و عیبجویی می‌کنند! همانا هر که از علی عیبجویی کند از من عیبجویی کرده و هر که از علی جدا شود حتماً از من جدا شده است، همانا علی از من است و من از علی. ای بریده مگر نمی‌دانی که حق علی از خمس بیشتر از اینهاست و علی ولی شماسست بعد از من. گفتم: ای رسول خدا، آیا دستانت را باز می‌کنی تا برای اسلام مجدداً بیعت کنم. و از آن حضرت جدا نشدم مگر اینکه بیعت مجدد کردم.

این متن از معجم طبرانی نقل گردید و در مسند احمد و نسائی نیز با الفاظ مختلف و معنای واحد روایت شده است .

عن عمران بن حصین قال : بعث رسول الله (ص) سرية و استعمل عليهم عليا فصنع علي شيئا أنكروه فتعاقد أربعة من أصحاب رسول الله (ص) أن يعلموه وكانوا إذا قدموا من سفر بدأوا برسول الله (ص) فسلموا عليه و نظروا إليه ، ثم ينصرفون إلى رحالهم . قال : فلما قدمت السرية سلموا علي رسول الله (ص) فقام أحد الأربعة فقال : يا رسول الله (ص) ألم تر أن عليا صنع كذا و كذا فأقبل إليه رسول الله يعرف الغضب في وجهه . فقال : ما تريدون من علي ما تريدون من علي ، علي مني و أنا من علي و هو ولي كل مؤمن بعدي^۱ .

عمران می‌گوید : رسول خدا (ص) گروهی را برای جهاد فرستاد و علی را فرمانده آنها قرار داد . در طول سفر علی عملی انجام داد که اصحاب آن را نپسندیدند و چهار نفر از آنها با هم عهد کردند زمانی که به مدینه برگشتند از علی به رسول خدا (ص) شکایت کنند . بعد از مراجعه و احوالپرسی یکی از آنها گفت : ای رسول خدا ، آیا نمی‌بینی که علی چنین و چنان کرد . رسول خدا (ص) از او روی گرداندند . سه نفر دیگر نیز هر کدام پس از دیگری همین سخن را تکرار کردند و آن حضرت از هر کدام از آنها روی می‌گرداندند . چون چهارمی این سخن را گفت حضرت به او روی آورده و در حالی که غضب از چهره‌ی

۱ . سنن ترمذی ، ج ۵ ، ص ۲۹۶ ، ج ۲۷۹۶ ؛ مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۳۵۶ ، ج ۳۳۰۶۲ ؛ صحیح ابن حبان ، ج ۱ ، ج ۵ ، ص ۳۷۳ ، ج ۶۹۲۹ ؛ سنن الکبری النسائی ج ۵ ، ص ۴۵ ، ج ۸۴۷۴ و ۸۴۷۵ ؛ مصنف ابن ابی‌شبهه ، ج ۶ ، ص ۳۷۳ ، ج ۳۲۱۲۱ ؛ مسند طیالسی ، ج ۱ ، ص ۱۱۱ و ۳۶۰ ، ج ۸۲۹ و ۲۷۵۲ ؛ مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۱۹ ، ج ۴۵۷۹ ؛ مسند ابویعلی ، ج ۱ ، ص ۲۹۳ ، ج ۳۵۵ .

حضرتش پیدا بود فرمودند : از علی چه می‌خواهید ! علی از من است و من از او و او ولی هر مؤمن بعد از من است .
این حدیث از عمران و بریده روایت شده و ترمذی ، حاکم ، البانی در ذیل ترمذی ، حسین سلیم در ذیل ابویعلی و شعبی ارنووط در ذیل ابن حبان سند آن را صحیح دانسته‌اند .
داستان‌های زیاد دیگری در همین باره در مورد امیرالمؤمنین (ع) وارد شده است که به همین مقدار اکتفا می‌شود . گذشته از آنچه نقل کردیم احادیث زیر را نیز می‌توان به آنچه گذشت اضافه کرد ، احادیثی که نه تنها مدعی مارا روشن و ثابت و تقویت می‌کند ، بلکه بر برتری امیرالمؤمنین (ع) نیز دلالت دارد .

قال رسول الله (ص) : من سبَّ علياً فقد سبَّني و من سبَّني فقد سبَّ الله.^۱

رسول خدا (ص) فرمودند : هر که علی را دشنام دهد همانا مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده است .
حاکم ، ذهبی و هیثمی سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند .
قال رسول الله (ص) : من آذى علياً فقد آذاني.^۲
رسول خدا (ص) فرمودند : هر که علی را آزار دهد همانا مرا آزار داده است .

۱ . مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۱۰۰ و ج ۶ ، ص ۳۲۳ ، ح ۲۶۷۹۱ ؛ سنن الکبری نسائی ، ۵ ، ص ۱۳۳ ، ح ۸۴۷۵ ؛ مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۳۰ ، ح ۴۶۱۵ و ۴۶۱۶ ؛ مجمع الزوائد هیثمی ، ۹ ، ص ۱۳۰ .
۲ . مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۴۸۳ ؛ صحیح ابن حبان ، ج ۱۵ ، ص ۳۶۵ ، ح ۶۹۲۳ ؛ الثقات ابن حبان ، ج ۳ ، ص ۲۷۵ ؛ انساب الاشراف ، ج ۲ ، ص ۳۷۹ ؛ مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۳۱ ، ح ۴۶۱۹ .
المختاره مقدسی ج ۳ ، ص ۲۶۷ ، خ ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ .
مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۲۹ و دیگران .

این حدیث را امیرالمؤمنین(ع) ، امام حسین(ع) ، عمر ، ام سلمه ، جابر ، ابوهریره ، سعد ، ابن عمر ، عمرو بن شاس و محمد حنفیه . . . روایت کرده‌اند .

حاکم ، ذهبی ، مقدسی و هیثمی سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند .

قال رسول الله (ص) : عادی الله من عادی علیاً .^۱

رسول خدا (ص) فرمودند : خدا دشمن دارد هر کسی را که با علی دشمنی ورزد .

این حدیث از ابورافع و ابن زبیر روایت شده است . و سند آن صحیح است .

عن أم سلمة قالت : أشهد أنني سمعت رسول الله (ص) يقول : من أحبَّ علياً فقد أحببني و من أحببني فقد أحبَّ الله و من أبغض علياً فقد أبغضني و من أبغضني فقد أبغض الله .^۲

ام سلمه می‌گوید : شهادت می‌دهم از رسول خدا (ص) شنیدم که آن حضرت می‌فرمودند : هر که علی را دوست دارد همانا مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد همانا خدا را دوست دارد و هر که با علی دشمن است حتماً با من دشمن است و هر که با من دشمن باشد حتماً با خدا دشمن است .

حاکم ، ذهبی و هیثمی سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند .
قال رسول الله (ص) : من أحبَّ علياً فقد أحببني و من أبغض علياً فقد أبغضني .^۱

۱ . اسد الغابه ابن اثیر ج ۲ ، ص ۱۵۴ ؛ اصابه ابن حجر ، ج ۲ ، ص ۳۷۸ ، رقم ۲۵۶۰ ؛ کنز العمال ، ج ۱۱ ، ص ۶۰۱ ، ج ۳۲۸۹۹ .
۲ . معجم الکبیر طبرانی ، ج ۲۲ ، ص ۴۱۵ ، و ج ۲۳ ، ص ۳۸۰ ، ج ۹۰۱ ؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۲۷۱ ؛ مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۲۹ ؛ کنز العمال ، ج ۱۱ ، ص ۶۰۱ و ۶۲۲ ، ج ۳۲۹۰۲ و ۳۳۰۲۴ .

رسول خدا (ص) فرمودند : هر که علی را دوست دارد همانا مرا دوست داشته و هر که با علی دشمنی کند حتما با من دشمنی کرده است .

این حدیث از سلمان ، بریده ، ابن مسعود و ام سلمه روایت شده و هیثمی سند آن را صحیح دانسته است .

قال النبی (ص) لعلی و فاطمة و الحسن و الحسین : أنا حربٌ لمن حاربتم و سلمٌ لمن سالمتم .^۲

رسول خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) ، حضرت فاطمه (س) و حسن و حسین^۳ اشاره کرده و فرمودند : من با هر که با شما در جنگ است در جنگم و با هر که با شما در صلح باشد در صلحم .

این حدیث را ام سلمه ، زید ، ابوسعید و ابوهریره روایت کرده‌اند و در کتب مذکور در پاورقی با دو لفظ روایت شده است . حاکم ، ذهبی ، هیثمی و البانی سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند .

۱ . مستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۴۱ ، ح ۴۶۴۸ ؛ مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۳۲ .
 ۲ . سنن ترمذی ، ج ۵ ، ص ۵۷۰ ، ح ۳۸۷۰ و ۳۹۶۲ ؛ مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۴۴۲ ؛ مصنف ابن ابی شیبہ ، ج ۶ ، ص ۵۱۲ ، ح ۵۲۱۸۱ ؛ صحیح بن حبان ، ج ۱۵ ، ص ۳۴۳ ، ح ۲۲۴۴ . مستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۶۱ ، ح ۴۷۱۳ و ۴۷۱۴ . سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۶۵ ، ح ۱۴۵ . تفسیر طبری ، ج ۵ ، ص ۲۲ ؛ سیر اعلام النبلاء ، ج ۲ ، ص ۴۳۲ و ج ۱۰ ، ص ۴۳۲ . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۶۹ ؛ تاریخ بن کثیر ، ج ۸ ، ص ۴۰ ؛ جامع صغیر و زیاداته البانی ، ج ۱ ، ص ۲۳۵ ، ح ۲۳۴۲ ، و ج ۳ ، ص ۱۴۹ ، ح ۴۷۱۳ ؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۱۴ ، ص ۱۵۷ با ۴ سند .

قال النبی (ص) : یا علی من فارقتی فقد فارق الله و من فارقتک یا علی فقد فارقتی .^۱

رسول خدا (ص) فرمودند : ای علی ، هر که از من جدا شود همانا از خدا جدا شده و هر که از تو جدا شود در واقع از من جدا شده است .

این حدیث را ابوذر ، بریده ، عمر ، ابوهریره و ابن عمر روایت کرده‌اند . حاکم دو سند از این حدیث را و هیثمی نیز سند آن را صحیح دانسته‌اند .

قال رسول الله (ص) : من أطاعنی فقد أطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من أطاع علیاً فقد أطاعنی و من عصی علیاً فقد عصانی .^۲

رسول خدا (ص) فرمودند : هر که از من اطاعت کند حتماً خدا را اطاعت کرده و هر که مرا نافرمانی کند حتماً خدا را نافرمانی کرده است ، هر که علی را اطاعت کند همانا مرا اطاعت کرده و هر که علی را نافرمانی کند حتماً مرا نافرمانی کرده است .

۱ . معجم الکبیر ، ج ۱۲ ، ص ۴۲۳ ، ح ۱۳۵۵۹ ؛ معجم الاوسط ، ج ۶ ، ص ۱۶۲ ، ح ۶۰۸۵ ؛ تاریخ کبیر بخاری ، ج ۷ ، ص ۳۳۳ ، رقم ۱۴۳۱ ؛ مسند بزار ، ج ۹ ، ص ۴۵۵ ، ح ۴۰۶۶ ؛ فضائل الصحابه ، ج ۲ ، ص ۵۷۰ ، ح ۹۶۲ ؛ مستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۳۳ و ۱۵۸ ، ح ۴۶۲۴ و ۴۷۰۳ ؛ مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۲۸ و ۱۳۵ ؛ میزان الاعتدال ذهی ، ج ۲ ، رقم ۲۷۷۹ ؛ کنز العمال ، ج ۱۱ ، ح ۳۲۹۷۴ الی ۳۲۹۷۶ .

۲ . مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۲۱ و ۱۲۸ ، ح ۴۶۱۷ و ۴۶۲۱ ؛ من حدیث خیثمه ، ج ۱ ، ص ۷۲ ، الفتوح ابن اعثم ، ج ۲ ، ص ۲۸۱ ؛ کامل ابن عدی ، ج ۴ ، ص ۳۴۹ ؛ مناقب ابن مغازلی ص ۴۶ ، ح ۶۹ و ۱۵۵ . تاریخ ابنعساکر ، ج ۴۲ ، ص ۳۰۶ .

این حدیث از امیر المؤمنین (ع) ، ابوذر ، حذیفه ابوبرزه ، ام سلمه ، عائشه ، و یعلی بن مره روایت شده است ، حاکم و ذهبی سند آن را صحیح دانسته‌اند .

این احادیث صحیح به همراه آیات و روایات فراوان دیگری که بر افضلیت و برتری امیرالمؤمنین (ع) دلالت می‌کند بی اساس بودن نظریه ابن حجر را ثابت کرده و نظریه اهل سنت را در این باره مخدوش می‌سازد .

اگر برتر دانستن امیرالمؤمنین(ع) دلیل رفض باشد همانا خداوند متعال و رسول خدا (ص) همه را به رفض دعوت کرده- اند ؛ چرا که خداوند متعال و رسول بزرگوارش علی (ع) را بر دیگران برتری و رفعت بخشیدند .

آری خداوند متعال و رسول اکرم (ص) امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) را این گونه معرفی کرده‌اند ، ولی متأسفانه هر که به این احادیث عمل کند مورد اتهام قرار گرفته و او را به چیزهای واهی متهم می‌کنند. به جای عمل به چنین احادیث مسلمی ، قانونی را ساخته و پرداخته و به وسیله‌ی آن به دیگران می‌تازند . به راستی تبعیت از این احادیث و ده‌ها و صدها آیات و روایات دیگر در این موضوع سزاوارتر از تبعیت از سخن کسانی که پیروی از مضامین این نوع آیات و اخبار را ، جرم و معصیت می‌دانند نیست !

غضب رسول خدا (ص) در مورد عمار :

عن خالد بن الولید قال : کان بینی و بین عمار بن یاسر کلام فاغلظت له فی القول فانطلق عمار یشکونی الی النبی فجاء خالد و هو یشکوه الی النبی یقول : فجعل یغلظ له و لا یزید الا غلظة و النبی ساکت لا یتکلم فبکی عمار و قال: یا رسول الله ، ألا تراه، فرفع رسول الله (ص) رأسه و قال : من عادى عمارا عاداه الله و من أبغض عمارا أبغضه الله . قال خالد : فخرجت فما کان شیء

أحب إلب من رضا عمار فلقبته فرضي . قال عبد الله : سمعته من أبي مرتين .^۱

در این داستان آمده است : خالد عمار را آزار داد و رسول خدا (ص) فرمودند : خدا دشمن دارد کسی را که عمار را دشمن داشته باشد و هر که عمار را به خشم آورد خدا او را به خشم خواهد آورد .

حاکم ، ذهبی و هیثمی سند این حدیث را صحیح دانسته‌اند . مشاهده کردیم رسول خدا (ص) با کسانی که در مورد امیرالمؤمنین(ع) و عمار برخورد نامناسب داشتند شدیداً عکس العمل نشان دادند ؛ ولی عکس العمل آن حضرت در مورد ابوبکر به گونه‌ی دیگر بود .

این روایات با قاطعیت نظریه‌ی افراطی اهل سنت را رد کرده ، و ثابت می‌کند که این دیدگاه نه تنها هیچ گونه پشتوانه معتبر اسلامی ندارد ، بلکه آنچه از دلائل متقن و مبرهن ثابت می‌شود خلاف آن است . و برتر دانستن امیرالمؤمنین (ع) چنان که ابن حجر و امثال او گفته‌اند ، نه تنها غلو در دین و رفض نیست ، بلکه عین دین داری و مسلمانی است . زیرا این خداوند متعال و رسول اکرم (ص) هستند که امیرالمؤمنین (ع) را برتری داده ، و افضل معرفی فرموده‌اند .

و همچنین سب و دشنام صحابه نیز نه غلو است و نه غلو در غلو ؛ چرا که این نظریه نیز با قرآن ، سنت ، سیره‌ی صحابه و سیره‌ی تابعین مخالف است و اگر ادعای این نظریه درست باشد لازم است بسیاری از صحابه ، تابعین و . . . را غالی در رفض

۱ . مسند احمد ، ج ۴ ، ص ۸۹ ؛ مستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۴۱ ، ج ۵۶۷۴ و ۵۶۷۵ ؛ جمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۲۹ ؛ و صحیح ابن حبان ، و سنن نسائی و . . .

بدانیم . مسلما علمای اهل سنت هرگز حاضر نیستند چنین کاری را انجام دهند !

۳ - اهمیت راویان شیعه

مناسب است در اینجا به مطلب بسیار مهمی اشاره شود . وهابی‌ها و بسیاری از علمای اهل سنت چون با احادیث فضایل امیر المومنین و اهل بیت (ع) برخورد می‌کنند راویان آن را گرچه ثقه هم باشند صرفا به بهانه‌ی شیعه بودن تضعیف می‌نمایند . در حالی که بعضی از محدثان بزرگ اهل سنت اعتراف کرده‌اند که اگر اهل سنت روایات راویان شیعه را کنار گزارند ، چیزی از سنت رسول خدا (ص) نزد آنان باقی نخواهد ماند .

ذهبی می‌گوید :

فلو رد حدیث هؤلاء (الرواة الشیعة) لذهب جملة من الآثار النبویة و هذه مفسدة بینة ؛^۱ اگر حدیث راویان شیعه رد و کنار گذاشته شود ، انبوهی از احادیثی که از رسول خدا (ص) رسیده است ، از بین خواهد رفت و این سبب فساد آشکاری خواهد شد .

علی بن مدینی ، استاد بخاری می‌گوید :

لو تركت أهل الكوفة لذلك الرأي یعنی التشیع خربت الكتب . عقبه الخطیب : قوله خربت الكتب یعنی لذهب الحديث ؛^۲ اگر احادیث کوفیان به خاطر تشیع کنار گذاشته شود کتاب‌ها خراب خواهند شد . خطیب بغدادی می‌گوید : منظور ابن مدینی از "کتاب‌ها خراب خواهد شد" این است که "احادیث قطعا از بین خواهند رفت .

۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱ ، ص ۵۹ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۶ ، رقم ۲ .
۲ . الکفایه فی علم الروایه ، ص ۱۵۷ .

با این اعترافات جایگاه راویان شیعه در مکتب اهل سنت روشن شد و اگر کسانی که هدفشان خاموش کردن نور اهل بیت (ع) و گمراه کردن مردم و بی‌خبر داشتن آنها از جایگاه اهل بیت نیست، همه‌ی راویان شیعه را تضعیف و از روایات آنها دست بردارند، نه تنها از روایات فضایل اهل بیت (ع) که از آنها روایت شده است! آیا در واقع می‌توانند چنین عملی را انجام دهند؟ حتماً پاسخ منفی است؛ زیرا می‌دانند که اگر چنین روشی را پیش گیرند باید با انبوهی از روایات از جمله با بسیاری از احادیث صحیح بخاری و مسلم خدا حافظی کنند!

نباید ما مصداق این آیه‌ی شریفه قرآنی باشیم که می‌فرماید:

"به بعض ایمان و به بعض کفر می‌ورزند". یا باید همه‌ی احادیث راویان شیعه را ترك کرد و یا همه‌ی آن را قبول نمود.

۴- صحابه‌ی که شیعه بودند

با نگاهی به احوال اصحاب رسول خدا (ص) و تابعین درمی‌یابیم که جمعی از آنان شیعه بوده‌اند. در اینجا می‌خواهیم با صاحبگان و بعضی تابعین آنان که اهل سنت به شیعه بودن آنها اعتراف کرده‌اند آشنا شویم.

۱- ذهبی و ابن حجر می‌گویند:

كان (حجر بن عدي) من شيعة علي.

حجر بن عدی از شیعیان علی بود.

۲- باز ذهبی می‌گوید:

و خلف حجر ولدین : عبید الله و عبد الرحمن . قتلهما

مصعب بن الزبیر الامیر و کانا یتشیعان .

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۶۲، رقم ۹۵.
الاصابه، ج ۲، ص ۳۲، رقم ۱۶۳۴.

حجر بن عدی دو فرزند از خود به جای گذاشت که عبید الله و عبد الرحمن نام داشتند و آن دو را مصعب بن زبیر به قتل رساند و هر دوی آنها شیعه بودند.^۱
 ۳ - ابن حجر می گوید :

عامر بن واثله ابوظفیل کان یعترف بفضل ابی بکر و عمر و لکنه یقدم علیا . کان من شیعة الامام علی .

ابوظفیل عامر بن واثله به فضیلت ابوبکر و عمر اعتراف داشت ، لکن علی را مقدم می داشت و از شیعیان امام علی بود .^۲
 صحاح سته اهل سنت از عامر حدیث روایت کرده اند ، بخاری يك حدیث (از غیر پیامبر) و مسلم سی و پنج حدیث از او روایت کرده است .
 خطیب می گوید :

خطیب عن ابی عبد الله بن الاحزم الحافظ انه سئل : لم ترك البخاری الروایة عن الصحابی ابی الطفیل ؟ قال : لانه کان یفرط فی التشیع .

از ابن الاحزم حافظ سؤال شد : چرا بخاری روایت از ابوظفیل صحابی را ترك کرده است ؟ پاسخ داد : چون ابوظفیل شیعه مفرط و غالی بود .^۳

ابن قتیبه نیز می گوید : ابوظفیل از رافضی های غالی بود و آخرین کسی است که رسول خدا (ص) را دیده است .^۴
 خوارج او رمی می کردند چون متصل به علی (ع) بود و علی (ع) و اهل بیت (ع) را افضل می دانست .^۵

۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۳ ص ۴۶۷ ، رقم ۹۵ .
 ۲ . الاستعاب . الاصابه ابن حجر ، ج ۴ ، ص ۱۱۴ ، رقم ۱۰۱۶۶ .
 ۳ . الکفایه فی علم الروایه ، ص ۱۵۹ .
 ۴ . المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۵ .
 ۵ . تهذیب التهذیب ، ابن حجر ، ج ۵ ، ص ۷۲ ، رقم ۱۳۵ .

توجه داشته باشیم که بخاری در صحیحش از ابوظفیل روایتی به عنوان صحابه از رسول خدا (ص) روایت نکرده و تنها يك حدیث از امیرالمؤمنین (ع) از او در صحیحش آورده است .
۴ - ذهبی می‌گوید :

سليمان بن سرد الامير كوفي صحابي من شيعة علي و من كبار اصحابه .

سليمان بن سرد ، امير كوفي صحابي از شيعیان و از بزرگان اصحاب علی (ع) بود .^۱
صاح سته از سليمان حدیث روایت کرده‌اند و بخاری هفت حدیث و مسلم چهار حدیث از او روایت کرده‌اند .
۵ - ابن سعد می‌گوید :

عبد الله بن شداد ثقة كان شيعيا . قال عطاء بن السائب : سمعت عبد الله بن شداد يقول : وددت أني قمت على المنبر من غدوة إلى الظهر فأذكر فضائل علي بن أبي طالب ثم أنزل فيضرب عنقي . (كان) شيعيا . قلت (الذهبي) : هذا غلو و اسراف ولد في زمن النبي . من كبار تابعين كان ثقة فقيها كثير الحديث متشيعا .

عبد الله بن شداد ثقة و شيعه بود .^۲ عطا بن سائب می‌گوید :
عبد الله بن شداد می‌گفت : دوست دارم (به من اجازه دهند) تا از صبح تا ظهر روی منبر فضایل علی را بگویم سپس چون پایین آمدم گردنم را بزنند . او شیعی بود .^۳

۱ . تاریخ الاسلام ، حوادث سنه ۶ ، ج ۱ ، ص ۴۶ .

۲ . طبقات ابن سعد ، ج ۵ ، ص ۶۱ .

۳ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۳ ، ص ۴۸۹ ، رقم ۱۱۰ .

ذهبی در مورد این سخن او می‌گوید: این غلو و اسراف است ، او در زمان رسول خدا (ص) به دنیا آمده و از بزرگان تابعین ، ثقه ، فقیه ، کثیر الحدیث و شیعه بود .^۱

صاح سته از او حدیث روایت کرده‌اند و بخاری بیست حدیث و مسلم ده حدیث از او روایت کرده است .

جمعی عبد الله بن شداد را از جمله صحابه نیز دانسته و گفته‌اند : او در زمان رسول خدا (ص) به دنیا آمده است .^۲

توجه داشته باشیم که از این سخن عبد الله بن شداد که گفت : "دوست دارم صبح تا ظهر فضایل علی را بگویم هر چند گردنم را بزنند" استفاده می‌شود که در زمان او ذکر فضایل امیرالمؤمنین (ص) ممنوع بوده و جرم محسوب می‌شده است . با مراجعه به کتاب‌های تاریخی می‌توان از وضعیت آن روزگار و جو اختناق که وجود داشته است آگاه گردید .

۶ - و من اصحاب النبی عمرو بن الحمق الخزاعی هاجر بعد الحديبية . . . و كان ممن سار إلى عثمان و هو أحد الاربعة الذين دخلوا عليه الدار و صار من شيعة علي .

و قال بن السكن : يقال : إن معاوية أرسل في طلبه فلما أخذ فزع فمات فخشوا أن يتهموا فقطعوا رأسه و حملوه إليه . ثم ذكر بسند جيد إلى أبي إسحاق السبيعي عن هنيذة الخزاعي قال : أول رأس أهدى في الاسلام رأس عمرو بن الحمق بعث به زياد إلى معاوية .

عمرو بن حمق از اصحاب رسول خدا (ص) است که پس از صلح حدیبیه مهاجرت کرد او از چهار نفری است که برای قتل

۱ . سير اعلام النبلاء ، ج ۳ ، ص ۴۸۹ ، رقم ۱۱۰ .
 تهذيب التهذيب ، ج ۵ ، رقم ۴۲۲ .
 ۲ . الاصابه ، ج ۵ ، ص ۱۱ ، رقم ۶۱۹۲ ، سير اعلام النبلاء ، ج ۳ ، ص ۴۸۹ ، رقم ۱۱۰ .

عثمان وارد منزلش شده و در زمره‌ی شیعیان علی درآمد . نسائی و ابوداود از او حدیث روایت کرده‌اند .

ابن سکن می‌گوید : گفته شده که معاویه برای باز داشت عمرو افرادی را فرستاد چون عمرو را باز داشت کردند از ترس جان داد . آنگاه از ترس اینکه متهم شوند سر او را از تن جدا کرده و به نزد معاویه بردند . هنیده خزاعی می‌گوید : اولین سری که در اسلام پیشکش شد ، سر عمرو بن حمق بود که زیاد آن را برای معاویه فرستاد .^۱

البته این که می‌گویند : از ترس جان داد ، سخن واهی است . حق آن است که او را به قتل رساندند .

۷ - قیس بن عباد القیسی . من التابعین کان شیعیاً قتلہ حجاج صبراً .

قیس بن عباد از تابعین و شیعه بود ، حجاج تدریجاً او را با عذاب و شکنجه به قتل رسانید .^۲

بخاری از او یازده و مسلم پنج حدیث روایت کرده‌اند و بعضی او را از صحابه نیز دانسته‌اند .^۳

۸- ظالم بن عمرو ابوالاسود الدؤلی . و کان من وجوه الشیعة . اسلم فی عهد النبی .

ظالم بن عمرو ابوالاسود الدؤلی از بزرگان شیعه بود ، او در زمان رسول خدا (ص) اسلام آورد .^۴

صاح سته از او حدیث روایت کرده‌اند ، و بخاری از او سه و مسلم شش حدیث روایت کرده‌اند .

۱ . حاشیه تاریخ ابن شبه ، ج ۳ ، ص ۱۱۱۶ ؛

الاصابه ، ج ۴ ، ص ۵۱۵ ، رقم ۵۸۳۴ .

۲ . من له روایة فی کتب الستة ذهی ، ج ۲ ، رقم ۴۶۰۸ .

۳ . الاصابه ابن حجر ، ج ۵ ، رقم ۷۳۱۷ .

۴ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، رقم ۲۸ . تهذیب التهذیب .

۹ - صعصعة بن صوحان . هو من رجال الشيعة . كان الراية يوم الجمل بيد اخيه زيد و قتل و اخذها اخيه سيحان و قتل و اخذه صعصعة بعدهما . كان من كبار اصحاب علي .

شهرستانی صعصعه بن صوحان را از رجال شیعه برشمرده است . در صفین پرچم دست برادرش زید بود ، چون او کشته شد برادرش سیحان پرچم را گرفت و او نیز کشته شد سپس پرچم را صعصعه به دست گرفت .^۱

نسائی از او حدیث روایت کرده و ذهبی می‌گوید : از بزرگان اصحاب علی بود .^۲

بعضی صعصعه و دو برابرش را از جمله اصحاب رسول خدا (ص) نام برده‌اند .^۳

۱۰ - مالك بن اشتر . قال الذهبي : كان شهما مطاعا زعرا ، ألب علي عثمان و قاتله و كان ذا فصاحة و بلاغة . شهد صفين مع علي . و سر بهلاکه عمرو بن العاص و قال : إن لله جنودا من عسل .

(یکی دیگر از شیعیان) مالك اشتر است ، نسائی در سنن از او حدیث روایت کرده است . ذهبی می‌گوید : مالك مرد قوی ، مطیع و ... بود . او مردم را علیه عثمان تحریک نمود ، فصیح و بلیغ بود . در صفین همراه علی بود ، چون کشته شد عمرو بن عاص خوشحال شد و گفت : خدا لشکری از عسل دارد .^۴

ذهبی می‌نویسد :

۱ المعارف ابن قتیبه ، ص ۲۰۶ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۳ ، ص ۵۲۸ ، رقم ۲۳۴ .

۲ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۳ ، ص ۵۲۸ ، رقم ۱۳۴ .

۳ . الاصابه ، ج ۳ ، ص ۳۴۸ ، رقم ۴۰۸۹ .

۴ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۳۴ ، رقم ۶ .

و لما رجع علی من موقعة صفین جهز الاشر و الیا علی دیار مصر فمات فی الطريق مسموما فقیل : إن عبد العثمان عارضه فسم له عسلا و قد کان علی یتبرم به لانه کان صعب المراس فلما بلغه نعیه قال : إنا لله مالک و ما مالک ! و هل موجود مثل ذلك ؟ لو کان حدیدا لکان قیدا و لو کان حجرا لکان صددا علی مثله فلتبک البواکی .

چون علی از صفین برگشت ، مالک اشتر را به حکومت مصر انتخاب نمود ، ولی اشتر در راه با زهر کشته شد . گویند : غلام عثمان به او عسل زهر آلود داد . این حادثه برای علی خیلی ناگوار بود ، زمانی که خبر شهادتش به علی رسید ، گفت : انا لله ! مالک چه مالکی ! آیا مثل مالکی وجود دارد ؟ ! اگر آهن بود حتما زنجیر محکمی بود و اگر سنگ می بود حتما سنگ سختی بود ، برای شخصی چون مالک باید گریه کنندگان اشک بریزند !

۱۱ - ابراهیم بن اشتر احد الابطال و الاشراف کابیه کان شیعیاً فاضلاً .

ابراهیم بن اشتر از تابعین به شمار می رود . ذهبی می گوید : ابراهیم بن اشتر یکی از شجاعان و اشراف و مانند پدرش از شیعیان فاضل بود.^۲

ابن قتیبه او را رافضی خوانده است .^۳

۱۲ - حبة بن جویین کان من غلاة الشيعة . يقال : انه رای النبی . روی حبة عن النبی حدیثین .

حبت بن جویین ، از شیعیان غالی بود . او رسول خدا (ص) را دیده و دو حدیث نیز از آن حضرت روایت کرده است .^۱

۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۳۴ ، رقم ۶ .
اخبار الموفقیات ابن بکار .
۲ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، رقم ۷ .
۳ . المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۵ .

بعضی دانسته و یا با غرض ورزی و یا ندانسته می‌گویند : مقصود از شیعه در تعبیر محدثان کسانی هستند که علی را بر عثمان برتری می‌دهند .

بر اساس سخنانی که در مورد بعضی از صحابه و تابعین گفته‌اند بی‌پایگی و واقعیت نداشتن این پندار ثابت می‌شود ؛ زیرا چنان که گذشت ، ذهبی و ابن حجر در مورد ابوطیفیل می‌گویند : او شیعه علی است . . . و علی را بر شیخین مقدم می‌داشته است

بعضی دیگر از بزرگان صحابه نیز چنین عقیده‌ی داشته‌اند . ابن حزم می‌گوید :

قال ابن حزم : اختلف المسلمون فیمن هو افضل الناس بعد الانبياء فذهب بعض اهل السنة و بعض المعتزلة و بعض المرجئة و جميع الشيعة الى ان افضل الامة بعد رسول الله علي بن ابي طالب ، و قد روينا هذا القول نصا عن بعض الصحابة و عن جماعة من التابعين و الفقهاء و روينا عن نحو عشرين من الصحابة انه اكرم الناس علي رسول الله علي و الزبير .^۲

مسلمین در مورد این که چه کسی پس از پیامبران افضل مردم است ، اختلاف دارند . بعضی از اهل سنت ، بعض معتزله ، مرجئه و همه شیعیان بر این عقیده‌اند که افضل این امت پس از رسول خدا (ص) علی بن ابی طالب است . ما این قول و عقیده را عینا از بعضی صحابه و از جماعتی از تابعین و فقها روایت کرده‌ایم و از حدود بیست صحابی روایت شده که گرامی‌ترین مردمان نزد رسول خدا (ص) علی و زبیر بوده‌اند .

۱ . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۴۵۰ ، رقم ۱۶۸۸ .
الاصابه ، ج ۲ ، ص ۱۴۰ ، رقم ۱۹۵۱ .

۲ . الفصل فی ملل و الاهواء و النحل ، ج ۴ ، ص ۹۰ .

ابن عبد البر می‌گوید :

روی عن سلمان و ابي ذر و المقداد و خباب و جابر و ابي سعيد الخدري و زيد بن ارقم ان علي بن ابي طالب اول من اسلم و فضله هؤلاء علي غيره .^۱

از سلمان ، ابوذر ، مقداد ، خباب ، جابر ، ابوسعید خدری و زید بن ارقم روایت شده که علی اولین کسی است که اسلام آورده است و این افراد علی را از دیگران برتر و افضل دانسته‌اند .
حسن سقاف شافعی پس از نقل سخن علما در مورد صحابه‌ای که امیرالمؤمنین (ع) را برتر از شیخین می‌دانسته‌اند ، می‌نویسد :

و قد جمع أسماءهم شيخنا المحدث العلامة عبد العزيز بن الصديق في رسالته الفذة (الباحث عن علل الطعن في الحارث ، ص ١٤) حيث قال : الذين ذهبوا إلى تفضيل علي (ع) على جميع الصحابة ابي بكر فمن بعده منهم : سلمان الفارسي و ابوذر و المقداد و خباب و جابر و زيد بن الأرقم و ابوالطفيل عامر بن واثلة و عمار بن ياسر و ابي بن كعب و حذيفة و بريدة و ابوايوب الأنصاري و سهل بن حنيف و عثمان بن حنيف و ابوالهيثم بن التيهان و خزيمة بن ثابت و قيس بن سعد و العباس بن عبد المطلب و بنو هاشم كافة و بنو المطلب كافة و آخرون لا يحصون كثرة .^۲

استاد ما علامه محدث عبد العزيز بن صديق در رساله‌اش به نام "الباحث عن علل الطعن في الحارث ، ص ١٤" اسامی صحابه‌ای را که علی را از ابوبکر و عمر برتر می‌دانسته‌اند جمع کرده است ، وی در آنجا می‌گوید : از کسانی که معتقد بر

۱ . الاستعاب ابن عبد البر ، ج ٣ ، ص ١٠٩٠ ؛
اسد الغابه ابن اثير ، ج ٤ ، ص ١٨ ؛ تهذيب
الکمال مزی ؛ ج ٢٠ ، ص ٤٨٠ ، رقم ٤٠٨٩ .
٢ . صحيح شرح عقيدة طحاوية سقاف ، ص ٢٢٢ .

افضالیت علی (ع) بر تمام صحابه از ابوبکر گرفته تا دیگران بوده‌اند می‌توان: سلمان، ابوذر، مقداد، خباب، جابر، زید بن ارقم، ابوطیفیل، عمار، ابی بن کعب، حذیفه، بریده، ابویوب، سهل و عثمان ابنای حنیف، ابوهیثم بن تیهان، خزیمه بن ثابت، قیس بن سعد و عباس بن عبد مطلب و تمام فرزندان و تمام بنی هاشم و تمام بنی مطلب را نام برد، البته کسان دیگر نیز هستند که به علت کثرت آنها نمی‌شود ایشان را يك يك برشمرد. با تعریفی که ابن حجر ارائه کرده است باید همه کسانی را که نامشان ذکر شد رافضی دانست.

۵ - نشأت تشیع از دیدگاه اهل سنت

وهابیان تهمت‌های بی شماری بر مذهب شیعه وارد می‌کنند و با سخنان بی اساس و ناحق چهره آن را برای مسلمین بد جلوه می‌دهند، می‌خواهیم ببینیم این مذهب به اعتقاد خود اهل سنت و اعتراف بزرگان آن از چه هنگامی پدید آمده است:

۱- ابوحاتم رازی احمد بن حمدان متوفای ۳۲۲ هـ. ق می‌گوید:

ان اول اسم لمذهب ظهر فی الاسلام هو الشیعة و كان هذا لقب اربعة من الصحابة: ابوذر و عمار و مقداد و سلمان. اولین مذهبی که در اسلام به وجود آمد و ظاهر شد، مذهب شیعه بود. شیعه لقب چهار نفر از صحابه یعنی ابوذر، عمار، مقداد و سلمان بود.^۱

۲ - احمد امین دانشمند مصری می‌گوید:

۱. الزینة فی الکلمات الاسماعیلیه، ج ۳، ص ۱۰.

قد بدأ التشيع من فرقة من الصحابة كانوا مخلصين في حبه
لعلي يروونه احق بالخلافة لصفات رواها فيه . و من اشهرهم
سلمان و ابوذر و المقداد .

همانا تشيع از گروهی از صحابه آغاز شد که در محبت خود
به علی خالص بودند و او را سزاوارتر از دیگران بر خلافت
می دانستند ، و این به خاطر صفاتی بود که در علی دیده بودند .
مشهورترین این گروه از صحابه عبارتند از سلمان ، ابوذر و
مقداد .^۱

۳ - دکتر صبحی صالح می گوید :

كان بين الصحابة حتى في عهد النبي شيعة لربيبة علي منهم
ابوذر و المقداد و جابر بن عبد الله و ابي بن كعب و ابوظيفل و
عباس بن عبد المطلب و جميع بنيه و عمار و ابوايوب .

در میان صحابه‌ی رسول خدا (ص) و در زمان خود آن
حضرت شیعیان و هواداران علی وجود داشته‌اند که ابوذر ،
مقداد ، جابر ، ابي بن کعب ، ابوظفیل ، عباس و همه فرزندان
و عمار و ابویوب از این گروه هستند .^۲

۴ - ابن خلدون از تاریخ نویسان برجسته اهل سنت می گوید :

(اعلم) أن مبدأ هذه الدولة (دولة الشيعي) ان أهل البيت
لما توفي رسول الله كانوا يرون أنهم أحق بالامر و أن الخلافة
لرجالهم دون من سواهم من قريش . . . وفي الصحيح أيضا أن
رسول الله قال في مرضه الذي توفي فيه : هلموا أكتب لكم كتابا
لن تضلوا بعده أبدا فاختلفوا عنده في ذلك و تنازعوا و لم يتم
الكتاب و كان ابن عباس يقول : ان الرزية كل الرزية ما حال بين
رسول الله و بين ذلك الكتاب لاختلافهم و لغطهم حتى لقد ذهب
كثير من الشيعة إلى أن النبي أوصى في مرضه ذلك لعلي و لم

۱ . ضحی الاسلام احمد امین ، ج ۳ ، ص ۲۰۹ .

۲ . النظوم الاسلامیه ، ص ۹۶ .

یصح ذلك من وجه يعول عليه و قد أنكرت هذه الوصية عائشة و كفى بانكارها . و بقي ذلك معروفا من أهل البيت و أشياعهم و فيما نقله أهل الآثار أن عمر قال يوما لابن العباس : ان قومكم يعني قريشا ما أرادوا أن يجمعوا لكم يعني بنى هاشم بين النبوة و الخلافة فتحموا عليهم و أن ابن عباس نكر ذلك و طلب من عمر اذنه في الكلام فتكلم بما عصب له و ظهر من محاورتهما أنهم كانوا يعلمون أن في نفوس أهل البيت شيئا من أمر الخلافة و العدول عنهم بها و في قصة الشورى أن جماعة من الصحابة كانوا يتشيعون لعلی و يرون استحقاقه علی غيره و لما عدل به إلى سواه تأففوا من ذلك و أسفوا له مثل الزبير و معه عمار بن ياسر و المقداد بن الاسود و غيرهم .

بدان همانا آغاز این دولت (دولت شیعی) این گونه بود : زمانی که رسول خدا (ص) از دنیا رفت ، اهل بیت معتقد بودند که بر خلافت سزاوارتر از دیگران اند و خلافت از آن مردان آنهاست نه کسانی دیگر از قریش . . . در صحیح بخاری وارد شده ، رسول خدا (ص) هنگام بیماری خود که به رحلت حضرتش انجامید فرمود : بیایید برایتان چیزی بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید ، اصحاب حاضر در مورد فرموده‌ی آن حضرت نزاع کردند تا این مطلب نوشته نشود . ابن عباس همیشه می‌گفت : همه مصیبت‌ها از آن روزی بود که بین رسول خدا (ص) و آنچه می‌خواست بنویسد فاصله شد آن هم به خاطر اختلاف و سر و صدایی که در حضور حضرت راه انداختند . بسیاری از شیعیان معتقدند رسول خدا (ص) در آن هنگام می‌خواست در باره‌ی علی وصیت نماید . چنین برداشتی صحیح نیست و دلیلی هم بر آن نیست . عایشه چنین وصیتی را انکار

کرده و انکار او کافی است.^۱ این مطلب از اهل بیت و شیعیانشان باقی ماند. در همین مورد نقل کرده‌اند که روزی عمر به ابن عباس گفت: همانا قومت یعنی قریش نخواستند که نبوت و خلافت از برای شما باشد. ابن عباس از عمر اجازه سخن گرفت و آنچه در دل داشت آشکار کرد. از محاوره عمر و ابن عباس استفاده می‌شود که عمر و یارانش می‌دانستند که اهل بیت خود را صاحب خلافت و رهبری می‌دانستند و نیز می‌دانستند که قریش آن را از دستشان خواهند گرفت. در داستان شوری نیز جماعتی از صحابه شیعه علی بودند و معتقد بودند که علی از دیگران برای خلافت سزاوارتر است، ولی چون خلافت به غیر علی رسید تأسف خوردند که از جمله آنها زبیر، عمار، مقداد و دیگران بودند.^۲

۵ - محمد کردلی، محمد بن عبد الرزاق بن محمد متوفای ۱۳۷۲ و اهل شام که شرح حال او در کتاب‌های زیر آمده است^۳ می‌گوید:

عرف جماعة من كبار الصحابة بموالاته علي في عصر رسول الله (ص) مثل: سلمان الفارسي القائل: "بايعنا رسول الله

۱. سخن ابن خلدون در مورد عدم وجود دلیل بر وصایت امیر المؤمنین (ع) و کفایت انکار عائشه، مطلبی است که باید جدا از موضوع این کتاب مورد بررسی قرار گیرد لذا همین مقدار اشاره می‌کنیم که تعداد زیادی از صحابه و بزرگان اهل بیت (ع) وصایت رسول خدا نسبت به امیر المؤمنین (ع) را گزارش نموده‌اند و بر این اساس سخن ام المؤمنین را نمی‌توان در این موضوع قبول کرد زیرا با شهادت دیگر صحابه و احادیث صحیح بسیاری متعارض است.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.
۳. الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۲۰۲. معجم المؤلفین عمر رضا، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

علی النصح للمسلمین و الانتمام بعلی بن ابی طالب و الموالاته له " و مثل : ابی سعید الخدری الذی یقول : " امر الناس بخمس فعملوا بأربع و ترکوا واحدة و لما سئل عن الأربع قال : الصلاة و الزکاة و صوم شهر رمضان و الحج قیل له : فما الواحدة التي ترکوها ؟ قال : ولایة علی بن ابی طالب قیل له : و انها لمفروضة معهن ؟ قال : نعم هی مفروضة معهن " و مثل: ابی ذر الغفاری و عمار بن یاسر و حذیفه بن ثابت و ابی ایوب الانصاری و خالد بن سعید بن العاص و قیس بن سعد بن عبادة و کثیر امثالهم .^۱ گروهی از بزرگان صحابه در زمان رسول خدا (ص) به موالات علی معروف بودند ، مانند سلمان فارسی که می‌گفت : ما با رسول خدا (ص) بیعت کردیم که نسبت به مسلمین خیرخواه باشیم و علی را رهبر خود دانسته و موالات او را داشته باشیم . و نیز ابوسعید خدری که می‌گفت : مردم به پنج چیز امر شده‌اند که چهار چیز را انجام داده و یکی را کنار گذاشتند . چون از آن چهار سؤال شد گفت : نماز ، روزه ، زکات و حج . از او یکی باقیمانده را نیز سؤال کردند ، گفت : ولایت علی بن ابی طالب . از او سؤال شد : آیا ولایت علی مثل آن چهار ، واجب است ؟ گفت : آری . و کسانی دیگر مانند ابوذر غفاری ، عمار ، حذیفه ، خزیمه ذو شهادتین ، ابویوب ، خالد بن سعید ، قیس بن سعد و همانند ایشان که بسیارند .
حسن بن فرحان مالکی^۲ می‌گوید :

۱ . خطط الشام ، ج ۵ ، ص ۲۵۱ .

۲ . ابن فرحان از علمای وهاب معاصر ساکن ریاض که در کتابش اعتراف می‌کند که قبلاً جزء غلات وهاب بوده ، ولی خداوند هدایتش کرده و در حالی حاضر معتدل شده و از تکفیر مسلمین دست برداشته است .

و كان هناك قسم آخر من كبار المهاجرين لم يبايعوا ابابكر و
علی رأسهم علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - و كان معه بنو
هاشم قاطبة كعمه العباس و ابنائه عبد الله و الفضل و من كبار
المهاجرين الاولین كعمار و سلمان و ابی ذر و المقداد و غیرهم
كما كان معهم بعض الانصار كابی بن كعب و البراء بن عازب و
جابر بن عبد الله و غیرهم من عموم الصحابة الذين كانوا یرون
ان علی بن ابی طالب كان أكفأ الناس لتولی الامر بعد النبی
(ص) لكونه اول من اسلم . . . بل تبين ان معظم الانصار كانوا
یمیلون مع علی اكثر من میلهم مع ابی بكر - رضی الله عنهما -
لكن السبب فی بیعتهم ابابكر و تركهم علیا ان علیا لم یكن
موجودا فی السقیفة اثناء المجادلة و المناظرة مع الانصار و
ربما لو كان موجودا لثم له الامر لان بعض الانصار لما رأوا ان
الامر سینصرف عن سعد بن عبادة هتفوا باسم علی فی السقیفة
و الانصار كانوا اغلبيّة فی المدينة و علی كان مشغولا بجهاز
النبی (ص) من غسله و تكفینه . . .^۱

در این میان گروه دیگری از بزرگان مهاجرین بودند که با
ابوبکر بیعت نکردند در رأس آنها علی بن ابی طالب قرار داشت
. همراه او تمام بنی هاشم مانند عباس و فرزندانش عبد الله ،
فضل و دیگر بزرگان مهاجرین مانند عمار ، سلمان ، ابوذر ،
مقداد و افراد دیگر . همچنین بعضی از انصار مانند ابی بن کعب
، براء بن عازب ، جابر بن عبد الله و افراد دیگری از عامه
صحابه به همراه علی بودند . اینها همه معتقد بودند علی

۱ . قراءة فی کتب العقائد ، ص ۴۷ و ۴۸ . ابن
فرحان در پاورقی کتابش دلائل مایل بودن انصار
به امام علی(ع) ، را مفصل بیان کرده و می-
گوید : این بود که تمام ، حاکمان بلاد اسلامی
در زمان خلافت علی انصار بودند (او یک به یک
نام می برد) ، ولی در زمان خلفای ثلثه انصار
دارای هیچ منسی نبودند . . .

سزاوارترین شخص برای به دست گرفتن خلافت پس از رسول خدا (ص) است؛ زیرا او اول کسی است که اسلام آورد . . . ، بلکه ثابت شده است که اکثر انصار مایل به علی بودند تا این که مایل به ابوبکر باشند . ولی سبب این که با ابوبکر بیعت نموده و علی را ترک کردند ، این بود که علی به هنگام جدال و مناظره انصار در سقیفه حضور نداشت و اگر علی در سقیفه حضور می‌داشت به احتمال زیاد او خلیفه می‌شد؛ زیرا وقتی بعضی انصار دیدند که خلافت از دست سعد بن عباده می‌رود ، بلا فاصله در همان سقیفه اسم علی را مطرح کردند . انصار در مدینه اکثریت را تشکیل می‌دادند و علی مشغول غسل و کفن و دفن رسول خدا (ص) بود . . .

آنچه ذکر شد تنها گوشه‌ای از شهادت علمای بزرگ اهل سنت است که انصاف به خرج داده و به این حقیقت اعتراف کرده‌اند که شیعه از همان زمان رسول خدا (ص) با تشویق‌های آن حضرت به وجود آمد و همچنین اذعان نموده‌اند که اهل بیت رسول خدا (ع) خود را از دیگران بر خلافت اولی می‌دانسته‌اند .

۶ - مذهب کوفیان

دانستیم که مذهب شیعه از همان ابتدا و دوران رسول خدا (ص) وجود داشته است و بزرگانی از صحابه در همان روزگار به "شیعه-ی علی" معروف بوده‌اند . شیعیان آن روز ، به چیزی معتقد بودند که شیعیان امروز نیز بر آن هستند . روشن شد ، آنچه شیعه را از دیگران از آغاز تا کنون جدا کرده و می‌کند ، اعتقاد به برتری امیرالمؤمنین (ع) بر دیگران و معرفی حضرتش از جانب رسول خدا (ص) به عنوان وصی و خلیفه‌ی برحق پیامبر اکرم (ص) بوده است .

با این وجود افرادی با پیروی از دروغ‌هایی که سیف بن عمر بافته و پرداخته ، تشیع را اختراع ابن سبأ یهودی دانسته و به

صحابه‌ای بزرگی مانند ابوذر و عمار تهمت می‌زنند که از او تبعیت کرده و نظرات او را ترویج کرده‌اند. سیف بن عمر کسی است که محدثان اهل سنت به اتفاق او را زندیق، کذاب و ضعیف معرفی کرده‌اند.

از دیگر اکاذیبی که این افراد ساخته و پرداخته‌اند این است که می‌گویند: شیعیان نخستین که اکثرشان اهل کوفه بودند و در قرن دوم و سوم که کار روایت و نگارش حدیث اوج گرفته بود، می‌زیستند، بارزترین اعتقادشان این بود که معتقد به افضلیت علی بر عثمان بودند و علی (ع) را از شیخین برتر نمی‌دانستند. این سخنان چیزی جز حيله و اخفای حق نیست؛ زیرا اخباری که علمای اهل سنت در مورد کوفیان نقل کرده‌اند، ثابت می‌کند که شیعیان کوفه هرگز هیچ صحابه‌ی را برتر و افضل از امیرالمؤمنین (ع) نمی‌دانسته‌اند.

برای بیشتر روشن شدن حقیقت، چند نمونه از اعترافات بزرگان اهل سنت را ذکر می‌کنیم:

عن زید بن الحباب قال: كان رأي سفیان الثوري رأي الكوفيين يفضل عليا على أبي بكر و عمر فلما سار إلى البصرة رجع يعني إلى القول بتفضيلهما عليه.

زید بن حباب می‌گوید: رأی و عقیده‌ی سفیان ثوری همان عقیده‌ی کوفیان بود که علی را افضل از ابوبکر و عمر می‌دانستند، ولی زمانی که به بصره رفت از این عقیده‌اش برگشت و آن دو را از علی افضل دانست.^۱

بیهقی چنین نقل می‌کند:

و قول ابراهيم الحجبي للشافعي رواه البيهقي: ما رأيت هاشميا قدمهما - يعني الشيخين - علي علي غيرك ...

۱. حلیة الولیاء ابونعیم، ج ۷، ص ۳۱. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۲۸.

ابراهیم بن عبد الله به شافعی گفت : من جز تو هیچ هاشمی را ندیدم که ابوبکر و عمر را افضل از علی بداند^۱

ابن ابی خنیسه قال : سمعت یحیی بن معین یقول : قال یحیی بن آدم : ما أدركت أحدا بالكوفة إلا يفضل عليا يبدأ به و ما استثنى أحدا غير سفیان الثوري .

ابن ابی خنیسه گفت : از یحیی بن معین شنیدم که می گفت : یحیی بن آدم می گوید : من در کوفه کسی را ندیدم مگر این که علی را برتر می دانست و برتری را از او شروع می کرد . یحیی کسی را جز سفیان ثوری استثنا نکرد .^۲

. . . ، حدثنا عبد الرزاق قال : قال معمر مرة ، وأنا مستقبله ، وتبسم ، وليس معنا أحد ، فقلت له : ما شأنك ؟ قال : عجبت من أهل الكوفة كأن الكوفة إنما بُنيتْ علي حبّ علي ، ما كلمت أحدا منهم إلا وجدت المقتصد منهم الذي يفضل عليا علي أبي بكر وعمر ، منها سفیان الثوري ، قال : فقلت لمعمر و رأيتَه ؟ - كَأني أعظمت ذاك - فقال معمر : و ما ذاك ؟ لو أن رجلا قال : علي أفضل عندي منهما ما عبته إذا ذكر فضلها و لو أن رجلا قال : عمر عندي أفضل من علي و أبي بكر ما عنفته . قال عبد الرزاق : فذكرت ذلك لوكيع بن الجراح ، و نحن خاليين ، فاستهالها من سفیان و ضحك و قال : لم يكن سفیان يبلغ بنا هذا الحد ، و لكنه أفضى إلى معمر ما لم يفض إلينا

عبد الرزاق می گوید : معمر حرفی زد و من جلویش نشستہ بودم ، تبسم می کرد ، همراه ما نیز کسی نبود . به او گفتیم : چرا می خندی ، چه شده ! گفت : من از اهل کوفه در تعجبم ، مثل اینکه بنای کوفه بر پایه ی محبت علی بنا نهاده شده است . با

۱ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۵۱ ، ص ۳۱۶ .
 ۲ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۳ ، ص ۲۲۹ .
 ۳ . تاریخ ابن کثیر ، ج ۸ ، ص ۱۳ .

کسی از کوفیان هم صحبت نمی‌شوم مگر اینکه حتی میانه-روهایشان نیز علی را افضل از ابوبکر و عمر می‌داند. از جمله سفیان ثوری.^۱ به معمر گفتیم: واقعا چنین دیدی؟ گفت: مگر چه شده است؟ اگر کسی بگوید، علی افضل از ابوبکر و عمر است و فضیلت آنها را نیز بازگو کند من او را سرزنش نخواهم نمود؛ چه آنکه که اگر کسی بگوید عمر نزد من برتر از علی و ابوبکر است، بر او سخت نمی‌گیرم.

عبد الرزاق می‌گوید: این داستان را به وکیع بن جراح گفتیم. وکیع چنین چیزی را از سفیان حیرت آور دانست، خندید و گفت: سفیان نزد ما به چنین حدی نرسیده بود، اما معلوم می‌شود او به معمر چیزهایی را بازگو می‌کرده که نزد ما آنها را اظهار نکرده است.^۲

از گفت و گوی عبد الرزاق و وکیع به دست می‌آید که حتی سفیان ثوری نیز در مسئله‌ی تفضیل صحابه تقیه می‌کرده است. از این اعتراف محدثان بزرگ واقعیّت حال کوفیان معلوم شده و درمی‌یابیم که آنان، به خصوص محدثان ایشان، شیعه بوده و امیر المؤمنین (ع) را افضل از ابوبکر و عمر می‌دانسته‌اند، همچنین بی‌اساس بودن سخنی که می‌گویند: کوفیان علی را تنها بر عثمان برتری می‌دادند، نیز آشکار می‌گردد. البته چنین سخنانی تنها جهت توجیه روش و عقیده و مذهب اهل سنت ساخته و پرداخته شده است. در آینده نیز ضمن آشنایی با شرح حال راویان شیعه که بخاری و مسلم از آنها حدیث روایت کرده‌اند، این حقیقت که محدثان کوفه شیعه بوده‌اند، روشن‌تر خواهد شد.

۱. احتمالا این سخن قبل از زمان برگشت ثوری از این عقیده بوده است.
۲. تاریخ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۵۳۰؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۳.

۷ - روایات کوفی و شیعه در صحیحین

" صحیح مسلم " به اعتراف محمد بن یعقوب ، یکی از شاگردان مسلم بن حجاج ، مالمال از احادیث راویان شیعه است

و روی الخطیب أيضاً عن محمد بن نعیم الضبی قال : سمعت أبا عبد الله محمد بن یعقوب و سئل عن الفضل بن محمد الشعرانی فقال : صدوق فی الروایة إلا أنه کان من الغالین فی التشیع ، قیل له : فقد حدثت عنه فی الصحیح ! فقال : لأن کتاب أستاذی ملآن من حدیث الشیعة ، یعنی مسلم بن الحجاج .

از محمد بن یعقوب سؤال کردند : فضل بن محمد چگونه شخصی است ؟ گفت : در روایت حدیث بسیار راست گوست ، اما شیعه‌ی غالی است . به او گفتند : تو در کتاب صحیحیت از او حدیث روایت کردی ! گفت : آری ، زیرا کتاب استادم مسلم بن حجاج پر از احادیث شیعیان است .^۱

می‌بینیم که ابن یعقوب با صراحت اعتراف می‌کند که صحیح مسلم پر از احادیث راویان شیعه است . به یاد داریم که دانشمند بزرگ اهل سنت ابن حجر کسانی شیعه‌ی غالی و رافضی‌نامید که امیرالمؤمنین (ع) را افضل از شیخین بدانند ، پس با اعتراف این شخصیت بزرگ اهل سنت ، صحیح مسلم آکنده از راویان رافضی است .

برای توضیح بیشتر اسامی محدثانی را که به عنوان شیعه ، شیعه غالی و رافضی معرفی شده ، و بخاری و مسلم از آنها حدیث روایت کرده‌اند به ترتیب الفبا ذکر خواهیم کرد . جالب آن است که بدانیم در شرح حال بسیاری از این راویان تعبیری همچون " امام و حافظ " آورده شده است .

۱ . الکفایه فی علم الروایه ، ص ۱۵۹ .

برای طولانی نشدن بحث ، سعی کردیم فقط اعتراف اهل سنت به رافضی و یا شیعه‌ی غالی بودن آن راوی را بیاوریم و از نقل دیگر مطالب که در مدح این راویان آورده شده است صرف نظر کردیم . گذشته از این که بسیاری از علمای رجال اهل سنت در معرفی راویان شیعه فقط به ذکر این که " فلان راوی شیعه است " بسنده کرده‌اند . البته برای این که خواننده عزیز بداند تقسیم راویان شیعه به " شیعه " و " رافضی " حقیقتی نداشته ، و حيله و فریبی بیش نیست ، سعی کردیم در مورد راویانی که اکثر علمای اهل سنت آنها را صرفاً " شیعه " معرفی کرده و بعضی دیگر وی را رافضی خوانده‌اند ، عباراتی را که حاوی اتهام راوی به رافض یا غالی بودن در تشیع می‌باشد را تا آنجایی که ممکن است بیاوریم تا این حقیقت ثابت و روشن گردد که تقسیم راویان شیعه به شیعه و رافضی حيله و فریبی بیش نیست .

در اینجا تنها راویانی را ذکر می‌کنیم که یکی از شیخین (بخاری و مسلم) از او حدیث روایت کرده‌اند و یا تابعینی که صحیح چهارگانه‌ی اهل سنت از او حدیث روایت کرده باشند .

۱ - ابان بن تغلب . از اصحاب امام سجاد ، امام باقر و امام صادق (ع) است . مسلم هشت حدیث از او روایت کرده است . ابان که از شیعیان معروف است ، ولی با این وجود ذهبی و ابن حجر تنها از او به عنوان " شیعه است " نام برده‌اند .^۱

۲ - احمد بن مفضل . ذهبی و ابن حجر او را از رؤسای شیعه دانسته‌اند ، مسلم در صحیحش از او حدیث روایت کرده است .^۲

۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۶ ، رقم ۱۳۱ . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۳۰ ، رقم ۱۵۷ .
۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، رقم ۱۳۹ . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۲۹ ، رقم ۶۲۵ .

۳ - اسید بن زید شیخ بخاری . ابن حجر می‌گوید : با وجود تشیع شدیدش از او حدیث اخذ کرده‌اند . بخاری يك حدیث از او روایت کرده است .^۱

۴ - اصبع بن نباته . او از تابعین ثقه است ، ابن ماجه از او حدیث روایت کرده است . ابن حجر او را شیعه خوانده است .^۲

۵ - ایاس بن عامر . ابن حجر می‌گوید : او شیعه علی (ع) بود .^۳ ابوداود و نسائی و ابن ماجه از او حدیث روایت کرده‌اند ؛ و او از تابعین است .

۶ - ابراهیم بن یزید نخعی . ابن قتیبه او را از رجال شیعه خوانده است .^۴ بخاری صد و چهل و دو حدیث و مسلم صد و سی حدیث از او حدیث روایت کرده است .

قال ابو حمزة الثمالي : كنت عند ابراهيم النخعي ف جاء رجل فقال : يا ابا عمران ، ان الحسن البصري يقول : اذا تواجه المسلمان بسيفيهما فالقاتل والمقتول في النار . فقال رجل : هذا من قاتل علي الدنيا فاما قتال من بغى فلا بأس به . فقال ابراهيم : هكذا قال أصحابنا عن ابن مسعود فقالوا له : أين كنت يوم الزاوية ؟ قال : في بيتي . قالوا : فأين كنت يوم الجماجم ؟ قال : في بيتي . قالوا : فإن علقمة شهد صفين مع علي فقال : بخ بخ ، من لنا مثل علي بن أبي طالب و رجاله !

ابو حمزه ثمالی می‌گوید : نزد ابراهیم نخعی بودم مردی آمد و گفت : ای ابو عمران ! حسن بصری می‌گوید : هرگاه دو مسلمان بر یکدیگر شمشیر بکشند ، قاتل و مقتول در جهنم خواهند بود .

۱ . تهذيب التهذيب ابن حجر ، ج ۱ ، ص ۳۰۱ ، رقم ۶۲۸ .

۲ . تهذيب التهذيب ، ج ۱ ، رقم ۶۵۸ .

۳ . تهذيب التهذيب ، ج ۱ ، ص ۳۴۰ ، رقم ۷۱۷ .

۴ . المعارف ابن قتيبه ، ص ۱۶۴ .

مردی که در آن جا بود گفت : این در مورد کسی است که به خاطر دنیا بجنگد ، اما کسی که با ظالمان بجنگد هیچ اشکالی ندارد . ابراهیم گفت : اصحاب ما نیز از ابن مسعود همین گونه نقل کرده‌اند ، آنگاه به ابراهیم گفتند : پس در زاویه (جنگ بین حجاج و عبد الرحمن بن اشعث) کجا بودی ؟ گفت : در منزلم ، گفتند : در روز جماعه (جنگ بین حجاج و عبد الرحمن بن محمد) کجا بودی ؟ گفت : در منزلم . گفتند : همانا علقمه (از بزرگان تابعین که زمان رسول خدا (ص) را درك کرده) همراه علی (ع) در جنگ صفین حاضر شد . ابراهیم گفت : خوشا به حالش ، چه کسی می‌تواند برای ما مثل علی و اصحابش باشد !^۱
در آینده خواهد آمد که ابراهیم علقمه را به دلیل شرکت در جنگ صفین ، افضل از اسود معرفی می‌کند .

۷ - اسحاق بن منصور . در او آثار تشیع بود . صحاح سته همه از او حدیث روایت کرده‌اند .^۲ بخاری بیش از بیست و پنج حدیث و مسلم بیش از نود و هشت حدیث از او روایت کرده و او شیخ بخاری و مسلم است .

۸ - اسماعیل بن ابان . او شیخ بخاری و احمد بن حنبل بوده است . بزار می‌گوید : عیبش شدت تشیع‌اش بود . (یعنی رافضی بوده بنابر تعریف ابن حجر) . بخاری شش حدیث از او روایت کرده است .

۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۵۲۶ ، رقم ۲۱۳ .

۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۲۱۹ ، رقم ۴۷۲ .

۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۲۳۶ ، رقم ۵۰۶ .

- ۸- اسماعیل بن زکریا . او شیعی صدوق است .^۱ بخاری از او ده و مسلم یازده حدیث روایت کرده است .
- ۱۰- اسماعیل بن عبد الرحمن . حسین ابن واقد می‌گوید : شنیدم که ابوبکر و عمر را دشنام می‌داد دیگر سراغش را نگرفتم .^۲ او از تابعین و متوفای ۱۲۷ هجری است . مسلم هشت حدیث از او روایت کرده و بقیه نیز از او حدیث روایت کرده‌اند .
- امروزه نیز وقتی واقعتی در مورد شیخین گفته شود ، گوینده را به سب صحابه متهم می‌کنند آن زمان نیز به احتمال زیاد چنین بوده است . در آینده نمونه‌هایی در تأیید این مطلب ذکر خواهد شد .
- ۱۱- بکیر بن عبد الله . عقیلی او را رافضی دانسته است .^۳ مسلم از او پنج حدیث روایت کرده است .
- ۱۲- بهز بن اسد . ازدی در باره‌ی او می‌گوید : پیوسته به عثمان حمله می‌کرد ، مذهب بدی داشت (یعنی شیعه بود) .^۴ بخاری از او پنج و مسلم هفتاد و سه حدیث روایت کرده است . پس بهز بنابر عقیده‌ی اهل سنت غالی در رفض محسوب می‌شود ، ولی مسلم از او احادیث فراوانی روایت کرده است . روشن است اتهاماتی که به او نسبت داده‌اند به علت بازگو کردن حقایق از سوی او بوده است .

۱ . تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، رقم ۵۵۱ . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، رقم ۸۷۸ .

۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، رقم ۵۷۲ . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، رقم ۹۰۷ .

۳ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۱ ، رقم ۹۰۹ .

۴ . تهذیب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۴۳۷ ، رقم ۹۲۳ .

۱۳- جریر بن عبد الحمید . ابن قتیبہ او را از رجال شیعه برشمرده است .^۱ ابن مدینی می‌گوید : شنیدم که جریر می‌گفت : سالم بن ابی حفصه را ترك کردم ؛ زیرا دشمن تشیع بود . ذہبی می‌گوید : در او نشانه‌های تشیع وجود داشت . ابن قتیبہ می‌گوید : جریر حافظ است ، ولی من شنیدم که آشکار معاویه را دشنام می‌داد .^۲ بخاری از او صد و چهل و سه و مسلم چهارصد حدیث روایت کرده‌اند .

پس جریر نیز طبق موازین اهل سنت غالی در رفض است ، ولی با این وجود می‌بینیم که او را تنها شیعه خوانده‌اند !

۱۴- جعفر بن سلیمان . بخاری در " ادب المفرد " و بقیه از او حدیث روایت کرده‌اند و مسلم چهارصد حدیث از او روایت کرده است .

او را از علمای شیعه و رافضی خوانده‌اند . از او سؤال شد : به من خبر رسید که تو ابوبکر و عمر را سب می‌کنی ؟ گفت : سب نه ، ولی بغض هر قدر که بخواهی دارم .^۳

در مورد وی بعضی تنها به ذکر شیعه بودن او اکتفا کرده‌اند . نکته جالب رد کردن اتهام سب شیخین از سوی وی می‌باشد که از آن آشکار می‌شود که اتهام " سب " به راویانی مانند او بی اساس و از روی کینه ورزی است .

۱۵- جمیع بن عمیر . صحاح اربعه از او حدیث روایت کرده‌اند و ابوحاتم می‌گوید : احادیث صالح و او شیعه است . او

۱ . المعارف ابن قتیبہ ، ص ۶۲۴ .
۲ . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۱۱۰ ، رقم ۳۰۴۶ .
تہذیب التہذیب ، ج ۲ ، رقم ۱۱۶ .
۳ . تہذیب التہذیب ، ج ۲ ، رقم ۴۵ . و الثقات
و میزان الاعتدال ، شرح حال جعفر .

را رافضی نیز گفته‌اند وی زمان رسول خدا (ص) را درك کرده و دو حدیث نیز از آن حضرت روایت کرده است.^۱

16 - حارث بن حصیره . بخاری در "ادب" از او يك حدیث و نسائی نیز از او حدیث روایت کرده است . ذهبی و ابن حجر او را رافضی صدوق خوانده‌اند ، حارث از تابعین است .^۲

۱۷ - حارث بن عبد الله همدانی . او را از خزائن دانش و از شیعیان نخستین دانسته‌اند . صحاح چهارگانه از او حدیث روایت کرده‌اند . او از تابعین و از اصحاب بزرگ امیر المؤمنین (ع) است .^۳

حارث از شیعیان معروف است . شعبی که از علمای درباری و از محدثان بزرگ مکتب اهل سنت است با حارث به خاطر عقیده‌اش مخالفت و حتی او را تکذیب کرده است . ولی از آنجا که تکذیبش از روی کینه و حسد بوده حتی خودش نیز از حارث حدیث روایت کرده است . در هر حال اکثر محدثان اهل سنت از او تنها به عنوان " شیعه " یاد کرده‌اند نه بیش‌تر از این .

۱۸ - حبیب بن ابی ثابت . ابن قتیبه و شهرستانی او را از رجال شیعه خوانده‌اند .^۴ بخاری از او چهارده حدیث و مسلم نه حدیث روایت کرده است .

۱ . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، رقم ۱۵۵۲ . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۱۶۵ .

۲ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، رقم ۵۴ . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۱۷۵ .

۳ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، رقم ۵۴ . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۱۷۵ .

۴ . المعارف ، ص ۶۲۴ . الملل و النحل شهرستانی ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ .

- ۱۹- حسن بن صالح . ابن حجر در باره‌ی او نقل کرده است : او از آن جا که شیعه بود از قبول ریاست خود داری می‌نمود و او را امام بزرگ و فقیه خوانده‌اند .
- ابن تیمیه می‌گوید : او علی را افضل می‌دانست .^۲ مسلم از او يك حدیث و بخاری نیز در " ادب المفرد " از او يك حدیث روایت کرده است .
- ۲۰- حکم بن عتیبه . از تابعین به شمار می‌رود ، ذهبی می‌گوید : او شیعه بود ، ولی تشیع‌اش را ظاهر نکرد . شعبه می‌گوید : حکم علی را افضل از ابوبکر و عمر می‌دانست .^۳ بخاری از او شصت و يك حدیث و مسلم پنجاه و هفت حدیث روایت کرده است .
- ۲۱- خالد بن مخلد . او شیخ بخاری است . گفته‌اند : او شیعه‌ی غالی و تندرو (رافضی) بود .^۴ بخاری از او سی و يك و مسلم بیست و هشت حدیث روایت کرده‌اند .
- ۲۲- دینار بن عمرو . ابن حجر می‌گوید : او رمی به رفض شده است .^۵ بخاری در " ادب المفرد " و ابن ماجه از او حدیث روایت کرده‌اند .

۱ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۲ ، ص ۲۵۱ ، رقم ۵۱۶ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۷ ، ص ۳۷۰ ، رقم ۱۳۴ .

۲ . منهاج السنة ابن تیمیه ، ج ۷ ، ص ۲۸۶ .

۳ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۲۰۹ ، رقم ۸۳ .

۴ . تهذیب التهذیب ، ج ۲ ص ۳۷۳ ، رقم ۵۷۶ .

المعارف ابن قتیبه ، ص ۱۲۴ . ۱۴۲ .

۵ . تهذیب التهذیب ، ج ۳ ، رقم ۲۲۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، رقم ۵۵ .

۵ . تقریب التهذیب ابن حجر ، ج ۱ ، ص ۲۸۶ .

۲۳ - زاذان ، ابن حجر می‌گوید : او شیعه‌ی علی و از تابعین بود .^۱ بخاری در " ادب المفرد " از او چهار حدیث و مسلم سه حدیث روایت کرده‌اند .

۲۴ - زبید بن حارث . او از ثقات تابعین است . ذهبی می‌گوید : در او اندکی تشیع بود .^۲ جوزجانی و یعقوب بن سفیان نیز او را شیعیان کوفه خوانده‌اند .^۳ بخاری از او دوازده و مسلم یازده حدیث روایت کرده‌اند .

۲۵ - زبید بن حباب . ابن قتیبه او را شیعه دانسته است .^۴ مسلم از او ده حدیث روایت کرده است .

۲۶ - زید بن علی بن الحسین الشهید . سالم مولی‌ی‌ابی الحسین قال : كنت جالسا مع أبي الحسين زيد بن علي و معه ناس من قریش و من بني هاشم و بني مخزوم فتذاكروا أبا بكر و عمر فكان المخزوميين قدموا أبا بكر و عمر و زيد ساكت لا يقول لهم شيئا ثم قاموا فتنفروا فعادوا بالعشي إلى مجلسهم فقال زيد بن علي : إني سمعت مقاتلكم و إني قلت في ذلك كلمات فاسمعوهن ، ثم أنشد زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب :

و من فضل الاقوام يوما برأيهم * فإن عليا فضلتها المناقب
و قول رسول الله و الحق قوله * وإن رغمت فيه الأنوف
الكواذب
بأنك مني يا علي مغالبا * كهارون من موسى أخ لي و
صاحب

۱ . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۳۰۷ . الكنى و الاسماء ، ج ۲ ، ص ۴۲ .
۲ . میزان الاعتدال ذهبی ، ج ۲ ، رقم ۲۸۲۹ .
۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۳ ، ص ۲۵۸ ، رقم ۵۷۸ و ج ۸ ، ص ۵۹ .
۴ . المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۴ .

**دعاه ببدر فاستجاب لأمره * فبادر فی ذات الإله یضارب
فما زال یعلوهم به و كأنه * شهاب تثنی بالقوائم ثاقب .**

زید بن علی بن حسین (معروف به زید شهید ، او فرزند امام
سجاد (ع) و برادر امام باقر (ع) است . ابوداود ، ترمذی و ابن
ماجه از او حدیث روایت کرده‌اند .

سالم مولای ابوالحسین چنین نقل می‌کند : نزد زید نشسته بودم
، جماعتی از قریش و بنی هاشم و بنی مخزوم نیز در محضر او
بودند . مردم ابوبکر و عمر را یاد کردند و مخزومی‌ها ابوبکر و
عمر را بر دیگران افضل دانستند . زید ساکت بود و چیزی به
آنها نمی‌گفت . سپس آنها رفتند ، ولی شام برگشتند . زید به آنها
گفت : من سخنان شما را شنیدم و در مورد آن شعری گفتم پس
به آن گوش دهید . آنگاه زید چنین گفت :

مردمان با رأی خود هر روز کسی را برتر می‌دانند ،
ولی علی را مناقبش و حدیث پیامبر ، برتر دانسته است ،
و حق نیز سخن پیامبر (ص) است ، گرچه دروغگویان آن را
نپسندند ،

آنگاه که فرمود : ای علی ، تو به من همچون هارون به
موسی و برادرم هستی ،
(علی) همراهی بود که در بدر (پیامبر) او را فرا خواند و
او لبیک گفت ،

و در راه خدا کمر بست و جهاد کرد ،
این است که تا کنون از همه بالاتر است ،
گویا مثل شهابی است .^۱

راویان این خیر همه ثقه‌اند جز عبد الغفار که برخی او را
متروک دانسته‌اند . اما ابوداود او را مدح کرده و ابن حبان ثقه‌اش
دانسته است . پس این خبر صحیح و با واقعیت نیز سازگار است

۱ . تاریخ بن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۵۳۲ .

، زیرا احادیث فراوانی که بعضی از آنها متواتر نیز است و بسیاری از آنها صحیح و در کتب اهل سنت وارد شده است ، به افضل بودن امیر المؤمنین (ع) بعد از رسول خدا (ص) به روشنی تأکید دارد و بر صحت عقیده و سخن زید شهادت می‌دهد .

۲۷ - سالم بن ابی جعد . ابن حجر و دیگران نوشته‌اند : او از شیعیان و از تابعین است .^۱ بخاری از او چهل و یک حدیث و مسلم بیست و هشت حدیث روایت کرده است . سالم و دو برادرش عبیده و زیاد از یاران خاص امیر المؤمنین (ع) بوده‌اند .

۲۸ - سالم بن ابی حفصه . ابن حجر می‌نویسد : او شیعه و از تابعین به شمار می‌رود .^۲ بخاری در " ادب المفرد " و ترمذی از او حدیث روایت کرده‌اند . در باره‌ی او گفته‌اند: او در رأس بازگو کنندگان عیوب ابوبکر و عمر بود .^۳

۲۹ - سعید بن عمرو . یا ابن اشوع . ذهبی در باره‌ی او می‌نویسد : او شیعه‌ی غالی (رافضی) و از تابعین است .^۴ بخاری سه و مسلم دو حدیث از وی روایت کرده است .

۳۰ - سعید بن فیروز . ابن حجر می‌نویسد : او شخص شیعه و از تابعین بود .^۵ بخاری از او سه و مسلم نیز چند حدیث از او روایت کرده است و او از یاران خاص امیر المؤمنین (ع) بوده است .

۱ . طبقات الکبری ، ج ۶ ، ص ۲۹۱ . المعارف ، ص ۶۲۸ . در " تهذیب التهذیب " و " سیر اعلام النبلاء " نیز اشاره به شیعه بودن او و برادرش شده است .

۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۳ ، رقم ۸۰۰ .

۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۳ ، ص ۳۷۵ ، رقم ۸۰۰ .

۴ . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، رقم ۳۱۳۹ .

۵ . تهذیب التهذیب ، ج ۴ ، رقم ۱۲۷ .

- 31 - سعید بن کثیر . ابن حجر می‌گوید : او شیعه بود .^۱ او شیخ بخاری است ، و بخاری از او چهل حدیث و مسلم دو حدیث روایت کرده است .**
- ۳۲ - سعید بن محمد . او شیخ بخاری و مسلم است . ابن حجر او را شیعه دانسته است .^۲ بخاری از او چهار حدیث و مسلم سه حدیث روایت کرده است . او هرگاه اسم امیرالمؤمنین (ع) را می‌شنید بر حضرتش صلوات می‌فرستاد .^۳**
- ۳۳ - سعید بن وهب . ذهبی می‌نویسد : او از بزرگان شیعه علی (ع) بود . وفات : وی را سال ۷۵ هجری ثبت کرده‌اند .^۴ مسلم از او دو حدیث و بخاری در " ادب المفرد " از او حدیث روایت کرده است .**
- ۳۴ - سلمه بن کهیل . ذهبی می‌گوید : او از تابعین است و در او کمی تشیع وجود داشت .^۵ بخاری از او ده حدیث و مسلم بیست حدیث روایت کرده است .**
- ۳۵ - سلیمان بن طرخان . ابن قتیبه او را از رجال شیعه خوانده و ذهبی می‌گوید : او متمایل به علی بود .^۶ بخاری از او پانزده حدیث و مسلم بیش از سی و سه حدیث روایت کرده است . و او از بزرگان تابعین به شمار می‌رود .**

۱ . مقدمه فتح الباری ، ص ۴۶۰
۲ . تقریب التهذیب ابن حجر ، ج ۱ ، ص ۳۶۳ .
۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۴ ، رقم ۱۳۴ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، رقم ۲۲۲ .
۴ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، رقم ۷۰ .
۵ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۲۹۹ ، رقم ۱۴۲ .
۶ . المعارف ، ص ۶۲۴ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۶ ، ص ۱۹۵ ، رقم ۹۲ .

۳۶ - سلیمان بن قرم . ذهبی می‌نویسد : او رافضی غالی بود .^۱ بخاری از او سه حدیث و مسلم دو حدیث روایت کرده است .
 ۳۷ - سلیمان بن مهران ، اعمش . ذهبی می‌گوید : او شیعه بود .^۲ سلیمانی نیز او را شیعه خوانده است .^۳ بخاری از او صد و هشتاد و دو حدیث و مسلم پانصد و پانزده حدیث روایت کرده است .

الإعمش عن شقیق قال : كنا مع حذیفة جلوسا فدخل عبد الله و ابو موسی المسجد . فقال : أحدهما منافق ، ثم قال : إن أشبه الناس هدیا و دلا و سمتا برسول الله عبد الله .

اعمش از شقیق روایت کرده که گفت : همراه حذیفه در مسجد نشسته بودیم که عبد الله بن مسعود و ابو موسی وارد مسجد شدند ، حذیفه گفت : یکی از این دو نفر منافق اند . سپس گفت : همانا شبیه ترین مردم به رسول خدا (ص) در راه و روش عبد الله است .^۴ شعیب ارنؤوط در حاشیه " سیر اعلام النبلاء ذهبی " همه‌ی راویان این خبر را ثقه دانسته است ، و این حدیث بدون تردید صحیح است .

38 - سوید بن سعید . مسلم پنجاه و سه حدیث از او روایت کرده است . ذهبی نقل می‌کند که احمد بن حنبل گفت : از چیزی جز خوبی از او نمی‌دانم . به او گفتند : شخصی به او کتاب فضائل را آورد و او علی را اول قرار داد و ابوبکر عمر را آخر

۱ . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، رقم ۳۵۹۹ . تهذیب التهذیب ، ج ۴ ، رقم ۳۶۷ .
 ۲ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۲ ، ص ۳۹۴ و ج ۶ ، ص ۲۲۶ ، رقم ۱۱۰ .
 ۳ . میزان الاعتدال ذهبی ، ج ۲ ، رقم ۴۹۶۵ .
 ۴ . المعرفة و التاريخ فسوی ، ج ۲ ، ص ۷۷۱ .
 سیر اعلام النبلاء ، ج ۲ ، ص ۳۹۳ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۳۲ ، ص ۹۳ .

. احمد تعجب کرد وگفت : شاید آن از غیر او باشد . گفتند : اینجا همین گونه چیزها است : گفت : شما به آن گوش ندهید .^۱

۳۹ - شبیل بن عزره . ابن حجر نقل کرده است که : او هفتاد سال رافضی بود ،^۲ ابوداود از او حدیث روایت کرده است . وی از ثقات تابعین محسوب می‌شود .

۴۰ - شعبه بن حجاج . ابن قتیبه و شهرستانی و سلیمانی او را شیعه خوانده‌اند .^۳

لما قدم شعبة البصرة ، قالوا : حدثنا عن ثقات أصحابك ، فقال : إن حدثكم عن ثقات أصحابي ، فإنما أحدثكم عن نفر يسير من هذه الشيعة ، الحكم و سلمة بن كهيل ، و حبيب بن أبي ثابت ، و منصور .

چون شعبه به بصره رفت محدثان به او گفتند : برای ما از اصحاب ثقات خود حدیث روایت کن . شعبه گفت : اگر بخواهم از اصحاب ثقات خود حدیث گویم فقط از عده‌ی کمی از شیعیان ، مانند : حکم و سلمه بن کهیل و حبيب بن ابی ثابت و منصور ، برایتان حدیث نقل خواهم کرد .^۴ بخاری و مسلم هر کدام بیش از پانصد حدیث از او روایت کرده است .

۱ . سیر اعلام النبلاء ذهی ، ج ۱۱ ص ۴۱۱ ، رقم ۹۷ . میزان الاعتدال ذهی ، ج ۲ ، ص ۲۴۸ ، رقم ۳۶۲۱ .

۲ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۴ ، رقم ۵۴۰ .

۳ . المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۴ . الملل و النحل شهرستانی ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، رقم ۴۹۶۵ .

۴ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۲۹۹ ، رقم ۱۴۲ .

۴۱ - شريك بن عبد الله قاضی . او را شیعه و شیعه‌ی غالی نیز گفته‌اند .^۱ مسلم از او هفت و بخاری نیز در " ادب المفرد " هفت حدیث از او روایت کرده است .

علی بن قادم قال : جاء عتاب وآخر إلى شريك فقال له الناس: يقولون : إنك شك ! قال : يا أحمق كيف أكون شاكاً ! لوددت أني كنت مع علي فحضبت يدي بسيفي من دمائهم .
وروی أن قوما ذكروا معاوية عند شريك فقيل : كان حليماً .
فقال شريك : ليس بحلم ؟ من سفه الحق و قاتل عليا .

مردم به شريك گفتند : می‌گویند که تو شك داری ؟ گفت : ای احمق ! چگونه من شك دارم ، دوست داشتم همراه علی (در جنگ هایش) بودم و دستم را با شمشیر به خون (دشمنان علی) رنگین می‌کردم .

گروهی از معاویه یاد کرده و او را مردی بردبار خواندند .
شريك گفت : کسی که حق را ذلیل کرد و با علی جنگید ، بردبار نیست .^۲

۴۲ - ضرار بن صرد . ابن قانع و ابن عدی گفته‌اند : او از شیعیان بود .^۳ بخاری در " خلق افعال العباد " از او حدیث روایت کرده است او شیخ بخاری نیز هست .

۴۳ - طاووس بن کيسان . ذهبی می‌گوید : هرچند در طاووس آثار شیعه بودن دیده می‌شود ، ولی چون آن آثار اندك‌اند

۱ . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۳۶۹۷ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۸ ، ص ۲۰۹ ، رقم ۳۷ . تهذیب التهذیب ، ج ۴ ، رقم ۵۸۷ .
۲ . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، رقم ۳۶۹۷ . تاریخ ابن کثیر ، ج ۸ ، ص ۱۳۹ .
۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۴ ، ص ۴۰۰ ، رقم ۷۹۸ .

مضر نیست.^۱ بخاری از او صد و ده حدیث و مسلم هشتاد و سه حدیث روایت کرده است .

۴۴ - عاصم بن ضمره . ترمذی ، ابوداود ، نسائی و ابن ماجه از او حدیث روایت کرده‌اند و او از اصحاب امیر المؤمنین و از تابعین به شمار می‌رود . ابن تیمیه او را از قدمای شیعه خوانده است .^۲

۴۵ - عاصم بن عمرو . ابن حجر گفته است : او یکی از شیعیان و از یاران حجر بن عدی بود که (معاویه) او را در عذراء به همراه حجر به قتل رساند .^۳ ابن ماجه از او حدیث روایت کرده است . او از تابعین به شمار می‌رود .

۴۶ - عباد بن عوام . ابن سعد او را از شیعیان دانسته است . بخاری از او دو و مسلم هشت حدیث روایت کرده است .

۴۷ - عباد بن یعقوب . ابن حجر گفته است : او شیعی ثقه است . او را غالی در رفض نیز گفته‌اند ، وی عثمان را دشنام می‌داد .^۴ عباد شیخ بخاری و ترمذی است و بخاری يك حدیث از او روایت کرده است . اما اتهام سب و دشنام بر او مثل همیشه بی اساس است .

۴۸ - عبد بن عبد . ذهبی و ابن حجر او را شیعه شدید و بغیض دانسته‌اند ،^۵ او از بزرگان تابعین است . ترمذی ،

-
- ۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۴۵ ، رقم ۱۳ .
المعارف ، ص ۶۲۴ .
 - ۲ . منهاج السنة ، ج ۱ ، ص ۶۷ .
 - ۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۵ ، رقم ۸۷ .
 - ۴ . تهذیب التهذیب ، ج ۵ ، رقم ۱۶۸ . مقدمه فتح الباری ، ص ۴۶۰ .
 - ۵ . الاصابه ، ج ۷ ، ص ۲۲۱ ، رقم ۱۰۲۱۸ .
مقدمه فتح الباری ، ص ۴۱۱ .
 - ۶ . میزان الاعتدال ، ج ۴ ، رقم ۱۰۳۵۷ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۲ ، رقم ۸۵۴۰ .

- ابوداود و نسائی از او حدیث روایت کرده‌اند . ابن قتیبه او را رافضی دانسته است .^۱
- ۴۹ - عبد الله بن داود . ابن قتیبه او را از رجال شیعه دانسته است .^۲ بخاری از او هفت حدیث روایت کرده است .
- ۵۰ - عبد الله بن زریر . ابن حجر نقل کرده است : او از شیعیان علی و از تابعین بوده است .^۳ ابوداود ، نسائی و ابن ماجه از او حدیث روایت کرده‌اند .
- ۵۱ - عبد الله بن سلمه همدانی . او از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) و از تابعین است و بنابر نقل ذهبی مسلم و صحاح اربعه از او حدیث روایت کرده‌اند . ابن تیمیه او را از قدمای شیعه خوانده است .^۴
- ۵۲ - عبد الله بن شریک . ثقه ، ابن حبان او را شیعه‌ی غالی دانسته است . او از تابعین به شمار می‌رود .^۵ نسائی در سننش از او حدیث روایت کرده است .
- ۵۳ - عبد الله بن عبد القدوس . ذهبی او را رافضی و ابن حجر صدوق دانسته است .^۶ بخاری از او یک حدیث روایت کرده است .
- ۵۴ - عبد الله بن عمر بن محمد . ابن حجر گفته است : در او تشیع است .^۷ ابن حجر نقل کرده که صاحب حماه او را شیعه‌ی

۱ . المعارف ، ص ۶۲۵ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۲ ، ص ۱۱۷ ، رقم ۸۵۰۲ .

۲ . المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۴ .

۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۵ ، رقم ۳۷۵ .

۴ . منهاج السنة ابن تیمیه ، ج ۱ ، ص ۶۷ .

۵ . تهذیب التهذیب ، ج ۵ ، رقم ۴۴۴ .

۶ . من له رواية في كتب الستة ، ج ۱ ، رقم ۲۸۳۲ .

۷ . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۵۱۰ .

تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۵۱۶ .

غالی گفته است .^۱ او شیخ مسلم است و مسلم از او ده حدیث روایت کرده است.

۵۵ - عبد الله بن عیسی . ابن حجر و ابن معین گفته‌اند : در او تشیع بود .^۲ بخاری دو حدیث و مسلم سه حدیث از او روایت کرده‌اند .

۵۶ - عبد الله بن محمد بن علی . عجلی گفته است : او شیعه بود .^۳ ابواسامه نیز او را شیعه دانسته است .^۴ صحاح سته از او حدیث روایت کرده‌اند .

۵۷ - عبد الله بن عبد الله، اجلح . ابن حجر گفته است : او شیعی صدوق است .^۵ بخاری در " ادب المفرد " از او سه حدیث روایت کرده است . صحاح چهارگانه نیز از او حدیث روایت کرده‌اند .

۵۸ - نجی حضرمی کوفی . او را از خیار تابعین خوانده‌اند . زیاد او را به دستور معاویه به قتل رساند .^۶ او ده فرزند داشت که هفت نفر آن‌ها در رکاب علی (ع) به قتل رسیدند .^۷ نسائی از او حدیث روایت کرده است .

۵۹ - عبد الرحمن بن عبد الله بن عتبه مسعودی . بخاری از او يك حدیث و چهار صحاح دیگر نیز از او حدیث روایت کرده‌اند .

-
- ۱ . تهذیب التهذیب ، ج ۵ ، رقم ۵۶۸ .
 - ۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۵ ، رقم ۶۰۴ . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۵۲۱ .
 - ۳ . معرفة الثقات عجلی ، ج ۲ ، ص ۵۸ ، رقم ۹۶۴ .
 - ۴ . تهذیب التهذیب ، ج ۶ ، ص ۱۵ ، رقم ۲۰ .
 - ۵ . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۷۲ .
 - ۶ . معرفة الثقات عجلی ، ج ۲ ، رقم ۹۸۴ .
 - ۷ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۱۰ ، رقم ۷۶۱ .

شعیب ارئوط در حاشیه مسند احمد می‌گوید : عبد الرحمن بن عبد الله را دارقطنی غالی در تشیع و احمد شیعه دانسته است

۶۰ - عبد الرزاق بن همام . ابن حجر نقل کرده است : او شیعه‌ی غالی (یعنی رافضی) بود .^۱ ذهبی می‌گوید : " و نقموا علیه التشیع و ما كان یغلو فیہ بل كان یحب علیا و یبغض من قاتله . " به عبد الرزاق شیعه بودنش را عیب گرفته‌اند ، ولی او شیعه‌ی غالی نبود ، بلکه تنها علی را دوست داشت و با کسانی که با علی جنگیدند دشمن بود.^۲

" سمعت مخلدا الشعیری یقول : كنت عند عبد الرزاق فذكر رجل معاوية فقال : لا تقدر مجلسنا بذكر ولد أبي سفيان . " در مجلسی نزد عبد الرزاق از معاویه یاد کردند او گفت : با ذکر پسر ابوسفیان مجلس ما را نجس نکنید .^۳

جعفر بن ابی عثمان الطیالسی سمعت ابن معین یقول : سمعت من عبد الرزاق كلاما يوما فاستدللت به علی تشیعه فقلت : إن أستاذك الذين أخذت عنهم كلهم أصحاب سنة : معمر و مالك و ابن جریج و سفیان و الاوزاعي فعمن أخذت هذا المذهب ؟ فقال : قدم علينا جعفر بن سليمان الضبعی فرأيتہ فاضلا حسن الهدی فأخذت هذا عنه . و قال أحمد بن أبی خيثمة : سمعت ابن معین وقيل له : إن أحمد یقول : إن عبید الله بن موسى یرد حديثه للتشیع . فقال : كان و الله الذی لا إله إلا هو عبد الرزاق

۱ . حاشیه مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۷۸ ، ذیل حدیث شماره ۲۵۱۱ .

۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۶ ، رقم ۶۱۱ .

۳ . تذكرة الحفاظ ذهبی ، ج ۱ ، ص ۳۶۴ ، رقم ۳۵۷ .

۴ . سير اعلام النبلاء ذهبی ، ج ۹ ، ص ۵۷۰ ، رقم ۲۲۰ . الضعفاء عقيلی ، ج ۳ ، ص ۱۰۹ ، رقم ۱۰۸۲ .

أغلی فی ذلک من عبیدالله مائة ضعف . و لقد سمعت من عبد الرزاق أضعاف ما سمعت من عبید الله . یحیی بن معین می‌گوید : روزی از عبد الرزاق سخنی شنیدم ، و آن سخن را نشانه تشیع او دانستم و به او گفتم : استادانی که تو از آنها علم و حدیث گرفتی کسانی مانند معمر ، مالک ، ابن جریج ، سفیان و اوزاعی همه سنی بودند ، این مذهب را از چه کسی فراگرفتی ؟ گفت : زمانی که جعفر بن سلیمان نزد ما آمد من او را شخصی فاضل و خود ساخته دیدم و این مذهب را از او گرفتم .

احمد بن ابوخیثمه می‌گوید : به ابن معین گفتند : احمد می‌گوید : حدیث عبید الله بن موسی به خاطر شیعه بودنش مردود است . ابن معین گفت : سوگند به ذاتی که جز او خدایی نیست عبد الرزاق در تشیع صد برابر از عبید الله غالی و تندروتر است ، زیرا خودم از او چندین برابر آنچه را که از عبید الله شنیده‌ام، شنیدم .^۱

صاح سته همه از او حدیث روایت کرده‌اند و بخاری صد و هشتاد و مسلم چهارصد و بیست حدیث از عبد الرزاق روایت کرده‌اند . او استاد محدثان بزرگی مانند احمد و ابن معین به شمار می‌رود .

پس بدون شك بنا بر عقیده‌ی اهل سنت ، عبد الرزاق رافضی ، بلکه رافضی غالی است و او عمر بن خطاب را به خاطر رعایت نکردن ادب در مورد رسول خدا □ مذمت کرده است .^۲ ۶۱ - عبد العزیز بن سیاه ، ابوزرعه گفته است : او از بزرگان شیعه است .^۳ بخاری و مسلم هر کدام يك حدیث از او روایت کرده‌اند .

۱ . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۶۱۱ ، رقم ۵۰۴۴

۲ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، رقم ۲۲۰ .

۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۶ ، رقم ۶۵۷ .

۶۲ - عبد الملك بن اعین . ابوحاتم و ابن حبان و ساجی او را شیعه دانسته‌اند و سفیان بنابر نقل ابن حجر و ذهبی او را رافضی دانسته‌اند .^۱ صحاح سته از او حدیث روایت کرده‌اند؛ بخاری و مسلم هر کدام يك حدیث از او روایت کرده‌اند .

۶۳ - عبید الله بن موسی . او شیخ بخاری است . ذهبی گفته است : او شیعه‌ای پر حرارت بود .^۲ باز ذهبی و ابن حجر نقل کرده‌اند : او معروف به رفض بود ، و هیچ کسی را که اسمش معاویه بود به خانه‌اش راه نمی‌داد .^۳ بخاری از او چهل و دو حدیث و مسلم بیست و هفت حدیث روایت کرده است . ابن حجر می‌گوید : او شیعه بود .^۴ اکثر محدثان اهل سنت او را تنها شیعه خوانده‌اند؛ با این حال حقیقت آنچه در اصل نداشتن تفکیک شیعه و رافضی گفتیم روشن‌تر می‌گردد .

۶۴ - عدی بن ثابت ، ابن معین گفته است : او شیعی غالی است ، ابوحاتم گفته است : او امام مسجد شیعیان بود .^۵ عبد الرحمن بن عبد الله مسعودی گفته است : کسی را استوارتر از عدی بن ثابت در بیان اعتقادات شیعه ندیدم .^۶ بخاری از او سی

۱ . من له رواية في كتب الستة ذهبي ، ج ۱ ، رقم ۳۴۳۹ . تهذيب التهذيب ابن حجر ، ج ۶ ، رقم ۷۲۹ .
 ۲ . تذكرة الحفاظ ذهبي ، ج ۱ ، ص ۲۵۴ ، رقم ۳۴۳ .
 ۳ . سير اعلام النبلاء ، ج ۹ ، رقم ۲۱۵ . تهذيب التهذيب ، ج ۷ ، رقم ۹۷ .
 ۴ . تقريب التهذيب ابن حجر ، ج ۱ ، ص ۶۴۰ .
 ۵ . تهذيب التهذيب ابن حجر ، ج ۷ ، رقم ۳۳۰ .
 ۶ . مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۷۸ ، ج ۲۵۱۱ و ۲۵۳۰ . تاريخ ابن معين ، ج ۲ ، ص ۱۱ ، رقم ۲۸۷۵ و دیگران .

و هشت و مسلم بیست و چهار حدیث روایت کرده است . او از بزرگان تابعین به شمار می‌رود .
اگر تنها تفاوت شیعیان کوفه با دیگران صرفاً افضل دانستن امیرالمؤمنین (ع) بر عثمان بود . پس عدی بن ثابت کدام عقیده را استوارتر از دیگران بیان می‌کرده است و چگونه آنها مسجد جداگانه داشته‌اند ؟ این شهادت عقیده واقعی شیعه را که اهل کوفه داشته‌اند ثابت و روشن می‌کند . مگر عبد الرزاق چه می‌گفته است که صد برابر عبید الله غالی و تندروتر در تشیع بوده است !

۶۵ - عطیه بن سعد . ابن حجر گفته است : او شیعی صدوق از تابعین است .^۱ بخاری در " ادب المفرد " ، ابوداود ، ترمذی و ابن ماجه از او حدیث روایت کرده‌اند .

قال ابن سعد : خرج عطية مع ابن الاشعث فكتب الحجاج إلى محمد بن القاسم ان يعرضه على سب علي فإن لم يفعل فاضربه أربعمائة سوط و احلق لحيته فاستدعاه فأبى أن يسب فأمضى حكم الحجاج فيه ثم خرج إلى خراسان فلم يزل بها حتى ولي عمر بن هبيرة العراق فقدمها فلم يزل بها إلى أن توفي و كان ثقة إن شاء الله و له أحاديث صالحة و من الناس من لا يحتج به

ابن سعد می‌گوید : عطیه همراه ابن اشعث از شهر خارج شد . حجاج به محمد بن قاسم نوشت تا از عطیه بخواهد که علی (ع) را سب کند و اگر نکرد او را چهارصد تازیانه زده و ریشش را بتراشد . عطیه خواسته او را انجام نداد و محمد دستور حجاج را در باره‌ی او اجرا کرد . . .^۲

۱ . تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۶۷۸ .
۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۷ ، ص ۲۰۱ ، رقم ۱۱۴ .

۶۶ - علقمه بن قیس ، شهرستانی او را شیعه خوانده است .^۱
بخاری از او شصت و چهار و مسلم چهل و پنج حدیث روایت کرده است . او در زمان رسول خدا (ص) به دنیا آمده و از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) به شمار می‌رود .
غالب ابی الهذیل قال : قلت لابراهیم : أعلمة کان أفضل أو الاسود؟ قال : علقمة ، وقد شهد صفین .
غالب می‌گوید : به ابراهیم گفتم : علقمه افضل است یا اسود ؟
گفت : علقمه ، زیرا او در جنگ صفین شرکت نمود .^۲
۶۷ - علی بن بذیمه . احمد گفته است : او شخص صالح ، ولی از سران شیعه بود .^۳ او از تابعین است و صحاح چهارگانه از او حدیث روایت کرده‌اند .
۶۸ - علی بن جعد . ابن قتیبه او را از رجال شیعه خوانده و ابن حجر گفته است : او رمی به تشیع شده است .^۴ او شیخ یحیی بن معین ، احمد بن حنبل و بخاری است و بخاری از او چهارده حدیث روایت کرده است .
۶۹ - علی بن زید بن جدعان . او ظرف علم بود ، عجلای و ابوحاتم او را شیعه دانسته و ذهبی می‌گوید : در او کمی تشیع است . ابن عدی او را غالی در تشیع و یزید بن زریع رافضی

۱ . الملل و النحل شهرستانی ، ج ۲ ، ص ۲۷ .
۲ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۵۷ ، رقم ۱۴ .
۳ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۷ ، ص ۲۵۲ ، رقم ۴۹۶ . میزان الاعتدال ذهبی ، ج ۳ ، ص ۱۱۵ ، رقم ۵۷۹۰ .
۴ . المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۴ . مقدمه فتح الباری ، ص ۴۶۰ .

خوانده است. ^۱ بخاری در " ادب المفرد " از او چهار حدیث و مسلم يك حدیث روایت کرده است .

۷۰ - علی بن صالح . ابن قتیبہ او را از رجال شیعه خوانده است . ^۲ مسلم از او يك حدیث روایت کرده است .

۷۱ - علی بن مدینی . استاد بخاری . ابن معین میگوید : علی هر وقت به نزد ما می آمد اظهار تسنن می کرد و چون به بصره می رفت اظهار تشیع می کرد . ^۳

ما نمی گوئیم که علی بن مدینی شیعه بوده است ، ولی هر چه هست این خبر دلالت بر این می کند که این گونه محدثان از ترس متهم شدن ، تقیه کرده و عقیده واقعی خود را پنهان می کردند .

۷۲ - علی بن هاشم . ذہبی در باره ی او نقل کرده است : خاندان او شیعه بودند ، ولی ابن حجر می گوید : او شیعه ی غالی (یعنی رافضی) بود . ^۴ بخاری در " ادب المفرد " از او يك حدیث و مسلم دو حدیث روایت کرده است .

۷۳ - عمار بن رزیق . سلیمانی او را رافضی خوانده است .

^۵ مسلم از او ده حدیث روایت کرده است .

۷۴ - عمار بن معاویه دهنی . ذہبی می گوید : او شیعه و از تابعین است . ^۶ مسلم از او يك حدیث و بقیه نیز از او حدیث روایت کرده اند .

۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۲۰۷ ، رقم ۸۲ .
تہذیب التہذیب ، ج ۸ ، رقم ۲۴۳ .
۲ . المعارف ابن قتیبہ ، ص ۶۲۴ .
۳ . سیر اعلام النبلاء ذہبی ، ج ۱۱ ، ص ۴۷ ، رقم ۲۲ .
۴ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۸ ، ص ۳۴۳ ، رقم ۹۲ .
تہذیب التہذیب ، ج ۷ ، رقم ۶۳۴ .
۵ . میزان الاعتدال ذہبی ، ج ۳ ، رقم ۵۹۸۶ .
۶ . میزان الاعتدال ، ج ۳ ، رقم ۶۰۵ . تہذیب التہذیب ، ج ۷ ، رقم ۶۶۲ . من له رواية في كتب الستة ذہبی ، ج ۲ ، رقم ۳۹۹۸

قطع بشر بن مروان عرقوبیه قلت : فی ای شیء ؟ قال : فی التشیع . بشر بن مروتن عرقوبیهی او را به خاطر شیعه بودنش قطع کرد .^۱

۷۵ - عماره بن جوین . دارقطنی و ابن عبد البر او را شیعه دانسته‌اند و او از تابعین است . بخاری از او در " خلق افعال العباد " يك حدیث و ترمذی و ابن ماجه نیز از او حدیث روایت کرده‌اند . نزد او صحیفه‌ای بود که آن را صحیفه وصی (امیرالمؤمنین) می‌خواند .^۲

۷۶ - عمران بن ظبیان . یعقوب بن سفیان گفته است : او متمایل به تشیع بود .^۳ بخاری در " ادب المفرد " از او يك حدیث و نسائی نیز از وی حدیث روایت کرده است .

۷۷ - عمرو بن حماد . ابوداود گفته است : او رافضی بود .^۴ او شیخ مسلم بوده است و بخاری در " ادب المفرد " و مسلم يك حدیث از او روایت کرده است .

۷۸ - عمرو بن دینار . ابن معین می‌گوید : اهل مدینه از عمرو راضی نبودند و او را به تشیع و بدگویی نسبت ابن زبیر متهم می‌کردند .^۵ بخاری از او شصت و يك حدیث و مسلم هفتاد حدیث روایت کرده است . او از اصحاب امام باقر و امام صادق^۶ بوده است .

۱ . میزان الاعتدال ، ج ۳ ، رقم ۶۰۵ . تهذیب التهذیب ، ج ۷ ، رقم ۶۶۲ .
 ۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۷ ، ص ۳۶۲ ، رقم ۶۷۱ .
 ۳ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۸ ، رقم ۲۳۰ .
 ۴ . تهذیب التهذیب ، ج ۸ ، رقم ۳۴ .
 ۵ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۳۰۲ ، رقم ۱۴۴ .

۷۹ - عمرو بن عبد الله ، ابواسحاق سبئی . او شیعه و ثقه است .^۱ بخاری از او صد و ده حدیث و مسلم نود و پنج حدیث روایت کرده است .

۸۰ - عوف بن ابی جمیل . عمر بن علی او را شیعه دانسته و بندار او را رافضی و شیطان نامیده است .^۲ بخاری از او بیست و هشت حدیث و مسلم يك حدیث روایت کرده است . او را به خاطر شیعه بودن به راحتی شیطان می خوانند ! این چه شیطانی است که بخاری و مسلم در صحیح خود از او حدیث نقل کرده اند ! چرا از این شیطان همه ی صاحبان صحاح سته حدیث روایت کرده اند !

۸۱ - فضل بن دکین ، ابونعیم . او شیخ بخاری و احمد است ، ذهبی می گوید : در ابونعیم تشیع خفیف بود . از او داستان هایی نیز در در باره ی شیعه بودنش نقل کرده اند .^۳ بخاری از او صد و نود حدیث و مسلم پانزده حدیث روایت کرده ست . ذهبی ابونعیم را شیعه و آن هم شیعه ی خفیف دانسته است حال آن که بخاری در باره ی مالک بن اسماعیل سخنی گفته است که دلالت بر رافضی بودن ابونعیم دارد . به زودی با آن چه بخاری در باره ی مالک گفته است آشنا خواهیم شد .

۱ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۸ ، ص ۵۹ ، رقم ۱۰۰ . المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۴ . الملل و النحل ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ .
۲ . میزان الاعتدال ، ج ۳ ص ۳۰۵ ، رقم ۶۵۳۰ .
۳ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۱۵۱ ، رقم ۲۱ .
المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۴ . مقدمه فتح الباری ابن حجر ، ص ۴۶۰ .

۸۲ - فضیل بن مرزوق . ذہبی در باره‌ی او می‌گوید : او شیعه‌ی معروف است .^۱ ابن معین گفته است : او شدید التشیع است .^۲ بخاری از او در " رفع الیدین " و مسلم در " صحیح " خود سه حدیث روایت کرده است .

۸۳ - فطر بن خلیفه . ذہبی می‌گوید : او شیعه‌ی محکم است .^۳ بخاری و چهار صحاح دیگر از او حدیث روایت کرده‌اند .

۸۴ - کمیل بن زیاد . او از سران شیعه است و او را رافضی نیز خوانده‌اند .^۴ او از تابعین است و نسائی از او حدیث روایت کرده است .

۸۵ - مالک بن اسماعیل ، ابو غسان . او شیخ بخاری است . ذہبی می‌گوید : در او کمی تشیع بود و او در حدیث حافظ و حجة و پیشواست .^۵ ابن سعد می‌گوید : او شیعه‌ی تندرو بود .^۶ بخاری از او سی حدیث و مسلم يك حدیث روایت کرده است .

قال الحسين الغازي : سألت البخاري عن أبي غسان قال : و عماذا تسأل ؟ قلت : التشيع . فقال : هو على مذهب أهل بلده و لو رأيتم عبید الله بن موسی و أبا نعیم و جماعة مشایخنا الكوفيين لما سألتمونا عن أبي غسان . حسین غازی می‌گوید : از بخاری در مورد ابو غسان سؤال کردم ، گفت : از چه

۱ . تهذیب التهذیب ، ج ۸ ، ص ۲۶۹ ، رقم ۵۴۶ .
 سیر اعلام النبلاء ، ج ۷ ، ص ۳۴۲ ، رقم ۱۲۴ .
 میزان الاعتدال ذہبی ، ج ۳ ، رقم ۶۷۷۲ .
 ۲ . تهذیب الکمال ، ج ۲۳ ص ۳۰۷ ، رقم ۴۷۶۹ .
 ۳ . من له رواية في كتب الستة ، ج ۲ ، رقم ۴۴۹۳ .
 ۴ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۸ ، رقم ۴۰۲ .
 ۵ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۴۳۲ ، رقم ۱۳۲ .
 ۶ . طبقات ابن سعد ، ج ۶ ، ص ۴۰۵ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۰ ، ص ۳۰ ، رقم ۲ .

چیز سؤال می‌کنی ؟ گفتم : از تشیع . گفت : او مذهب هم شهری‌های خود را دارد . اگر شما عبید الله بن موسی و ابونعیم (فضل بن دکین) و جماعتی از مشایخ اهل کوفه‌ی ما را دیده بودید هرگز از ابوغسان سؤال نمی‌کردید .^۱

با شرح حال عبید الله و ابونعیم در گذشته آشنا شدیم . از این سخن بخاری استفاده می‌شود که باید ابونعیم و عبید الله در تشیع خیلی شدیدتر از ابوغسان بوده باشند . به شهادت ابن سعد ابوغسان شیعه‌ی شدیدی است . بنابر این و بر اساس عقیده‌ی اهل سنت در معنای تشیع و رفض و تعریف ابن حجر از آن ، ابوغسان را باید از روافض به شمار آورد و اگر ابوغسان اینگونه باشد لا جرم ابونعیم، که بخاری صد و نود حدیث از او روایت کرده است ، و دیگر مشایخ او که شدیدتر از ابوغسان بوده‌اند به طریق اولی از روافض خواهند بود !

۸۶ - محمد ابن جحاده . ذهبی و ابن حجر می‌نویسند : او از ثقات تابعین و در تشیع غلو می‌کرد .^۲ بخاری از او پنج حدیث و مسلم يك حدیث روایت کرده است .

۸۷ - محمد بن خازم ، ابومعاویه ضریر . ذهبی در باره‌ی ابومعاویه می‌گوید : او شیعه‌ی غالی و تندرو بود .^۳ بخاری چهل و هفت حدیث و مسلم بیش از دویست و نود حدیث از او روایت کرده است .

۱ . سیر اعلام النبلاء ذهبی ، ج ۱۰ ، ص ۴۳۲ ، رقم ۱۳۲ .
۲ . میزان الاعتدال ، ج ۳ ، رقم ۷۳۰۵ . تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۱۲۰ .
۳ . میزان الاعتدال ذهبی ، ج ۳ ، رقم ۱۰۶۱۸ .

- ۸۸ - محمد بن عبد الله بن زبیر ، اسدی زبیری . بخاری از او صد و یازده حدیث و مسلم بیست حدیث روایت کرده است . عجلی می‌گوید : او اهل کوفه ، ثقة و شیعه است .^۱
- ۸۹ - محمد بن فضیل . ذهبی می‌گوید : با وجود تشیعی که داشت شیخ احمد بن حنبل بود . او شیعه‌ی پرحرارت و دل سوخته بود .^۲
- بخاری از او شانزده و مسلم بیست و نه حدیث روایت کرده است . او از اصحاب اجماع در مکتب اهل بیت (ع) و از بزرگان شیعه و اصحاب ائمه اهل بیت (ع) است ، ولی به هنگام ذکر او فقط به عنوان شیعه بسنده شده است . بنابر این در بسیاری از موارد هنگامی که از محدثی تعبیر به شیعه شده مقصود همان تشیعی است که امروزه می‌شناسیم .
- ۹۰ - محمد بن موسی . ذهبی می‌گوید : او شیعی صدوق است .^۳ مسلم از او يك حدیث روایت کرده و بقیه نیز از او حدیث نقل کرده‌اند .
- ۹۱ - مخول بن راشد نهدی . ابوداود او را شیعه خوانده است .^۴ بخاری از او يك حدیث و مسلم دو حدیث روایت کرده است .
- ۹۲ - مسلم بن نذیر . بخاری در " ادب المفرد " و نیز ترمذی و نسائی و ابن ماجه از او حدیث روایت کرده‌اند . او از تابعین

۱ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۹ ص ۲۲۷ ، رقم ۴۲۲ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۵۳۰ ، رقم ۲۰۵ .

۲ . سیر اعلام النبلاء ذهبی ، ج ۹ ، ص ۱۷۴ ، رقم ۵۲ .

۳ . میزان الاعتدال ذهبی ، ج ۴ ، رقم ۸۲۲۷ .

۴ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۱۰ ، رقم ۱۳۸ .

بوده و به رجعت اعتقاد داشت^۱. بدیهی است اعتقاد به رجعت از خصوصیات مذهب شیعه‌ی اثنا عشری است.

۹۳ - مسلم بن یزید. او از تابعین است. ترمذی و نسائی از او حدیث روایت کرده‌اند و ابن قتیبه او را از رجال شیعه خوانده است^۲.

۹۴ - مصدع، ابویحیی اعرج. او را گمراه و ظالم دانسته‌اند، بدین علت که وی شیعه بوده است^۳. مسلم از او دو حدیث روایت کرده است. صاحبان چهار صحاح دیگر نیز از او حدیث روایت کرده‌اند.

بعضی از روی تعصب تعابیری زشت و دروغ در باره‌ی شیعه به کار برده‌اند. همان گونه که در شرح حارث اشاره کردیم شعبی حارث را کذاب معرفی می‌کرد و با این وجود از او حدیث اخذ و روایت می‌نمود! به راستی اگر مصدع گمراه و ستمگر بوده چگونه صاحبان پنج صحیح اهل سنت از او حدیث روایت کرده و به احادیثی که او بازگو نموده اعتماد کرده‌اند!

۹۵ - معروف بن خربوذ. ذهبی می‌گوید: او شیعه‌ی راستگو و از تابعین به شمار می‌رود^۴. بخاری و مسلم هر کدام از او يك حدیث روایت کرده‌اند.

۹۶ - منصور بن معتمر. ذهبی می‌گوید: در او کمی تشیع بود^۵. بخاری از او صد و هشتاد و مسلم صد و سی حدیث روایت کرده است. حماد بن زید می‌گوید: دوستان منصور بن

۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۲۶، رقم ۲۵۸.

۲. المعارف، ص ۶۲۶. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۱۷، رقم ۸۵۰۲.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، رقم ۳۰۱.

۴. میزان الاعتدال، ج ۴، رقم ۸۶۵۵.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، رقم ۵۴۸. سیر اعلا النبلاء، ج ۵، ص ۴۰۲، رقم ۱۸۱.

معتمر را دیدم ، و او از خشبی‌ها بود ، گمان نمی‌کنم اهل دروغ باشد . ذهبی می‌گوید : خشبیه همان شیعیان‌اند . سفیان می‌گوید : منصور شصت سال روزه گرفت و شب را با عبادت و روز را با روزه سپری می‌کرد .^۱

۹۷ - منهال بن عمرو . ابن حجر نقل کرده است : او مذهب بدی داشت (یعنی شیعه بود) .^۲ بخاری از او بیست و یک و مسلم ده حدیث روایت کرده است .

۹۸ - مینا بن ابی میناء زهری ، مولی عبد الرحمن بن عوف . ترمذی از او حدیث روایت کرده است . ابن عدی گفته است : از احادیثش استفاده می‌شود که او شیعی غالی است .^۳

۹۹ - نسائی صاحب یکی از صحاح سته . ذهبی می‌گوید : در او کمی تشیع و انحراف از دشمنان علی مثل معاویه و عمرو عاص بود که خدا او را خواهد بخشید .^۴

گویا ذهبی به عنوان وکیل خداوند دستگاه آمرزش گناهان راه اندازی نموده و از غیب خبر می‌دهد ! وی نسائی را که یکی از بزرگترین محدثان اهل سنت است گنهکار دانسته و آنگاه خبر از بخشش گناه او می‌دهد !

از دیدگاه شیعیان نسائی هرگز از پیروان مکتب اهل بیت به شمار نمی‌رود . باید توجه داشت این که ذهبی نسائی را متمایل به تشیع وصف می‌کند ، تنها برای این است که او از برخی دشمنان اهل بیت روی گردانده است . نقل کرده‌اند نسائی وارد شام شد و از وی خواستند تا حدیث بگوید او روایاتی در فضایل

۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۴۰۸ ، رقم ۱۸۱ .

۲ . مقدمه فتح الباری ، ص ۴۴۶ .

۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۰ ، ص ۳۵۴ ، رقم ۷۱۴ .

۴ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۴ ، ص ۱۳۳ ، رقم ۶۷ .

امیرالمؤمنین (ع) بازگو نمود . اهل شام از او خواستند که در فضایل معاویه نیز از رسول خدا (ص) چیزی بگوید ، نسائی پاسخ داد : در فضایل او چیزی نمی‌دانم جز اینکه رسول خدا (ص) فرمود : هرگز از خوردن سیر نشود . اهل شام به او حمله‌ور شده و او را شدیداً مضروب کردند ، و او بر اثر همین ضربات از دنیا رفت .

۱۰۰ - نوح بن قیس بن رباح . ذهبی می‌گوید : او شیعی ثقه و حدیثش صالح است .^۱ مسلم از او دو حدیث و بقیه نیز از او حدیث روایت کرده‌اند .

۱۰۱ - هارون بن سعد عجلی . ابن حجر می‌نویسد : او در رفض غالی بود از غالیان شیعه بود .^۲ مسلم از او يك حدیث روایت کرده است .

۱۰۲ - هشام بن سعد مدنی . ابن حجر می‌گوید : او شیعی صدوق است .^۳ بخاری در " ادب المفرد " از او سه حدیث و مسلم هشت حدیث روایت کرده است .

۱۰۳ - هشام بن عمار بن نصیر . او شیعه و شیخ بخاری است .^۴ بخاری از او چهار حدیث روایت کرده است .

۱۰۴ - هشیم بن بشیر بن قاسم . ابومعاویه . او از شیعیان بود .^۵ بخاری از او پنجاه و هفت حدیث و مسلم صد و نزده حدیث روایت کرده است .

۱۰۵ - وکیع بن جراح . ذهبی می‌گوید : در او کمی تشیع بود . او را رافضی نیز خوانده‌اند .^۱ وکیع گفته است : حسن بن

۱ . میزان الاعتدال ، ج ۴ ، رقم ۹۱۴۰ .
۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، رقم ۱۱ .
۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، رقم ۸۰ ؛ تقریب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۲۲۶ .
۴ . المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۴ .
۵ . المعارف ابن قتیبه ، ص ۶۲۴ .

صالح از نظر من امام است . به او گفتند : او برای عثمان درخواست رحمت نمی‌کند. وکیع پاسخ داد : مگر تو برای حجاج رحمت می‌طلبی !^۲ بخاری از او پنجاه و سه حدیث و مسلم چهارصد حدیث روایت کرده است .

۱۰۶ - ولید بن عبد الله بن جمیع . بزار گفته است : در او آثار تشیع بود .^۳ بخاری در " ادب المفرد " از او يك حدیث و مسلم دو حدیث روایت کرده است .

۱۰۷ - یحیی بن جزار . ابن حجر نقل کرده است : او شیعه‌ی خیلی تند و تابعی ثقه است .^۴ مسلم از او چهار حدیث روایت کرده و بقیه نیز از او حدیث روایت کرده‌اند .

۱۰۸ - یحیی بن عبد الحمید حمانی . او را شیعه‌ی کینه ورز خوانده‌اند .^۵ مسلم از او يك حدیث روایت کرده است .

قال یحیی الحماني : مات (كان) معاوية علی غیر ملّة الاسلام ؛ او معتقد بود که معاویه خارج از اسلام مرده است .^۶
احمد بن حنبل یحیی را کذاب دانسته است ، ولی دیگر ائمه‌ی حدیث اهل سنت مانند ابن معین و احمد بن منصور و عثمان بن سعید و حتی خود یحیی تصریح کرده‌اند : هر که در مورد حمانی سخن گفته و او را جرح کرده است ، از روی حسد چنین

- ۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۹ ، ص ۱۵۴ ، رقم ۴۸ . المعارف ، ص ۶۲۴ .
- ۲ . میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۴۹۹ ، رقم ۱۸۶۹ .
- ۳ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، ص ۱۲۱ ، رقم ۲۰۳ .
- ۴ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۱۱ ، رقم ۳۲۳ .
- ۵ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، رقم ۳۹۹ . میزان الاعتدال ، ج ۴ ، رقم ۹۵۶۷ .
- ۶ . تاریخ بغداد ، ج ۱۴ ، ص ۱۸۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۵۳۳ ، رقم ۱۷۰ .

کرده است ؛ زیرا او نخستین کسی بوده که کتاب " مسند " نگاشته است !^۱

۱۰۹ - یحیی بن عیسی بن عبد الرحمن . ابن حجر می نویسد : در او تشیع بود .^۲ بخاری در " ادب المفرد " و مسلم هر کدام يك حدیث از او روایت کرده اند .

۱۱۰ - یحیی بن یعمر . ابن خلکان می گوید : او از شیعیان دسته اول و شیعه‌ی خوب بود ، معتقد به افضلیت اهل بیت^۳ بر دیگران بود ، ولی هیچ صحابی را تنقیص نمی کرد .^۴ بخاری از او هشت حدیث و مسلم یازده حدیث روایت کرده است .

اگر برتر دانستن اهل بیت (ع) و مقدم داشتن آنان بر دیگران رفض باشد پس یحیی بن یعمر نیز رافضی محسوب می شود .

۱۱۱ - یزید بن ابی زیاد . ابن حجر و ذهبی گفته اند : او شیعه و عالمی فهیم بود .^۵ ابن فضیل گفت است : او از ائمه‌ی بزرگ شیعه محسوب می شود .^۶ بخاری و مسلم و صاحبان صحاح چهارگانه همگی از او حدیث روایت کرده اند .

۱۱۲ - یزید بن بانویس . ابوداود گفته است : او از شیعیان بود .^۷ بخاری در " ادب المفرد " از او يك حدیث روایت کرده و سه صحاح دیگر نیز از او حدیث روایت کرده اند .

۱ . سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰ ، ص ۵۲۹ و ۵۳۵ ، رقم ۱۷۰ .

۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، ص ۲۳۰ ، رقم ۴۲۸ .

۳ . حیات الحیوان دمیری ، ج ۱ ، ص ۱۹۱ ؛ صحیح شرح عقیده طحاویه سقاف ، ص ۲۲۳ .

۴ . تقریب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۳۲۴ . من له روایة فی کتب الستة ، ج ۲ ، رقم ۶۳۰۵ .

۵ . تهذیب التهذیب ابن حجر ، ج ۱۱ ، ص ۲۸۹ ، رقم ۵۳۱ .

۶ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، رقم ۵۰۸ . میزان الاعتدال ، ج ۴ ، رقم ۹۶۷۴ .

۱۱۳ - یونس بن ابی‌یعفور . ابن حجر نقل کرده است : او شیعه‌ی تندى بود .^۱ مسلم از او يك حدیث روایت کرده است .
۱۱۴ - یونس بن خباب . دارقطنی می‌گوید : او شیعی تند و غالی بود ، عثمان را سب می‌کرد ، و می‌گفت : عثمان دختر رسول خدا (ص) را کشت .^۲ بخاری در " ادب المفرد " از او دو حدیث روایت کرده و چهار صحاح دیگر نیز از او حدیث روایت کرده‌اند .

این جا نیز این راوی را متهم به سب عثمان کرده‌اند در حالی که در سخن او هیچ سب و فحشی وجود ندارد و روشن است به خاطر اعتقادش او را متهم به سب کرده‌اند .

این صد و چهارده نفر و همه‌ی آن صحابه که پیش‌تر نام بردیم از شیعیانی بودند که بخاری و مسلم از آنان حدیث روایت کرده‌اند و یا تابعینی که یکی از صحاح چهارگانه از آنان حدیث روایت کرده و علمای اهل سنت به شیعه بودن آنها تصریح نموده‌اند . اگر اسامی صحابه ، تابعین و محدثان دیگری را که شیعه بودن آنها مسلم است ، ولی علمای اهل سنت به تشیع آنها تصریح نکرده‌اند ، به این نامها ملحق نماییم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود .

به غیر از کسانی که یاد کردیم علما و محدثان اهل سنت از شیعه بودن بیش از صد نفر دیگر از راویان حدیث خبر داده‌اند کسانی که روایات آنها در چهار صحاح اهل سنت آمده است . ما تنها صحابه و تابعین و راویانی را که بخاری در کتاب‌های گوناگونش و مسلم در صحیح خود از آنها حدیث روایت کرده است ، ذکر کردیم .

۱ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، رقم ۷۷۱ .
۲ . تهذیب التهذیب ، ج 11 ، رقم ۷۴۹ .

۸ - مظلومیت اهل بیت (ع) و شیعیان

با وجود آیات و روایات فراوان در مورد فضایل اهل بیت (ع) ، وقتی به تاریخ مراجعه کنیم در می‌یابیم که به این خاندان ستم‌های بسیاری چگونه ظلم روا داشته‌اند . همان گونه که امروز این ستمگری نسبت پیروان اهل بیت (ع) وجود دارد و برخورد- های ظالمانه از گستره‌ی خاندان پیامبر (ص) فراتر رفته و دامن پیروان آنان را نیز گرفته است . کسانی که به اهل بیت (ع) ستم روا داشتند ، خود را از يك سو پیرو و دوست‌دار رسول خدا (ص) می‌خواندند و از سوی دیگر اهل بیت (ع) را به لطائف الحیل از آن حضرت جدا کرده و به آنها ستم روا می‌داشتند ، کسانی هم که به پیروان امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) ظلم می‌کنند ، به دروغ خود را پیرو واقعی اهل بیت می‌خوانند و از این طریق می‌خواهند مردم را فریب داده و آنان را از عمل به آیات و روایاتی که در مورد اهل بیت (ع) و لزوم پیروی از آنان وجود دارد باز دارند . برای درک ظلمی که به اهل بیت (ع) روا داشته‌اند تنها نقل همین خبر کافی است :

عن المنهال یعنی ابن عمرو قال : دخلت علی بن علی بن حسین فقلت : كيف أصبحت أصلحك الله فقال : ما كنت أرى شيئا من أهل المصر مثلك لا يدري كيف أصبحنا فأما إذ لم تدر أو تعلم فسأخبرك . أصبحنا في قومنا بمنزلة بني إسرائيل في آل فرعون إذ كانوا يذبحون أبناءهم و يستحيون نساءهم و أصبح شيخنا و سيدنا يتقرب إلى عدونا بشفته أو سبه علی المنابر و أصبحت قریش تعد أن لها الفضل علی العرب لان محمدا (ص) منها لا يعد لها فضل إلا به و أصبحت العرب مقرة لهم بذلك و أصبحت العرب تعد أن لها الفضل علی العجم لان محمدا (ص) منها لا يعد لها فضل إلا به و أصبحت العجم مقرة لهم بذلك فلئن كانت العرب صدقت أن لها الفضل علی العجم و صدقت قریش أن لها الفضل علی العرب لان محمدا

(ص) (منها) إن لنا أهل البيت الفضل علی قریش لان محمدا
 (ص) منا فأصبحوا يأخذون بحقتنا و لا يعرفون لنا حقا فهكذا
 أصبحنا إذ لم تعلم كيف أصبحنا . قال : فظننت أنه أراد أن
 یسمع من فی البيت . منهال بن عمرو می گوید : به حضور
 علی بن الحسین (ع) وارد شده گفتم : چگونه صبح کردی ؟
 فرمود : گمان نمی کردم شیخی مانند تو از حال ما بی خبر
 باشد ! اکنون که نمی دانی برایت می گویم . حال ما در بین قوم
 خود مانند حال بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که
 فرزندان بنی اسرائیل را گردن می زدند و زنانشان را زنده
 نگه می داشتند . کار بزرگ و آقای ما (امیرالمؤمنین (ع)) به
 جایی رسیده است که مردم با دشنام به او بر روی منبرها به
 دشمنان ما تقرب می جویند . قریش معتقد است که بر عرب
 برتری دارد ، زیرا محمد (ص) از قریش است . آری ،
 قریش هیچ برتری نداشت اگر رسول خدا (ص) در بین آنها
 نبود . عربها نیز به این برتری برای ایشان اقرار کرده اند .
 عرب نیز معتقد است بر عجم برتری دارد ؛ زیرا محمد
 (ص) عرب است . آری ، اگر رسول خدا (ص) در بین
 عرب نبود ، عرب هیچ برتری نداشت و عجم نیز به این
 برتری برای عرب اعتراف می کند .

پس اگر عربها راست می گویند که از غیر عرب برترند و
 قریش راست می گوید و همه این برتری به خاطر آن است که
 محمد (ص) از بین آنهاست . پس ما اهل بیت نیز بر قریش فضل
 و برتری خواهیم داشت ، زیرا محمد (ص) از ماست . و آنها با
 بهره گیری از حقی که به ما تعلق دارد خود را برتر می شمارند ،
 ولی برای ما حقی قائل نیستند . اگر نمی دانی که ما چه حالی
 داریم بدان که حال ما این گونه است .

راوی می‌گوید: گمان می‌کنم او خواست هر که در منزل است این حقیقت را بشنود.^۱

۹ - امام صادق (ع) و مذهب

برای آگاهان مخفی نیست که مکتب اهل بیت^۸ در زمان امام صادق (ع) به خاطر آزادی‌هایی که به وجود آمد، رواج بیشتری گرفت و معارف آن به طور کامل برای مردم بیان گردید. امام صادق (ع) شخصیتی است که بیشتر امامان فقهی مکتب اهل سنت بی واسطه یا با واسطه از محضرش بهره علمی برده‌اند. معروف است که ابوحنیفه می‌گفت: اگر آن دو سالی که در محضر جعفر صادق کسب علم کردم نبود، هلاک شده بودم. معاندین تشیع همانند وهابیان چون نمی‌توانند جایگاه والای امام صادق (ع) را انکار کنند برای فرار از اعتراف به این که آن حضرت پیشوای شیعیان است حضرتش را به عنوان یک شخصیت و عالمی چون دیگر عالمان اهل سنت معرفی می‌کنند. با این که خود بهتر می‌دانند که چنین نیست. برای روشن شدن مطلب و دریافت واقعیت به برخی اعترافات بزرگان آشنا می‌شویم تا دروغ‌گویی و بی‌پروایی این جماعت آشکار گردد:

أخبرنا ابو حازم عمر بن أحمد بن إبراهيم العبدوی الحافظ بنیساپور ، أخبرنا محمد بن أحمد بن الغطریف العبدی بجرجان ، حدثنا محمد بن علی البلخی ، حدثنی محمد بن أحمد التمیمی

۱ . طبقات الکبری ، ج ۵ ، ص ۲۱۹ . منتخب من ذیل المذیل ، ص ۱۲۰ . مناقب اهل بیت (ع) صنعانی ، ج ۲ ، ص ۱۰۹ . تهذیب الکمال ، ج ۲۰ ، ص ۳۹۹ ، رقم ۴۰۵۰ . تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۱ ، ص ۳۹۶ .

بمصر ، حدثنا محمد بن جعفر الاسامی قال : كان ابوحنيفة يتهم
 شيطان الطاق بالرجعة و كان شيطان الطاق يتهم ابا حنيفة
 بالتناسخ قال : فخرج ابوحنيفة يوما إلى السوق فاستقبله شيطان
 الطاق و معه ثوب يريد بيعه فقال له ابوحنيفة : أتبيع هذا الثوب
 إلى رجوع علی ، فقال : إن أعطيتني كفيلا أن لا تمسح قدرا بعنك
 . فبهت ابوحنيفة قال : و لما مات جعفر بن محمد التقى هو و
 ابوحنيفة فقال له ابوحنيفة : أما إمامك فقد مات فقال له شيطان
 الطاق : أما إمامك فمن المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم .^۱

ابوحنيفه مؤمن الطاق را به رجعت متهم می‌کرد و مؤمن
 الطاق او را به تناسخ . روزی ابوحنيفه به بازار رفت و مؤمن
 الطاق را دید که پیراهنی در دست داشت و می‌خواست آن را
 بفروشد . ابوحنيفه گفت : این پیراهن را بفروش تا هنگام رجعت
 علی قیمت آن را پرداخت کنم . مؤمن الطاق گفت : اگر برایم
 کفیلی بیاوری که تا آن زمان به همین شکل در قیامت باقی
 خواهی ماند آن را به تو خواهم فروخت ، پس ابوحنيفه مبهوت
 شد و نتوانست چیزی بگوید .

باز همان راوی می‌گوید :

چون جعفر بن محمد از دنیا رفت ، مؤمن الطاق با ابوحنيفه
 به هم رسیدند ، ابوحنيفه به مؤمن گفت : پیشوایت بدرود حیات
 گفت . مؤمن الطاق به او پاسخ داد : ولی امام تو از مهلت داده
 شدگان تا زمان معلومی است .

این شهادتی است از جناب ابوحنيفه نعمان بن ثابت در مورد امام
 صادق (ع) که آن حضرت امام شیعیان است .

در خبر صحیح دیگری چنین وارد شده است :

۱ . تاریخ بغداد ، ج ۱۳ ، ص ۴۱۱ ، رقم ۷۲۹۷

سمعت حسن بن زیاد سمعت أبا حنیفة و سئل : من أفقه من رأیت ؟ قال : ما رأیت أحدا أفقه من جعفر بن محمد لما أقدمه المنصور الحیرة بعث إلي فقال : یا أبا حنیفة إن الناس قد فتنوا بجعفر ابن محمد فهیئ له من مسائلک الصعاب . فهیات له أربعین مسألة . ثم أتیت أبا جعفر و جعفر جالس عن یمینه فلما بصرت بهما دخلنی لجعفر من الهیبة ما لا یدخلنی لابی جعفر فسلمت و أذن لی فجلست . ثم التفت إلى جعفر فقال : یا أبا عبد الله تعرف هذا ؟ قال : نعم . هذا ابوحنیفة . ثم أتبعها : قد أتانا . ثم قال : یا أبا حنیفة هات من مسائلک نسأل أبا عبد الله فابتدأت أسأله . فكان یقول فی المسألة : أنتم تقولون فیها کذا و کذا و أهل المدينة یقولون کذا و کذا و نحن نقول کذا و کذا فربما تابعنا و ربما تابع أهل المدينة و ربما خالفنا جميعا حتی أتیت علی أربعین مسألة ما أخرج منها مسألة . ثم قال ابوحنیفة : ألیس قد روینا أن أعلم الناس أعلمهم باختلاف الناس ؟ ! حسن بن زیاد می گوید : از ابوحنیفة شنیدم ، وقتی از او سؤال شد که فقیهترین کسی که دیده‌ای چه کسی است ؟ گفت : کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم . زمانی که منصور جعفر صادق (ع) را به حضور خویش طلبید ، مرا خواست و گفت : ای ابوحنیفة ، می‌بینی که مردم شیفته جعفر بن محمد شده‌اند ، برای آزمودن او پرسش‌های دشواری که داری آماده کن . من نیز چهل سؤال آماده کرده و به حضور منصور آمدم جعفر در سمت چپ منصور نشسته بود ، چون چشمم به او افتاد چنان هیبتی از او وجودم را فرا گرفت که از منصور فرا نگرفته بود . پس ، سلام کردم و به من اجازه نشستن دادند . منصور به جعفر رو کرد و گفت : ای اباعبد الله ، ! این را می‌شناسی ؟ امام × فرمودند : آری ، او ابوحنیفة است . سپس فرمود : پیش از این به نزد ما آمده است . سپس منصور گفت : ای ابوحنیفة ! سوالاتت را مطرح کن تا از

ابوعبد الله بپرسیم . آنگاه من شروع به سؤال کردن نمودم . امام صادق چنان پخته به سؤالات پاسخ می‌داد که در هر مسأله‌ی نه تنها نظر و دیدگاه خود را مطرح می‌کرد ، بلکه نظر و دیدگاه دیگران را نیز در مورد آن مسأله بیان می‌کرد . او در جواب هر مسأله‌ی چنین می‌گفت : شما (اهل رأی و قیاس) در مورد این مسأله چنین می‌گویید و اهل مدینه (محدثان) چنین می‌گویند و نظر ما (اهل بیت و شیعیان) چنین است . نظرات او گاهی موافق ما و گاهی موافق نظر اهل مدینه و گاه موافق هر دو و گاهی هم مخالف هر دو بود . و من همه‌ی چهل سؤال را مطرح کردم و او هیچ‌کدام را بی-پاسخ نگذاشت و جواب همه را داد . سپس ابوحنیفه می‌گوید : مگر ما چنین روایت نمی‌کنیم که داناترین مردم کسی است که به نظرات دیگران نیز آگاهی داشته باشد .^۱

علمای اهل سنت که در فضایل ابوحنیفه کتاب نوشته‌اند بعد از نقل این داستان به این واقعیت اعتراف کرده و در مورد این سخن امام صادق (ع) گفته‌اند : مقصد از اینکه می‌گوید : " شما می‌گویید " یعنی حنفی‌ها و مقصود از اینکه می‌گوید : " اهل مدینه چنین می‌گویند " یعنی محدثان و اینکه می‌گوید : " ما می-گوییم " یعنی شیعیان .

و اگر امام صادق (ع) از اهل سنت بودند ، این‌گونه خود را از آنها جدا نمی‌فرمودند ، ولی به هر حال بهترین شاهد برای ما این است که علمای اهل سنت در کتابی که در فضایل ابوحنیفه نوشته‌اند ، به این حقیقت اعتراف کرده‌اند .

۱ . سیر اعلام النبلاء ذهی ، ج ۶ ، ص ۲۵۸ ، رقم ۱۱۷ : تهذیب الکمال مزی ، ج ۵ ، ص ۷۹ ، رقم ۹۵۰ .

امام علی و شیعیانش در قرآن

در اینجا این نوشتار را به پایان برده و خداوند متعال را بر این توفیق سپاس گفته و از درگاهش موفقیت و عمل خالص و حسن عاقبت برای همگان خواستاریم .

فهرست مصادر

- ١ . الأحاد و المثاني ، احمد بن عمرو بن الضحاک ابوبکر شيباني ، (وفات : ٢٨٧ ق) ، دار الرايه ، رياض ، ١٤١١ ق - ١٩٩١ م .
- ٢ . السلسلة احاديث الصحيحة ، محمد ناصر الدين الباني ، (معاصر) ، مكتبة المعارف ، الرياض .
- ٣ . الاحاديث المختاره ، محمد بن عبد الواحد بن احمد حنبلي مقدسي ، (وفات : ٦٤٣ ق) ، دار النشر مكتبة النهضة الحديثة ، مكة المكرمة ، ١٤١٠ ق ، چاپ اول .
- الاربعين ، ابوالفوارس ، محمد بن احمد ، وفات : ٤١٢) .
- ٤ . الاستيعاب في معرفة الاصحاب ، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر ، (وفات : ٤٦٣) ، دار الجيل ، بيروت ، ١٤١٢ ق .
- ٥ . اسد الغابه ، عز الدين ، على بن محمد بن عبد الكريم ، معروف به ابن اثير ، (وفات : ٦٣٠ ق) ، انتشارات اسماعيليان تهران .
- ٦ . الأغاني ، ابوالفرج ، على بن الحسين بن محمد اموي اصفهاني ، (وفات : ٣٥٦ ق) ، دار الفكر ، بيروت ، الطبعة الثانية .
- ٧ . انساب الاشراف ، احمد بن يحيى بن جابر بلاذري ، (وفات : ٢٨٨ ق) ، مؤسسة الاعلمي ، بيروت ، ١٣٩٤ ق .
- ٨ . الاصابه في تمييز الصحابه ، احمد بن على بن حجر ابوالفضل عسقلاني شافعي ، (وفات : ٨٥٢ ق) ، دار الجيل ، بيروت ، ١٤١٢ ق - ١٩٩٢ م .
- ٩ . الامامه و السياسه ، عبد الله بن مسلم بن قتيبه ، (وفات : ٢٧٦ ق) ، انتشارات شريف رضى ، قم ، ١٤١٣ ق .

- ١٠ . البداية و النهاية ، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى ، (وفات : ٧٤٤ ق) ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، ١٤٠٨ ق .
- ١١ . تاريخ يحيى بن معين ، به روايت عثمان بن سعيد ، (وفات : ٢٨٠ ق) ، دار المأمون للتراث ، دمشق .
- ١٢ . تاريخ المدينة منوره ، عمر بن شبة ، (وفات : ٢٦٢ ق) ، دار الفكر ، بيروت .
- ١٣ . تاريخ مدينة دمشق ، على بن الحسين بن هبة الله ، معروف به ابن عساكر ، (وفات : ٥٧١ ق) ، دار الفكر ، بيروت ، ١٤١٥ ق .
- ١٤ . تاريخ الاسلام ، محمد بن احمد ذهبى ، (وفات : ٧٤٨ ق) ، دار الكتب العربى ، بيروت ، ١٤١٩ ق ، ١٩٩٨ م .
- ١٥ . تاريخ الكبير ، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم ابو عبد الله بخارى جعفى ، (وفات : ٢٥٦ ق) ، دار الفكر ، بيروت .
- ١٦ . تاريخ الامم و الملوك ، محمد بن جرير طبرى ابو جعفر ، (وفات : ٣١٠ ق) ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤٠٧ ق .
- ١٧ . تاريخ بغداد ، احمد بن على ابوبكر خطيب بغداد ، (وفات : ٤٦٣ ق) ، دار الكتب العلميه ، بيروت .
- ١٨ . تاريخ جرجان ، حمزة بن يوسف ابوالقاسم جرجانى ، (وفات : ٣٤٥ ق) ، عالم الكتب ، بيروت ، ١٤٠١ ق ، ١٩٨١ م .
- ١٩ . تأويل مختلف الحديث ، عبد الله بن مسلم بن قتيبه ابو محمد دينورى ، (وفات : ٢٧٦ ق) ، دار الجيل ، بيروت ، ١٣٩٣ ق ، ١٩٧٢ م .
- ٢٠ . تذكرة الحفاظ ، محمد بن احمد ذهبى ، (وفات : ٧٤٨ ق) ، مكتبة الحرم المكي ، رياض ، ١٤١٥ ق .
- ٢١ . تفسير روح المعانى في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني ، محمود الألوسي ابوالفضل ، دار إحياء التراث العربى ، بيروت .

- ٢٢ . تفسير طبرى ، محمد بن جرير طبرى ، (وفات : ٣١٠ ق) ، دار الفكر ، بيروت ، ١٤١٥ ق .
- ٢٣ . الكشف و البيان عن تفسير القرآن ، احمد بن محمود ثعلبى ، شافعى ، وفات : ٢٢٧ ق) ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، ١٤٢٢ ق .
- ٢٤ . تفسير قرطبي ، محمد بن احمد قرطبي ، (وفات : ٦٧١ ق) ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، ١٤٠٥ ق .
- ٢٥ . تفسير ابن كثير ، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى ، (وفات : ٧٧٤ ق) ، دار المعرفة ، بيروت ، ١٤١٢ ق .
- ٢٦ . تقريب التهذيب ، احمد بن على ابن حجر عسقلانى ، (وفات : ٨٥٢ ق) ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، ١٤١٥ ق .
- ٢٧ . تهذيب التهذيب ، احمد بن على بن حجر ابوالفضل عسقلانى شافعى ، (وفات : ٨٥٢) ، دار الفكر ، بيروت ، ١٤٠٤ ق ، ١٩٨٤ م .
- ٢٨ . تهذيب الكمال ، يوسف بن زكى عبد الرحمن ابوحجاج مزى ، (وفات : ٧٤٢ ق) ، دار النشر ، دار الفكر ، بيروت ، ١٤٠٠ ق ، ٩٨٠ م .
- ٢٩ . الثقات ، محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم تميمى بسنى ، (وفات : ٣٥٤ ق) ، دار الفكر ، بيروت ، ١٣٩٥ ق ، ١٩٧٥ م .
- ٣٠ . الجامع الصحيح المختصر ، محمد بن اسماعيل بخارى ، دار ابن كثير اليمامة ، بيروت ١٤٠٧ ق ، ١٩٨٧ م ، چاپ سوم ، دار الفكر ، بيروت ، ١٤٠١ ق .
- ٣١ . جامع صحيح سنن ترمذى ، محمد بن عيسى ابو عيسى ترمذى سلمى ، (وفات : ٢٧٩ ق) ، دار الاحياء التراث العربى ، و دار الفكر ، بيروت ، ١٤٠٣ ق .
- ٣٢ . (صحيح و ضعيف) الجامع الصغير و زيادته ، محمد ناصر الدين الألبانى ، المكتب الإسلامى .

- ٣٣ . الجرح و التعديل ، عبد الرحمن بن ابي حاتم محمد بن ادريس ابو محمد رازي تميمي ، (وفات : ٣٢٧ ق) ، دار الإحياء التراث العربي ، بيروت ، ١٢٧١ ق ، ١٩٥٢ م .
- ٣٤ . جواهر العقدين ، نور الدين ، علي بن عبد الله بن احمد سمهودي شافعي ، (وفات : ٩١١) .
- ٣٥ . حلية الأولياء و طبقات الأصفياء ، ابونعيم ، احمد بن عبد الله اصبهاني ، (وفات : ٤٣٠ ق) ، دار الكتب العربي ، بيروت ، ١٤٠٥ ق .
- ٣٦ . خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ، أحمد بن شعيب النسائي ، مكتبة المعلا ، الكويت ، ١٤٠٦ ق .
- ٣٧ . داعية و ليس نبيا ، حسن بن فرحان المالكي ، دار الرازي ، اردن ، عمان ، ٢٠٠٤ ق ،
- ٣٨ . در المنثور ، جلال الدين سيوطي ، (وفات : ٩١١ ق) ، فتح الجدة و دار المعرفة ، بيروت ، ١٣٦٥ ق .
- ٣٩ . ذخائر العقبي ، احمد بن عبدالله طبري ، (وفات : ٦٩٤ ق) ، دار الكتب مصرية ، ١٣٥٦ ق .
- ٤٠ . الذرية الطاهرة النبويه ، امام حافظ ابوبشر محمد بن احمد بن حماد دولابي ، (وفات : ٣١٠) ، دار السلفية ، كويت ، ١٤٠٧ ق .
- ٤١ . الرياض النضرة في مناقب العشرة ، احمد بن عبد الله بن محمد طبري ابوجعفر ، (وفات : ٦٩٤ ق) ، دار الغرب الاسلامي ، بيروت ، ١٩٩٦ م .
- ٤٢ . سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد ، محمد بن يوسف ، صالحى شامى ، (وفات : ٩٤١ ق) ، دار المكتبة العلمية ، بيروت ، ١٤١٤ ق .
- ٤٣ . سنن دارمي ، عبد الله بن عبد الرحمن دارمي ، (وفات : ٢٥٥ ق) ، دار الكتاب العربي ، بيروت ، ١٤٠٧ ق ، مطبعة الاعتدال ، دمشق .

- ٤٤ . سنن دارقطني ، علي بن عمر ابوالحسن دارقطني
بغدادى ، وفات : ٣٨٥ ق ، دار المعرفة ، بيروت ، ١٩٦٦ م ،
١٣٨٦ ق .
- ٤٥ . سنن ابى داود ، سليمان بن اشعث ، ابوداود سجستانى
ازدى ، (وفات : ٢٧٥ ق) ، دار الفكر ، بيروت ، چاپ اول ،
١٤١٠ ق .
- ٤٦ . سنن الكبرى ، احمد بن شعيب ابوعبد الرحمن نسائي ،
وفات : ٣٠٣ ق ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤١١ ق ، ١٩٩١ م .
- ٤٧ . سنن ابن ماجه ، محمد بن يزيد ابوعبد الله قزوينى ، (
وفات : ٢٧٥ ق) ، دار الفكر ، بيروت .
- ٤٨ . سنن بيهقى الكيرى ، احمد بن حسين بيهقى ، (وفات :
٤٥٨ ق) ، مكتبة دار الباز ، مكة مكرمه ، ١٤١٤ ق ، ١٩٩٤ م ؛
دار الفكر ، بيروت .
- ٤٩ . السنة ابن ابى عاصم ، عمرو بن ابى عاصم ضحاک
شيبانى ، (وفات : ٢٨٧) ، المكتب الاسلامي ، بيروت ،
١٤٠٠ ق .
- ٥٠ . السنة خلال ، أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخلال
، دار الراية ، الرياض ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ ق .
- ٥١ . سير اعلام النبلاء ، محمد بن احمد بن عثمان بن قايماز
ذهبي ابوعبد الله ، (وفات : ٧٤٨ ق ، مؤسسة الرسالة ، بيروت
، ١٤١٣ ق .
- ٥٢ . السيرة النبوية ابن هشام ، عبد الملك بن هشام بن ايوب
حميرى معافرى ابومحمد ، (وفات : ٢١٣ ق) دار الجيل ،
بيروت ، ١٤١١ ق .
- ٥٣ . شرح نهج البلاغه ، ابن ابى الحديد ، (وفات : ٦٥٦ ق) ،
دار احياء الكتب العربية .

- ۵۴ . شواهد التنزیل ، عبیدالله بن احمد الحاکم الحسکانی ، (وفات : قرن ۵ ق ، مجمع احیاء ثقافه الاسلامیه ، ۱۴۱۱ ق .)
- ۵۵ . صحیح مسلم بشرح نووی ، ابوزکریا یحیی بن شرف بن مرّی نووی ، (وفات : ۶۷۶ ق ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، ۱۳۹۲ ق ، چاپ دوم .)
- ۵۶ . صحیح ابن خزیمه ، محمد بن اسحاق بن خزیمه ، (متوفای ۳۱۱) ، المکتب الاسلامی ، ۱۴۱۲ ق .
- ۵۷ . صحیح ابن حبان ابوحاتم بستّی ، وفات : ۳۵۴ ق ، موسسه رساله ، بیروت ، ۱۴۱۴ ق ، چاپ دوم .
- ۵۸ . صحیح مسلم ، مسلم بن حجاج ابوالحسین قشیری نیشابوری ، (ولادت ۲۰۶ ق) ، دار الاحیاء التراث العربی ، بیروت .
- ۵۹ . صفوة الصفوة ، عبد الرحمن بن علی بن محمد ابوالفرج ، (وفات : ۵۹۷ ق) ، دار المعرفة ، بیروت ، ۱۳۹۹ ق ، ۱۹۷۹ م .
- ۶۰ . الصواعق المحرقة ، احمد بن محمد بن حجر هیثمی ، مؤسسة الرساله ، بیروت ، ۱۴۱۷ ق ، ۱۹۹۷ م .
- ۶۱ . الضعفاء الکبیر ، محمد بن عمرو عقیلی ، (وفات : ۳۲۲ ق ، دار الکتب العلمیه ، بیروت .)
- ۶۲ . طبقات الکبری ، محمد بن سعد هاشمی ، (وفات : ۲۳۰ ق) ، مکتبۃ العلوم و الحکم ، مدینه منوره ، ۱۴۰۸ ق .
- ۶۳ . طبقات المحدثین باصبهان ، عبد الله بن محمد بن حبان ، (وفات : ۳۶۹) ، مؤسسة الرساله ، بیروت ، ۱۴۱۲ ق .
- ۶۴ . العلل الواردة فی الاحادیث النبویه ، علی بن عمر ابوالحسن دارقطنی بغدادی ، (وفات : ۳۸۵ ق) ، دار طیبیه ، ریاض ، ۱۴۰۵ ق ، ۱۹۸۵ م .

٦٥. عيون الاخبار الرضا ، شيخ صدوق ، (وفات : ٣٨١ ق) ، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات ، بيروت ، الطبعة الاولى ، ١٤٠٤ ق .
- ٦٦ . فتح البارى شرح صحيح بخارى ، احمد بن على بن حجر ابوالفضل عسقلانى شافعى ، (وفات : ٨٥٢ ق) ، دار المعرفة ، بيروت ، ١٣٧٩ ق .
- ٦٧ . فتح القدير ، محمد بن على شوكانى ، (وفات : ١٢٥٠ ق ، عالم الكتب .
- ٦٨ . فرائد السمطين ، ابراهيم بن محمد حموينى ، (متوفى : ٧٣٠ ق) ، مؤسسهى محمدى ، ١٣٩٨ ق .
- ٦٩ . الفردوس بمأثور الخطاب ، شيرويه بن شهردار بن شيرويه ديلمى ، (وفات : ٥٠٩ ق) ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٩٨٦ ق .
- ٧٠ . الفصل في الملل و الأهواء و النحل ، على بن احمد بن سعيد ابن حزم الظاهرى ابومحمد ، (وفات : ٤٥٦) ، مكتبة الخانجي ، القاهرة .
- ٧١ . فضائل الصحابه ، احمد بن حنبل ابو عبد الله شيبانى ، (وفات : ٢٤١ ق) ، مؤسسه الرساله ، بيروت ، ١٤٠٣ ق ، ١٩٨٣ م .
- ٧٢ . فيض القدير شرح جامع صغير ، عبد الرؤوف مناوى ، المكتبة التجاربه الكبرى ، مصر ، ١٣٥٦ ق .
- ٧٣ . قراءة في كتب العقائد لمذهب الحنبلي نموذجاً ، مركز الدراسات التاريخيه ، عمان ١٤٢١ ق .
- ٧٤ . لسان الميزان ، احمد بن على بن حجر عسقلانى شافعى ، (وفات : ٨٥٢ ق) ، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات ، بيروت ، ١٤٠٦ ق ١٩٨٦ م .

- ٧٥ . الكامل في ضعفاء الرجال ، عبد الله بن عدى ابواحمد جرجاني، (وفات : ٣٦٥ ق) ، دار الفكر ، بيروت ، ١٤٠٩ ق ، ١٩٨٨ م.
- ٧٦ . الكفاية في علم الرواية ، أحمد بن علي بن ثابت ابوبكر الخطيب البغدادي ، (وفات : ٤٣٧) ، دار الكتب العربي ، ١٤٠٥ ق .
- ٧٧ . كنز العمال . علاء الدين ، متقى بن حسام الدين هندی ، (وفات: ٩٧٥ ق) ، موسسه الرساله، بيروت ، ١٤٠٩ ق .
- ٧٨ . الكنى ، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم ابوعبد الله بخارى جعفي، (وفات : ٢٥٦ ق) ، دار الفكر ، بيروت .
- ٧٩ . ما نزل من القرآن في علي ، ابونعيم ، احمد بن عبد الله اصفهاني ، تهران ، وزارة ارشاد ، ١٤٠٦ ق .
- ٨٠ . المجروحين ، ابوحاتم ، محمد بن حبان بستي ، (متوفى ٣٥٤ ق) ، دار الوعى ، حلب .
- ٨١ . مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، نور الدين ، على بن ابى بكر هيثمى ، (وفات : ٨٠٧ ق) ، دار الريان للتراث دار الكتاب العربي ، قاهره ، بيروت ، ١٤٠٨ ق .
- ٨٢ . مجموع الفتاوى ، احمد بن عبد الحلیم ابن تيميه ، (متوفى ٧٢٨ ق) .
- ٨٣ . مختصر البلدان ، احمد بن محمد بن اسحاق همدانى ، معروف به ابن فقيه ، (وفات : ٣٤٤ يا ٣٦٥ ق) .
- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح ، على بن سلطان محمد ملا قارى حنفى، (وفات : ١٠١٤ ق) .
- ٨٤ . مروج الذهب ، على بن الحسين بن على مسعودى ، (وفات : ٣٤٦ ق) ، مكتبة الشاملة .
- ٨٥ . المستدرک على الصحيحين ، محمد بن عبد الله ابوعبد الله حاكم ، (وفات : ٤٠٥ ق) ، دار الكتب العلميه ، بيروت ، ١٤١١ ق ، چاپ اول .

- ٨٦ . مسند ابو عوانه ، عوانه بن يعقوب بن اسحاق اسفرايني ، (وفات : ٣١٦ ق) ، دار المعرفة ، بيروت ، ١٩٩٨ م .
- ٨٧ . مسند اسحاق بن راهويه ، اسحاق بن ابراهيم بن مخلد حنظلي مروزي ، (وفات : ٢٣٨ ق) ، مكتبة الايمان ، مدينه منوره ، ١٩٩٥ م .
- ٨٨ . مسند بزار ، ابوبكر احمد بن عمرو بزار ، (وفات : ٢٩٢ ق) ، مؤسسة علوم القرآن و مكتبة العلوم و الحكم ، بيروت ، مدينه ، ١٤٠٩ ق .
- ٨٩ . مسند احمد ، احمد بن حنبل ابو عبد الله شيباني ، (وفات : ٢٤١ ق) ، مؤسسه قرطبة ، مصر ، دار صادر بيروت .
- ٩٠ . مسند الروياني ، احمد بن هارون روياني ابوبكر ، (وفات : ٣٠٧ ق) ، مؤسسه قرطبة ، قاهره ، ١٤١٦ ق .
- ٩١ . مسند حارث بن اسامه ، نور الدين هيثمي ، مركز خدمة السنة و السيرة النبوية ، المدينة المنورة ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ ق ، ١٩٩٢ م .
- ٩٢ . مسند ابي داود طيالسي ، سليمان بن داود ابوداود فارسي بصري طيالسي ، (وفات : ٢٠٤ ق) ، دار المعرفة و دار الحديث ، بيروت .
- ٩٣ . مسند ابي يعلى ، احمد بن علي ابويعلی موصلي ، (وفات : ٣٠٧ ق) ، دار المأمون للتراث ، دمشق ، ١٤٠٤ ق ، ١٩٨٤ م .
- ٩٤ . مسند ابن جعد ، علي بن جعد ، (وفات : ٢٣٠ ق) دار الكتب العلمية ، بيروت .
- ٩٥ . مصنف في الاحاديث و الآثار ، ابوبكر عبد الله بن محمد بن ابي شيبه ، (وفات : ٢٣٥ ق) ، مكتبة الرشد و دار الفكر ، رياض ، بيروت ، ١٤٠٩ ق .

- ٩٦ . مصنف ، ابوبكر عبد الرزاق بن همام صنعاني ، (وفات : ٢١١ ق) ، المكتب الاسلامي و المجلس العلمي ، بيروت ، ١٤٠٣ ق .
- ٩٧ . المعجم الكبير ، سليمان بن احمد بن ايوب ابوالقاسم طبراني ، (وفات : ٣٦٠ ق) ، مكتبة العلوم و الحكم ، موصل ، ١٤٠٤ ق ، ١٩٨٣ م .
- ٩٨ . المعجم الاوسط ، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني ، (وفات : ٣٦٠ ق) ، دار الحرمين ، قاهره ، ١٤١٥ ق .
- ٩٩ . المعجم الصغير ، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني ، (وفات : ٣٦٠ ق) ، دار المكتبة العلمية ، بيروت .
- ١٠٠ . معجم المؤلفين ، عمر رضا كحاله ، معاصر ، دار احياء التراث العربي ، بيروت .
- المعرفة و التاريخ ، يعقوب بن سفيان فسوي ، (وفات : ٢٧٧ ق) ، مؤسسة السالة ، بيروت ، ١٤٠١ ق هـ
- ١٠١ . المعيار و الموازنة ، ابوجعفر ، محمد بن عبدالله اسكافي معتزلي ، (وفات : ٢٢٠ ق) .
- ١٠٢ . مقدمه فتح الباري ، احمد بن على ابن حجر عسقلاني ، (وفات : ٨٥٦ ق) ، دار معرفة للطباع و النشر ، بيروت .
- ١٠٣ . الملل و النحل ، محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد شهرستاني ، (وفات : ٥٤٨ ق) ، دار المعرفة ، بيروت ، ١٤٠٤ ق .
- ١٠٤ . من حديث خيثة ، خيثة بن سليمان ، (وفات : ٣٤٣ ق) ، دار الكتاب العربي ، بيروت ، ١٤٠٠ ق ، ١٩٨٠ م .
- ١٠٥ . من له رواية في كتب الستة ، شمس الدين ، محمد بن احمد بن عثمان الذهبي ، (وفات ٧٤٨ ق) ، دار القبلة للثقافة الاسلامية ، ١٤١٣ ق .

- ١٠٦ . مناقب على بن ابى طالب ، على بن محمد غزالي شافعى ، (وفات : ٤٨٣) ، المكتبة الاسلاميه ، تهران ، ١٣٩٤ ق .
- ١٠٧ . المناقب ، موفق بن احمد ابن محمد مكى خوارزمى ، (وفات : ٥٦٨ ق) ، مؤسسة النشر الاسلامى ، ١٤١١ ق .
- ١٠٨ . المنتخب من ذيل المذيل ، ابوجعفر ، محمد ابن جرير طبرى ، (وفات : ٣١٠ ق) ، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات ، بيروت .
- ١٠٩ . منهاج السنة النبوية ، احمد بن عبد الحليم ابن تيميه ، (وفات : ٧٢٨ ق) ، مؤسسة قرطبة ، ١٤٠٦ ق .
- ١١٠ . ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ، محمد بن احمد ذهبى ، (وفات : ٧٥٨ ق) ، دار الكتب العلمى ، بيروت ، ١٩٩٥ ق .
- ١١١ . نظم درر السمطين ، محمد بن جمال الدين زرندى حنفى ، (وفات : ٧٥٠ ق) ، ١٣٧٧ ق ، مكتبة اميرالمؤمنين .
- ١١٢ . ينابيع الموده لذوى القربى ، سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى ، (وفات : ١٢٩٤ ق) ، دار الاسوة ، طبع اولى ، ١٤١٦ ق .

فهرست کتاب

۱ امام علی (ع) و شیعیانش
۳ مشخصات کتاب
۵ مقدمه
۱۴ امام علی (ع) و شیعیانش در قرآن
۲۴ امام علی (ع) و شیعیانش در روایات
۶۵ شیعه کیست ؟
۶۶ ۱- برتری در روایات
۷۷ ۲- سب و طعن
۹۲ ۳- اهمیت راویان شیعه
۹۳ ۴- صحابه‌ی که شیعه بودند
۱۰۲ ۵- نشأت تشیع از دیدگاه اهل سنت
۱۰۸ ۶- مذهب کوفیان
۱۱۲ ۷- روات کوفی و شیعه در صحیحین
۱۴۷ ۸- مظلومیت اهل بیت (ع) و شیعیان
۱۴۹ ۹- امام صادق (ع) و مذهب
۱۵۴ فهرست مصادر
۱۶۵ فهرست کتاب